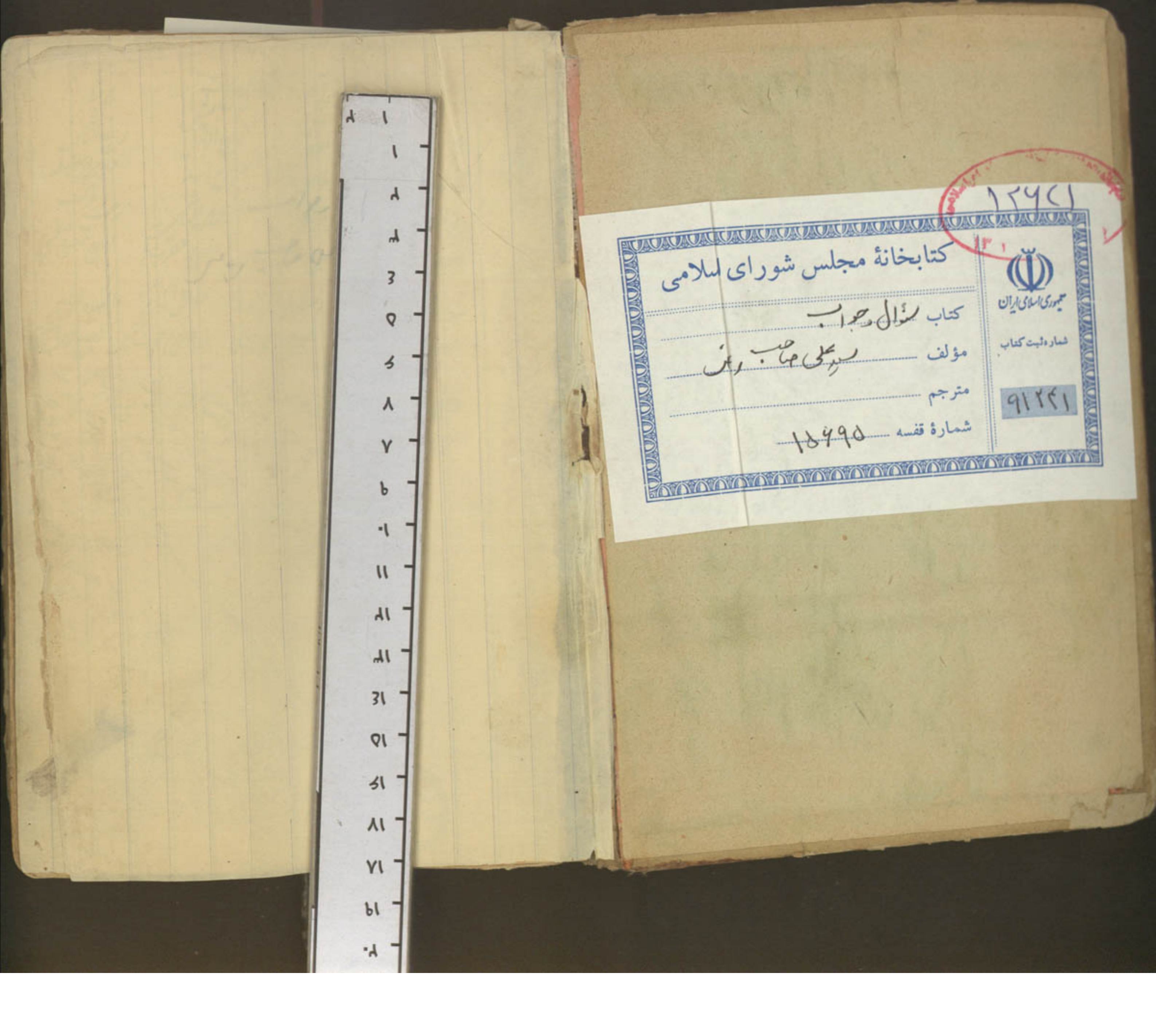
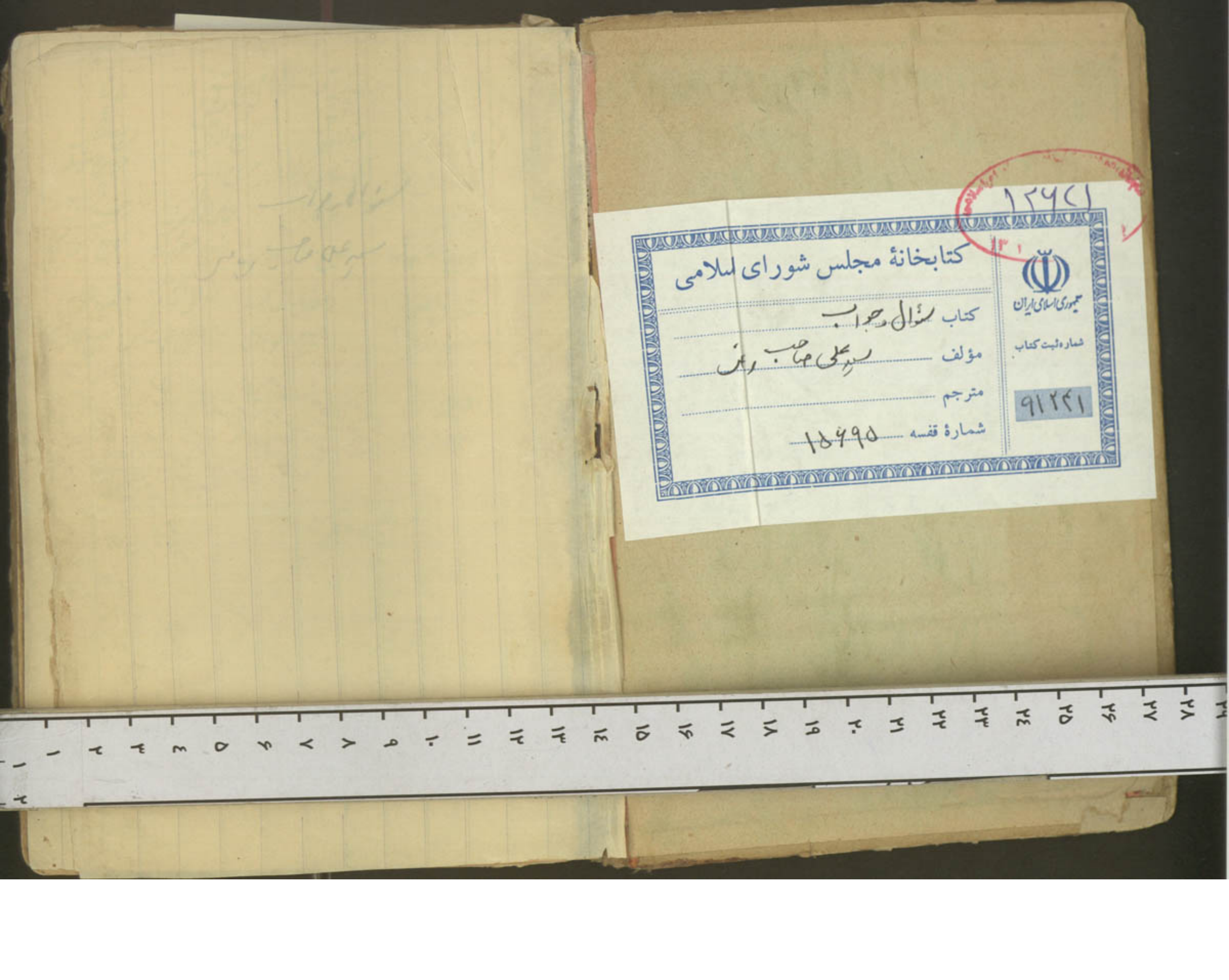
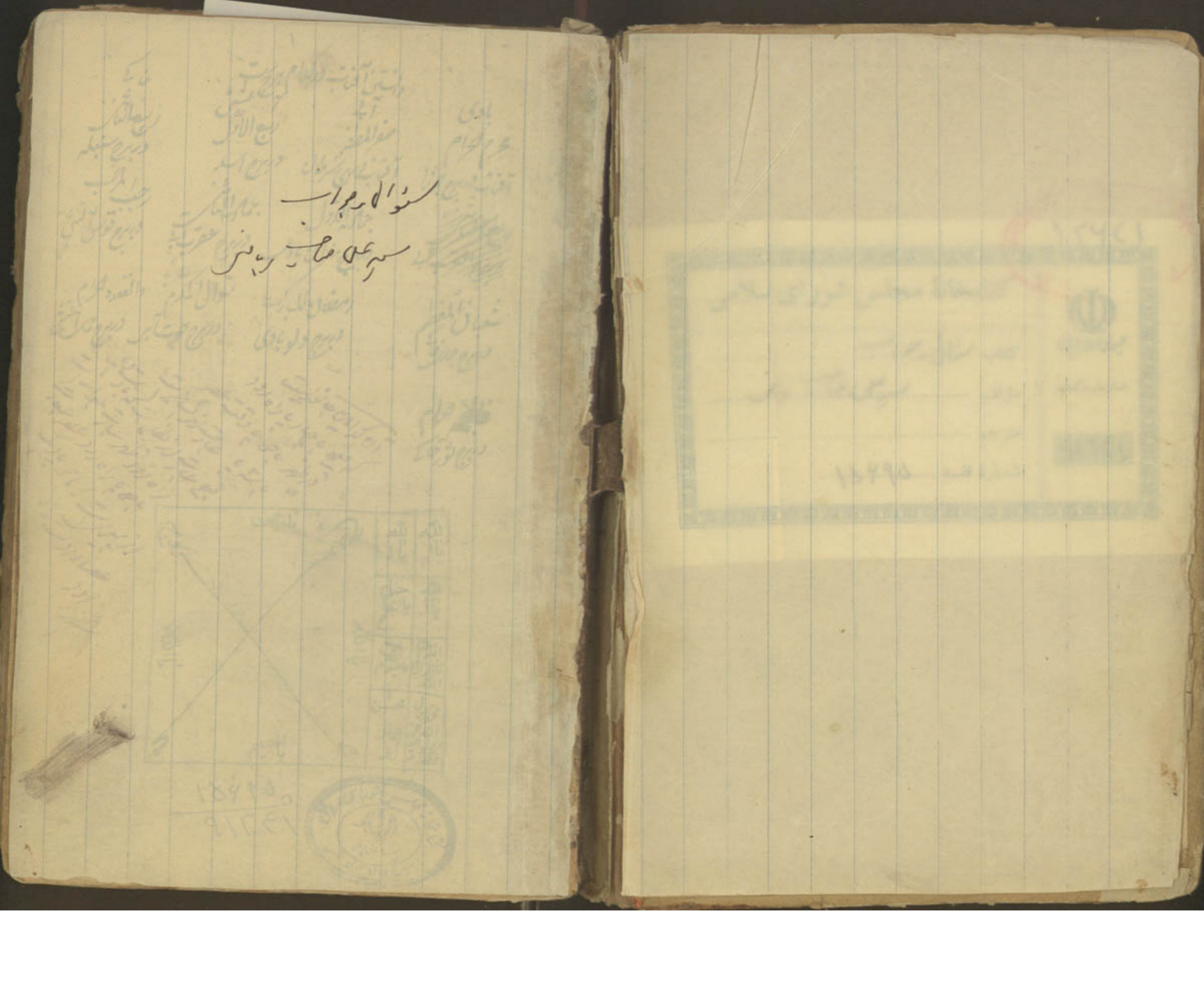
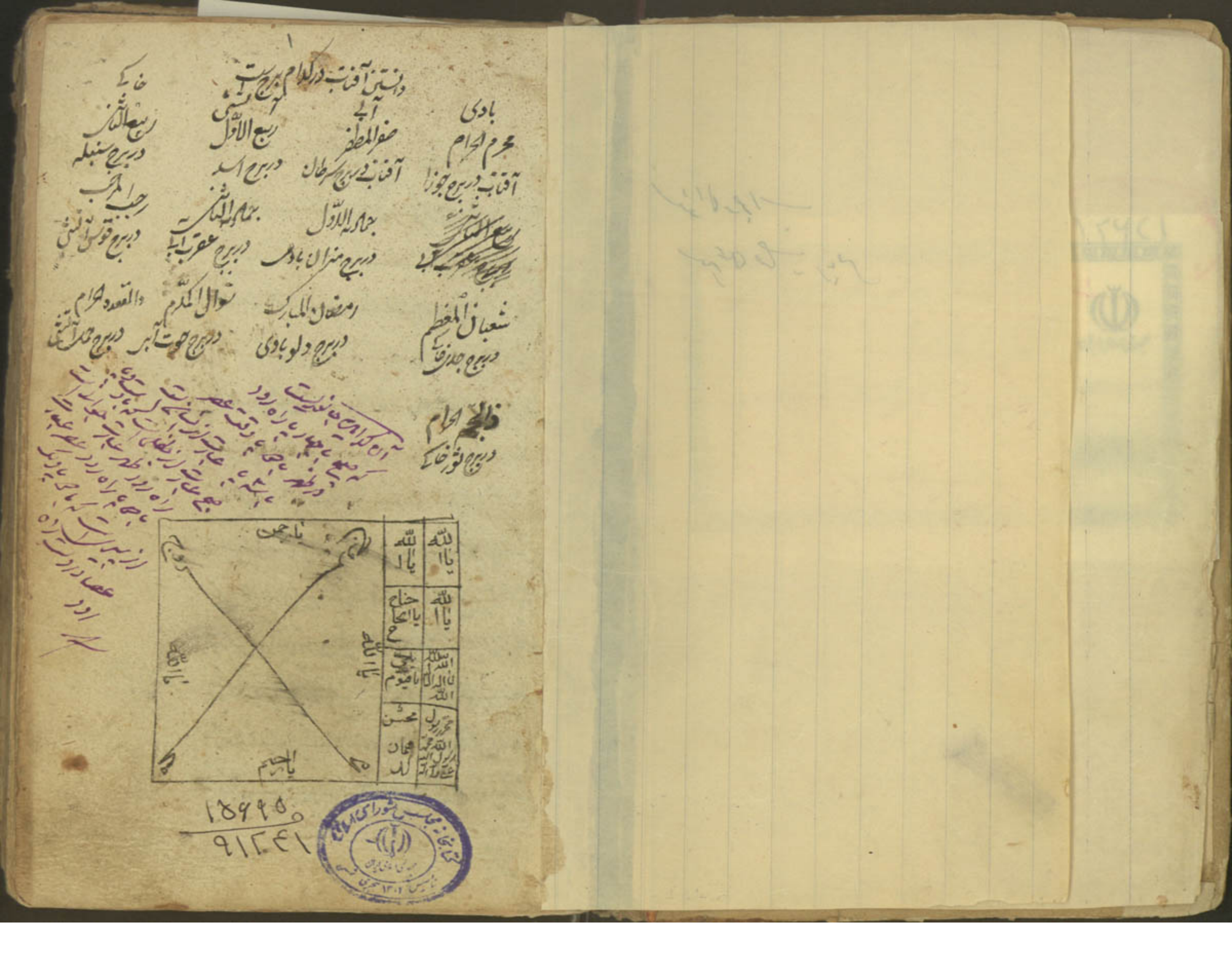




کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شمارهٔ ثبت کتاب
کتاب
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه


کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب سؤال و جواب
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۵۶۹۵
شماره ثبت کتاب ۹۱۲۴۱
۱۲۶۴۱





۱

دانستن آفتاب درکدام برج است

محرم الحرام
آفتاب در برج جوزا
بادی

صفر المظفر
آفتاب در برج سرطان
آبی

ربیع الاول
در برج اسد
آتشی

ربیع الثانی
در برج سنبله
خاکی

جمادی الاول
در برج میزان بادی

جمادی الثانی
در برج عقرب آبی

رجب المرجب
در برج قوس آتشی

شعبان المعظم
در برج جدی خاکی

رمضان المبارک
در برج دلو بادی

شوال المکرم
در برج حوت آبی

ذی القعده الحرام
در برج حمل آتشی

ذی الحجه الحرام
در برج ثور خاکی

دیباچه [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

صورت مسایل شرعی که عالیحضرت رفیع منزلت خیرالحاج حاجی غفار ابرذانی
در تاریخ سنه ۱۲۰۹ از عتبات عالیات از عالیجناب مقدس القاب علامی
فهامی مجتهد العصر والزمان افضل الفضلا سلالة آل سادات والعیان
آقا سید علی طول الله عمره تحقیق نموده و عالیجناب صاحبی [illegible]
جواب هریک از مسایل مذکوره قلمی نموده و در هر سر از صفحه بیاض
بجهت تزئین مهر مزیّن فرموده بودند لهذا در تاریخ سنه ۱۲۱ ملاقات
فیض حضور با عالیحضرت سابق الذکر شده و علی خطه اکثر از مسایل
مالیض را استدعا کرده دیده که این روسیاه را محروم نکرده نسخه
بجهت یادگاری برداشته که بلکه جناب باری توفیق کرامت فرماید
که با شرایط بعمل آورده شود ان شاء الله تعالی **سؤال** در شهری قصد
اقامه کرده بودیم دو فرسخ یا بیشتر یا کمتر بیرون شهر بردم بعقد
اقامه حاضر [illegible] خواه در اول قصد اقامه نیت داشتم که
بیرون خواهم رفت یا قصد نداشتم در وقتی که در اول وقت

بنیت

در بیان قصد اقامه

نیت با بنا بود قصد اقامه او تا بالذات صحیح است یا نه **جواب**
هر گاه قصد اقامه نموده در حین قصد در نظر بود بیرون رفتن از محل
بلد و بعد از اتمام نماز اتفاق افتاد نماز را تمام کند و خروج بخا
رج حدود هم نشد ابو و اما وقتیکه خروج بخارج حدود نمایند و بر
گشتن قصد اقامه جدید نداشته باشد و در برگشتن احتیاج جمع
میان قصر و تمام هر دو نمایند و هم چنین در صورتیکه در حین قصد
اقامه خروج بخارج در نظر بود ولیکن احوط در اینجا جمع است
در ابتدای اقامه والله سبحانه هو العالم **سؤال** شخصی چهار فر
سخی یا بیشتر سفر کند در همان روز مراجعت کند نماز و روزه را
چه طور باید کرد یا بگیرد و بیشتر آنجا مکث کند نماز را قصر بکند یا تمام
جواب فقیر [illegible] درین مسئله و در مسئله ثانی مخیر است میان
قصر و اتمام ولیکن جمع بینهما احوط است والله سبحانه هو العالم **سؤال**
در شهری که قصد اقامه کرده بودم بعد از تمام شدن قصد اقامه
از شهر بیرون روم و از حد ترخص بیرون رفته منزل کنم [illegible]

در بیان سفر

در بیان قصد اقامه

شب بار کرده روانه شویم درین صورت نماز را قصر کنم یا تمام و
اگر از حد ترخص بیرون رفته باشم درین صورت چه میفرمایید
جواب در مسئلهٔ اوّل تمام باید و در ثانی قصر والله سبحانه هو العالم
سوال وارد شهری میشویم که قصد اقامه نکرده ام و در آن شهر نماز
جمعه میکنند درین صورت ما هم میتوانم کرد یا نه جواب بنا بر قول صحیح
والله سبحانه هو العالم سوال در شهر نماز جمعه میکنند و من منفرد نماز
میکنم آیا نماز صحیح است یا باید صبر نمایم تا امام از نماز جمعه فارغ
شده بعد از آن نماز کنم جواب ان شاء الله تعالی صحیح والله سبحانه
سوال چنانچه کسی در ایام جهالت که بالغ بود ولیکن جاهل مسئله
بود و در ماه رمضان نفس حرام کند و روزه را نگیرد و نماز را قصر
بکند آیا درین صورت قضای اینها برای این شخص واجب است
یا کفارهٔ هر روز جواب قضا لازم است و در وجوب کفاره
خلاف و اشکال است و احوط وجوب است والله سبحانه هو العالم
سوال کسی در شب ماه رمضان و روز رمضان احتلام شود

مباح

کلمهٔ طیبه لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله

کلمهٔ شهادت اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله و اشهد ان امیر المؤمنین علیاً ولی الله

مباح بودن روزه را در نیت غسل گفتن لازم است یا نه
جواب معلوم نیست والله سبحانه هو العالم سوال کسی در ماه
جنب باشد و غسل از تنبلی عمداً نکند تا بعد از طلوع صبح قضا و کفاره
باید بدهد یا نه روزه اش باطل میشود یا نه و میتواند روزهٔ آن
روز را بگیرد یا نه و غسل او صحیح است یا نه و جنابت باقی است یا نه
جواب در مسئلهٔ اول بلی احتیاطاً بلکه وجوباً چنانکه جمعی قایلند
والله سبحانه هو العالم و در مسئلهٔ ثانی نمیتوان گرفت و قضا و کفاره
نیز والله سبحانه هو العالم و در مسئلهٔ ثالث احوط آنست اعاده
سوال در جای که احتلام واقع شده آب میسر نبود که غسل کنم یا جامه
و بدن را از نجاست پاک کنم با نجاست بدن و لباس واجب
است که نماز را بکنم یا نه و بعد از ازالهٔ نجاست و غسل اعادهٔ
نماز واجب است یا نه جواب مسئلهٔ اول بلی واجب است و در مسئلهٔ ثانی
وجوب اعاده معلوم نیست والله سبحانه هو العالم سوال
کسی بعد از غسل جنابت وضو پیش از سایر غسلهای فرادی و سنتی

کلمهٔ تمجید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم ما شاء الله کان و ما لم یشأ لم یکن

کلمهٔ توحید لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر

کلمهٔ [illegible] هو الاول والآخر والظاهر والباطن

محمود برادران [illegible]

اگر کسی میت یا حیض یا نفاس یا استحاضه باشد میتوان گرفت یا نه و اگر ان غسلها بر کسی جمع شده با جنابت در این صورت وضوی طهارت یا نه جواب
نمیتواند بلکه موافق مشهور ظاهر وضو کرفتن قبل از آن احوط یا بعد از آن لازم است والله سبحانه هو العالم سوال نگاه کردن بر زنان اهل
تسنن و کبر و یهود و نصاری مع علی اللهی عمداً در رمضان روزه را باطل میکند یا نه جواب باطل نمیکند ما دامیکه منی از او بر نیاید والله سبحانه العالم
سوال اسباب اسلحه و طپانچه و تفنگ طلا کوب ملمع باشند یا طلا نوشته باشند در سفر یا در حضر نماز با آنها کردن چه صورت دارد جواب
منع از آن بنظر نمیرسد و لیکن احوط ترک باشد والله سبحانه هو العالم
سوال در بند حریر یا دعر قچین حریر یا در چاقشور حریر یا در دسته کلاه حریر یا در استعمال حریریکه ستر عورت باشد نماز کردن چه صورت دارد جواب احوط ترک نماز کردن در اینحالت است خصوصاً مثل عرقچین والله سبحانه هو العالم سوال در سفر یا در حضر یا چکمه یا کفش نماز میتوان کرد یا نه جواب مانعی ندارد مهر گاه اخلال در چیزی از واجبات

نماز

نماز نشود والله سبحانه هو العالم سوال وضو میگیرم برای تلاوت قرآن یا خواب کردن یا برای ثواب دیگر با این وضو آیا نماز و حج و سنتی میتوانم کرد یا نه جواب هرگاه قصد مباح بودن نماز را کرده میتواند والا محل خلاف و اشکال است و احوط عدم است اگرچه منع از او معلوم نیست والله سبحانه هو العالم سوال کسی در حال بول و غائط قرآن یا دعا در بغل باشد ضرر دارد یا نه جواب ضرر ندارد اگر باشد کراهیت خواهد بود والله سبحانه هو العالم سوال کسی امر مشتبه باشد که آیا در ذمه من نماز قضا دارد یا نه در این صورت نماز قضا واجب است بکند یا نه اگر بکند نیت را چه طور بکند جواب در مسئله اول واجب نیست و در ثانی بقصد احتیاط شاید توان کرد والله سبحانه هو العالم
سوال خمر بلباس یا بدن آدمی ملاقات کند آیا نماز میتواند یا نه و نجس است یا نه جواب مانعی ندارد و هرگاه مراد از عبارت خمر باشد اظهر و اشهر است که نجس است و نماز با او جایز نیست والله سبحانه هو العالم
سوال از دکان قصاب گوشت بگیرم و در میان گوشت خون باشد

استغفار ... استغفر الله ... استغفر الله تعالی ربی ... من کل ذنب اذنبته عمداً او خطاءً سراً او علانیةً وأتوب الیه من الذنب الذی اعلم ومن الذنب الذی لا اعلم انک انت علام الغیوب وستار العیوب وغفار الذنوب ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

... والبصیر ... نعم المولی ونعم النصیر غفرانک ربنا والیک المصیر

خون بلباس و یا بر بدن ملاقات کند نجس است یا نه چنانچه آن گوشت را
آب نکشیده میتوان خورد یا نه جواب احوط اجتناب از آن گوشت است
هرگاه نجس بودن او معلوم نباشد والا واجب است اجتناب والله سبحانه اعلم
سوال پارچه زرینه که بطلا یا بنقره بافته باشند مثل حاشیه زری یا زمین طلا
یا پارچهای فرنگی که بزر بافته باشند از پارچهای زری مذکور سجاف و قبای
یا چرخاب میتوان گذاشت یا نه و نماز با آن میتوان کرد یا نه جواب
احوط اجتناب نمودن است از طلا عالیچه در و طلا است در نماز روا نه سبحانه
سوال پارچه حریر را به قبا سجاف کند بقدر چهار انگشت در پهنای سجاف
یا در ازای سجاف نماز میتوان کرد یا نه جواب مانعی ندارد والله سبحانه اعلم
سوال با کسی گرو بندد که این پول قلب است نشان صراف معلوم میدهم
اگر قلب شد تو بمن یک قبا بده و الا من بتو دهم یا در سایر چیزها که از این قبیل
باشد صیغه نذر هم خوانده شود آیا حلال است یا نه و اگر نذر هم شغل الذمه
است یا نه یا آنکه فعل لغو است جواب در صیغه نذر رجحان شرط
است متعلق او دینا یا دنیا و اگر رجحان مطلقا نباشد لازم نمیشود والله اعلم

سوال

اللهم انی اعوذ بك من ان اشرك بك شيئا وانا اعلم واستغفرك لما لا اعلم انك انت علام الغيوب تبت عنه وتبرأت من الكفر والشرك والكذب ... والعصيان والمعاصي كلها واقول لا اله الا الله محمد رسول الله حقا حقا

سوال کسی اشکیات و سهویات را یاد نگیرد و سایر واجبات
نماز را یاد نگرفته باشد بلکه یا بکبر ملای معلمی میتواند برود یا نه یا بعضی را
داند جواب سئوالهای او مانع نماز او نیست هرگاه مانع از یاد گرفتن مسایل باشد
و در ترک معرفت مسایل مواخذ است هرگاه مقصر باشد والله سبحانه عالم
سوال کسی بی تقلید نماز میکند و عوام است و معنی تقلید را نفهمیده آیا
آن شخص چه صورت دارد جواب هرگاه تقصیر نموده در ترک التقلید
نمازش بی صورت است خصوصا هرگاه موافق برای مجتهد بعمل نیاورده
باشد والله سبحانه عالم سوال ادغام را که قرآ قرار داده اند و حرکت
یا نه یا کسی عمدا نگوید نمازش باطل است یا نه جواب هرگاه بطریقی است
که اهل عرب گفته اند باید بگوید و اگر نگوید فقط بنا بر بعضی فقها
نمازش صورتی ندارد و هرگاه آن قرائت واجب باشد والله سبحانه عالم
سوال کسی اخراج حروف را از مخارج نکو بکند عمدا یا بتواند یاد بگیرد و
نگیرد یا نتواند یاد بگیرد و عوام باشد پس در این صورت او باطل است
یا نه جواب یا تواند شناخت یاد گرفتن و ترک آن عمدا و بدون عذر

آمین من العالمین ... في حصيف ... رب طالب ... وانه علی ...



نماز باطل است والله سبحانه عالم سوال در چند جا ذکر کرده اند که فلان دعا را
کسی بخواند یا بداند بعمل بیاورد و نماز آن شخص باطل است آیا هم چنین
باطل است که اگر بکند یا نکند تو فرق بخواند یا نه جواب نماز باطل
نمی شود از نخواندن کردن یا نکردن مساوی است والله سبحانه عالم سوال علما ذکر
کرده اند که فلان دعا را ده مرتبه بخوانند در فلان وقت یا بعد از
نماز که با این قدر ثواب خدا میدهد چنانچه کسی سهوا زیاده بخواند
همان ثواب باو میرسد یا باید از سر بگیرد جواب مشکل است بلکه باید
تعدی از آنچه باو رسیده نکند نه زیاده و نه کمتر والله سبحانه اعلم
سوال از زنی بپرسم که شوهر داری میگوید ندارم میگویم متعه شوی میگوید
شوم شرعا آن زن را متعه میتوانم کرد یا نه و دیگر اگر متعه کردم و فرزندی
از او حاصل شد و بعد معلوم شد که آن شوهر دارد آیا در این صورت آن
فرزند حلال زاده و وارث باشد یا نه جواب هرگاه زن بگوید که شوهر
ندارم و کذب او ظاهر نباشد میتوان او را گرفت و هرگاه دروغ درآید و
حال آنکه فرزندی بعمل آمده باشد آن فرزند نسبت به پدر او که عالم

بجهل

بحال پدرش بوده است حلال زاده است والله سبحانه عالم سوال شخص
کاروان سرای اجاره کند و قرار دهد که هر کس در ملک مذکور معامله بکند از
قرار تومانی صد دینار را از بایع یا از مشتری میگیرم آیا حلال است یا نه مردم
بنده هستند شرعا صاحب ملک از این ها میتواند بگیرد یا نه و چنانچه مردم
معامله خود را پنهان کشیدند که صاحب ملک مطلع نباشد در این صورت
مشغول الذمه بر صاحب ملک میباشد یا نه جواب با رضا و طیب خاطر
میتواند از ایشان چیزی گرفت و مجرد معامله در ملک او شدن وجه شرعی
نمیباشد بلکه هرگاه معامله را پنهان از او بکنند و چیزی باو ندهند
مشغول الذمه او نشوند والله سبحانه عالم سوال جای حمام نجس باشد بمجرد
آب ریختن پاک میشود یا نه با وجود جای حمام سنگ تراشیده مخروط
جواب پاک است هرگاه غساله از او منفصل شود و بجای دیگر رود و
والا فلا والله سبحانه عالم سوال دستمال و عرقچین و جوراب و بند جا
قشور و بند زیر جامه و پیراهن و کلاه و شال که نجس شده باشد با اینها نماز
میتوان کرد یا نه جواب بلی میتوان کرد هرگاه خشک باشد و نجاست آنها

سرایت به بدن یا جامه نکند والله سبحانه عالم **سوال** کسی بول کرده و در
وقت شستن مخرج بول را آب از زمین بلباس یا بر بدن ترشح کند
یا از مخرج بول است ترشح کند پاک است یا نه **جواب** پاک است
هرگاه نجاست خارجی با او نرسیده باشد والله سبحانه عالم **سوال** شخصی
بولکری با پسرش چیزی هبه میکند و هبه نامه در زندگی هم نوشته
به شخص دیگر سپرده مستحق اسم چیز نداشته و آن را هبه سپرد و بعد از
مردن واهب متهب قبول نکند چه صورت دارد **جواب** ظاهر
آن است که قبض هم بعمل نیامده است و حین هبه البته صورتی ندارد
و فاسد است والله سبحانه عالم **سوال** مخرج غایط را کسی بشوید تا قطره
آب را بریزد منقطع متصل که منقطع شود صحیح است یا باید مثل مخرج بول
دو مرتبه دیگر هم نیز قطع بکند خوب است و علت نجاست از مخرج غا
یط زایل شود پاک است یا نه **جواب** بهر نحو ازاله نجاست کند خوب است
و قطع آب ضرور نیست و قطع آن در ازاله بول احوط است و لزوم
آن در اینجا نیز معلوم نیست و در صورتیکه آب متصل را بسیار بریزد اولی است والله سبحانه عالم

سوال

سوال خونی که بلباس کسی ملاقات بکند و منی را هرکه بشوید همین علی
خون از لباس برود پاک میشود یا نه **جواب** پاک نمیشود هرگاه تا آب
مطلق پاک ازاله نماید و آب را باران بریزد و بهر طوریکه میخواهد بشوید
در حال شستن نجاست بطوریکه آب را باران بریزد خوب است
سوال وا از شستن نجاست را از بدن یا لباس آب را متصل بریزد
یا منفصل یا هر طوریکه میخواهد بشوید و در حال شستن آبی که بزمین
ریخته شود از آن آب بلباس آدمی یا بر بدن ملاقات کند نجس
است یا نه **جواب** آب غساله نجاست اطهر است و اجتناب از
آن اولی و احوط است والله سبحانه عالم **سوال** اهل کفر چنانکه ظرفی مسی را
سفیدگری کند پاکست یا نه **جواب** چیزی از این قبیل را هرگاه کافر نجس کند
قابل تطهیر آب میباشد از بول یا امثال آن **سوال** لباسی یا دستمال
که نجس شده باشد یک مرتبه یا دو مرتبه میان آب که زیاده از کر باشد
غوطه بخورد و بیرون آورده پاک میشود یا نه **جواب** پاک میشود و احتیاج
بفشار و عصر ندارد والله سبحانه عالم **سوال** در دبر زن را وطی کردن



چه صورت دارد جواب کراهیت دارد والله سبحانه العالم سوال
عرق زنای زن یا لواط از روی نجس است یا نه یکی با کسی جوانی جماع کند
و عرق کند باز عرق زنانی نجس است یا نه یکی و کسی یک زن را یا پسر را بجبر
وطی کند عرق مفعول باز نجس است یا نه یا در ماه غیبه و طاسه حرام
عرق کند نجس است یا نه و بر زنان بیماری و سایر ملت کسی جاهل مسئله
بود در عرق زنا نماز کرد قضا واجب است یا نه اینها همه را مفصلا
تقریر نمایید جواب بلی قضا باید بکند ظاهرا والله سبحانه عالم سوال
در میان غسل حدث اصغر سر زند چه صورت دارد جواب احتیاط
اتمام آن غسل است و وضو بعد از آن و بعد از اعاده غسل از سر اگر
چه مشهور است بلکه ظاهر آن است که اعاده آن غسل کافیست والله
سبحانه عالم سوال کسی با حیوانی جماع کند خواه گوشت آن ماکول اللحم باشد
یا نه یا مکروه در این حال گوشت آن حیوان را میتوان خورد یا نه جواب
در حیوان ماکول اللحم گوشت او حرام است باید ذبح شرعی بکشند و
بسوزانند و اگر از دواب باشد یا اسب یا استر باشد اگر مال خودش باشد
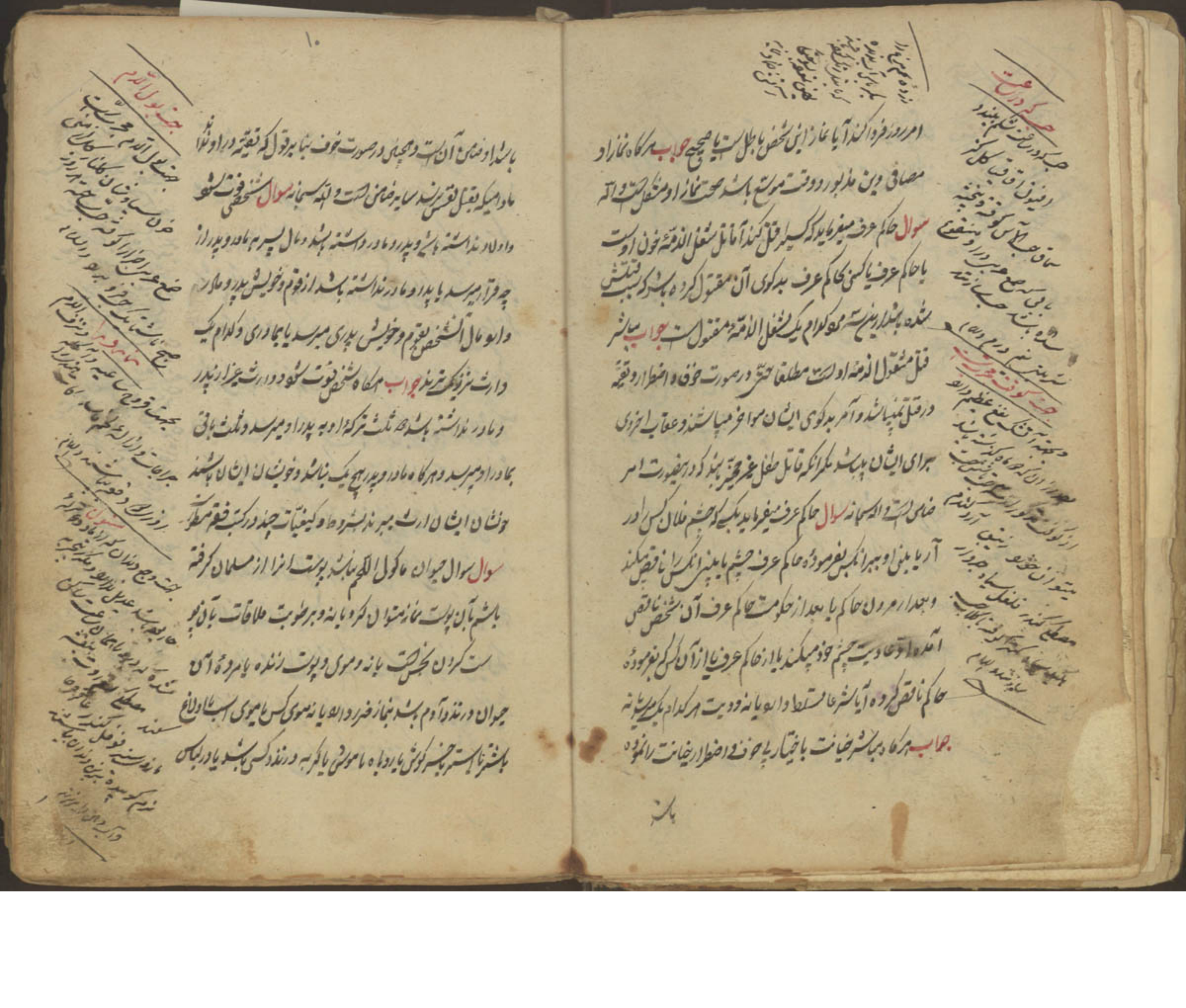
اخراج

اخراج بلد کنند و اگر از دیگری بوده واجب است که قیمت او را بدهد بصاحب او
خراج بکنند والله عالم سوال خون از درهم بغلی زیاده باشد آیا متفرق
باشد نماز کردن چه صورت دارد جواب احوط ترک والله سبحانه عالم
سوال خون اسب و الاغ و گوسفند همه یک حکم دارد یا نه جواب
همه یک حکم دارد والله سبحانه عالم سوال ربا در میان پدر و فرزند و زن
و شوهر و غلام و آقا جایز است یا نه جواب با نفی ندارد والله سبحانه عالم
سوال پیش از دخول با زن یا بعد از دخول پیش از انزال منی
از فرج زن به بدن کسی ملاقات کند پاک است یا نه یا در سایر وقت
آب فرج زن پاک است یا نه جواب غیر از منی و خون هرچه از فرج زن
برآید پاک است و همچنین خود فرج پاک است والله سبحانه عالم سوال در
چرم بلغار آب خوردن جایز است یا نه جواب هرگاه از دست
مسلمان یا بازار ایشان بخرند و علم بمیته بودن او نباشد یا از
کافر گرفته اند باکی ندارد والله سبحانه عالم سوال مسئله زن بر شوهر
واجب است که یار بکند یا نه جواب لعدم معروف ممنون بر کس واجب است



حقوق خدا بر شود هر واله سبحانه عالم **سوال** چیزی غصبی که غیر لباس باشد در
نزد آدمی باشد نماز با او صحیح است یا نه **جواب** فرقی نمیکند که
هیچ یک نماز با او صحیح نیست والله سبحانه عالم **سوال** با خوراک طعام
حرام نماز روزه صحیح است یا نه **جواب** نماز و روزه بلی صحیح
هرگاه مراد همراه بودن حرام باشد و اگر مراد خوردن حرام
باشد باطل صحیح است والله سبحانه عالم **سوال** داخل خانه شخص مسلم خواه
خویش و اقوام باشد و خواه غیر خویش و صاحب خانه حاضر باشد
برادرش یا زنش یا پسرش یا ملازم طعام حاضر سازند خوردن
آن طعام ضرر دارد یا نه یا مظنه داشته باشیم در این صورت چه
حکم دارد یا نه **جواب** هرگاه نداند که از او رضا نیست یا صاحب
خانه مانعی نیست و اگر بداند که از صاحب خانه است اذن هست
هم مانعی ندارد و اگر داند که راضی نیست حرام است و اگر هیچ یک را
نداند احوط اجتناب است والله سبحانه عالم **سوال** درختی که شاخهای
آن بکوچه عام یا بخانه همسایه آویزان باشد مردم که
از کوچه

از کوچه تردد میکنند یا همسایه آن بی اذن صاحب درخت میوه آن
درخت را آیا میتوان خورد یا نه **جواب** احوط ترک است والله عالم
سوال باغی که گذار مردم بآن افتد بی اذن صاحب باغ میوه
آنرا میتوان خورد یا نه **جواب** مشهور و اظهر خوردن از آن به
شرطی چند که در کتب فقه مقرر است ولیکن احوط ترک مطلقا است
سوال از باغهای اهل ذمه و سایر مشرک عنوة اگر برود میوه او را
بخورد جایز است یا نه هرچند مظنه آن باشد که میوه انگور او را
شراب میکنند **جواب** هرگاه شرایط ذمه باشند اموال
ایشان محترم است و تصرف در آنها بی اذن از ایشان از شرع
جایز نیست والله سبحانه العالم **سوال** کسی عمداً کبیره بکند
بیت خوف او و در این ایام چند تومان بدهد که تسلط نداشته
باشند که از آن زیاده ترک بکند **جواب** در کتب فقه مقرر است با اظهار
جوع نمایند والله سبحانه العالم **سوال** کسی شخصی قرض داده باشد
صاحب طلب حق خود را بخواهد و صاحب قرض پول را نداده نمیدهد



امر رو فرو گذارد آیا نماز این شخص باطل است یا صحیح جواب هرگاه نماز او
مصادف وبدن مذکور رو وقت موسع باشد صحت نماز او مشکل است و اگر
سوال حاکم عرف میفرماید که کسی را قتل کند آیا قاتل مشغول الذمه خون او است
یا حاکم عرف یا کسی که حاکم عرف بدگوئی آن مقتول کرده باشد که سبب کشتن
شده باشد یا هیچ کدام یک مشغول الذمه مقتول است جواب مباشر
قتل مشغول الذمه او است مطلقا حتی در صورت خوف و اضطرار و تقیه
در قتل نمیباشد و آمر بدگوئی این ها مواخذ میباشند و عقاب اخروی
برای ایشان میباشد مگر آنکه قاتل طفل غیر ممیز باشد که در این صورت امر
ضامن است والله العالم سوال حاکم عرف میفرماید که چشم فلان کس را در
آرید یا بینی او ببرید آنکس تعمیر نموده حاکم عرف چشم یا بینی آنکس را ناقص میکند
و بعد از مردن حاکم یا بعد از حکومت حاکم عرف آن شخص ناقص
آمده او را دعاوی چشم خود میکند یا از حاکم عرف یا از آن کسی که تعمیر نموده
حاکم ناقص کرده آیا مباشر عامل استدعا دارد یا نه و دیت هر کدام بکه میباشد یا نه
جواب هرگاه مباشر در خیانت باختیار بوده خوف و اضطرار رفع خیانت را نموده

باشد

باشد او ضامن آن است و همچنین در صورت خوف بنابر قول که تقیه در او نیست
مادامیکه بقتل نفس نرسد بنابر ضامن است والله العالم سوال شخصی فوت شود
وارث او در ندا اشته باشد و پدر و مادر داشته باشد و مال پسر به مادر و پدر او از
چه قرار میرسد یا پدر و مادر نداشته باشد از قوم و خویش پدر و مادر
وارث و مال آن شخص بقوم و خویش پدری میرسد یا مادری و کدام یک
وارث نزدیکتر میشود جواب هرگاه شخص فوت شود و وارث بجز از پدر
و مادر نداشته باشد ثلث ترکه او به پدر او میرسد و ثلث باقی
بمادر او میرسد و هرگاه مادر و پدر هیچ یک نباشد و خویشان ایشان باشند
خویشان ایشان ارث ببرند و کیفیت چند در کتب فقه مذکور است
سوال حیوان ماکول اللحم باشد پوست او را از مسلمان گرفته
باشیم با آن پوست نماز میتوان کرد یا نه و برطوبت ملاقات با آن پو
ست کرد آن نجس است یا نه و موی و پوست زنده یا مرده این
حیوان در زنده آدم باشد بخار خبر دادند یا نه موی کس یا موی اسب و الاغ
باشد نماز است جنس گوش یا رو داده یا موش یا گربه و در زنده کسی باشد یا در لباس



آدم بشد با اینها میتوان نماز کرد یا نه جواب بهمین خرگوش و روباه و گربه و
موش نماز کردن صورتی ندارد و در همین ما نحن که سوال شده حرز ندارد والله سبحانه
سوال بعضی جهت آنکه میگویند ماکول اللحم است و بعضی میگویند حرامست گو
شت آن یا میگویند که این حیوان را ذبح شرعی نمیکنند در اینصورت در پو
ست آن نماز میتوان کرد یا نه جواب در پوست حیوان ماکول اللحم تذکیه
شرعی شده باشد نماز صورت دارد و غیر آن صورت ندارد مطلقا و تذکیه
علی الاحوط در اله ولا والله سبحانه عالم سوال بکر گرد روباه و خرگوش رطوبت
بملاقات ایشان نجس است یا پاک خواه زنده و خواه میتة جواب زنده
اینها هم طاهر است و ملاقات با رطوبت نجس نمیشود و میتة ایشان نجس است بر
طوبت هرگاه ماکول اللحم نیز باشد مگر ذبح شرعی باشد و اجتناب از
اینها لازم است والله سبحانه سوال برای دباغت روباه و خرگوش و گربه
و موش و اسب و الاغ و اشتر و گوسفند و اشتر پاک است یا نجس یا اینکه
از اینها کجو زنید نمیتوان دباغ اینها ضرر دارد یا نه و آب همین ایشان نجس است
جواب از اسب و الاغ و اشتر و گوسفند و شتر پاک است و از غیر نجس داکه

سوال

سوال نماز قضا در ذمه شخص بوده باشد نماز و حیرت یومیه خود را در
اول وقت میتوان بتوان کرد یا نه و نماز نافله را هم میتوان کرد یا نه
جواب هرگاه قضا باشد نافله را ظاهرا میتوان کرد مطلقا هم چنین فر
یضه را مگر آنکه وقت فریضه تنگ شود که خوف فوت او باشد والله سبحانه عالم
سوال نماز وتیره و نفله را در سفر میتوان کرد یا ساقط است جواب
احوط ترکست والله سبحانه عالم سوال در آذان و اقامه اشهد ان
امیر المؤمنین علیا ولی الله گفتن سنت است یا حرام
یا بدعت جواب حرام نیست مگر بقصد جزء بودن آذان و اقامه
که در این صورت حرام و بدعت است والله سبحانه عالم و بدون آن بقصد
خصوصیات در آذان گفتن بد نیست باشد نه از جهت آذان بلکه بقصد
ترک والله سبحانه عالم سوال زنهای حیض حق الناس است یا حق الناس
جواب هر دو حق است والله سبحانه عالم سوال کسی در اثنای قنوت در نماز
و اجیر آیات قرآن میتوان بخواند یا نه در نافله مانعی ندارد و در فریضه
احوط ترکست اگر چه وجوب ترک معلوم نیست والله سبحانه العالم سوال



وضو میکرم برائی خواندن قرآن یا جواب گفتن یا برای جواب
یافتن وضو نماز روا [illegible] میتوانم بکنم یا نه جواب هرگاه قصد مباح
بودن نماز را کرده میتواند و الا محل خلاف و اشکال است و احوط عدم است
اگرچه از آن معلوم میشود و الله سبحانه اعلم سوال کافری بیاید و مسلمان
شود باین نوع که همین شهادتین را جاری کند بمیرد خواه معنی
شهادتین را فهمیده باشد یا نفهمیده باشد اینرا بطریق اسلام
بردارند یا بطریق کافر همین مرد احتمال [illegible] دارد یا نه اگر
زنده باشد برطوبت ملاقات کردن با وی نجس است یا نه جواب
هرگاه اظهار شهادتین را نموده یا گفت بظاهر گوید و در باطن
کافر باشد چون منافقین در احکام ظاهر بر ایشان جایز است و الله سبحانه
سوال پسر که تازه بلوغ رسیده باشد و او را ختنه نکرده باشند بمیرد در صورت
[illegible] جواب هرگاه تقصیری در ادای واجب خود نکرده باشد بیرون غیر
[illegible] و الله سبحانه العالم سوال بی وضو دست بخط قرآن یا [illegible]
آن رساندن حرام است یا جایز ناخن و موی کسی که وضو نداشته باشد بخط

قرآن

قرآن برساند آنهم ضرر دارد یا نه جواب مس کتابت قرآن بر محدث
حرام است مطلقا و بر [illegible] آن مکروه است سوال کسی از مال حرام واجب
الحج میشود یا نه اگرچه واجب است بعضا حج [illegible] اما [illegible] چه صورت دارد
جواب مسئله اول واجب الحج نمیشود و ثانی [illegible] و جواب خدا ایرا باید
بدهد و الله سبحانه عالم سوال کسی نماز قضا داشته باشد و وضو بگیرد و برا آن
قرآن خواندن یا تجدید وضو برای ثواب بنیت وضو او چو کند
با قربت جواب قصد قربت همه وکافیست و لیکن احوط قصد وجوبست
در صورتیکه قضای نماز واجب بر او باشد و در قضای نمازش یا ادای آن
یا جهت تجدید وضو نیت [illegible] نماید و الله سبحانه سوال کسی نماز قضا
در ذمه داشته باشد وضو را پیش از وقت به نیت وجوب بکند
یا قربت جواب احوط قصد وجوب است در قضای نماز و [illegible] را
قضای نمازش [illegible] اگرچه قصد قربت تنها در همه جا کافیست و الله سبحانه عالم
سوال کسی [illegible] باشد که آیا در ذمه من نماز قضا باشد یا نه
در اینصورت نماز قضا واجب است که بکند یا نه اگر بکند نیت [illegible]



جواب مسئلهٔ اول واجب نیت ثانی بقصد احتیاط تواند کرد والله
سوال ناخن دهری کسی به میت بخورد آیا غسل واجب میشود یا نه جواب
وجوب غسل در این صورت هرگاه هیچ کدام معلوم نیست ولیکن شاید
احوط باشد والله سبحانه عالم سوال با وضوی سنتی یا با غسل سنتی نماز واجبی
درست است یا نه جواب ظاهر آنست که نماز با وضوی سنتی گذارد و با غسل سنتی
مشهور آنست که جایز نیست تا وضو نسازد و عمل بر این قول است والاحوط
سوال در تنور مسلمانان اهل کتاب خمیر نان بکنند و نانی به بپزند آیا
آن تنور نجس میشود یا نه همین بملاقات خمیر به تنور یا نه جواب هرگاه خمیرا
ایشان بملاقات کرده باشند تنور نجس که ملاقات آن خمیر و به آ
تش پاک نمیشود والله سبحانه عالم سوال ربا در اهل سنت جایز است
یا نه جواب جایز نیست والله سبحانه عالم سوال ربا در گبر و یهود
و نصاری و علی اللهی و سایر مشرکین جایز است یا نه جواب در سایر
مشرکین جایز است باین معنی که مسلم از ایشان میتواند ربا بگیرد
ونه عکس در فرق ملت اهل کتاب محل خلافست و احوط ترک

سوال در کنار آب طهارت گرفتن بی آنکه مخرج بول را در میان
آب بگذارد یا با آفتابه طهارت بگیرد همان در کنار آب نشسته و آب را
بدست بر میدارد و مخرج غایط را میشوید آیا پاک است یا نه جواب
هرگاه ازالهٔ عین نماید پاک است و شستن با آفتابه و مانند
آن و گذاردن مخرج در میان آب ضرور نیست سوال آیا کسی
با انگشتر طلا نماز میتواند بکند یا نه و در انگشت انگشتر طلا کردن
فعل حرامست یا نه جواب حرامست بر مرد انگشتر طلا بر دست کردن
و در آن حرام نیست حکم در نماز با او کردن گذشت سوال جائیکه
غیبت اهل ظلمه و حاکم عرف بکنند جایز است یا نه یا منسوبان اهل
ظلمه باشند یا کسی واجبات نماز را عمدا یاد نگیرد یا ربا بخورد یا
شراب بخورد یا زکواة و خمس ندهد و اگر هم بدهد ده یک از آنچه دهد
آیا غیبت اینها را کردن جایز است یا نه جواب غیبت مسلمانان
حرامست اگرچه فاسق باشد مگر آنکه متجاهر بفسق خود باشد و
اگر متجاهر بفسق باشد غیبتش جایز است سوال طائفه که علی را

خدا میداند بر طوبت ملاقات با ایشان کون نجس است یا نه و مال
و عرض ایشان حلالست یا نه. جواب احوط اجتناب از ایشانست
و ظاهر فقها بر آنست که مال ایشان حلال نیست سوال اهل تسنن
کافر با مسلمان به ائمهٔ هدی علیهم السلام ناسزا بگویند خون او
حلالست و هدر است و مال و عرض او حلالست یا نه جواز بگویند علما
کدام جواب هرگاه عذر تقیه نداشته و در بارهٔ او مستعمل باشد حکم
قتل از و دفع میشود سوال در حمام مادر ساید وقت ورت و رو دلا
و پای کسی تر باشد وضو میتوان گرفت یا نه یا باید جای وضو را
خشک نمود وضو بنو یا نه جواب احوط البته البته خشک نمود نست
سوال سر برهنه و دوش برهنه نماز کردن چه صورت دارد جواب
مانع ندارد اما بهتر پوشانیدن دوش است سوال کسی یک پلی لبابا
زند یا احسانا یا دعای زیادتی در تعارش محض رضای الهی باشد
در حال آن عمل مردم بگویند که فلان کس عجب مردی است و صاحب
احسانست همون شخص صاحب عمل این سخن را از مردم می شنود

و در دلش

و در دلش بگذراند که خوب شد مردم خوب شناختند هر چند در اول
نیتش محض الهی بود آیا این ریا محسوب میشود و از ثواب آن
عمل محروم است یا نه یا وسوسهٔ شیطانست جواب هرگاه باعث
بر عمل اخلاص بوده و این رحمت ملح در دل او به اختیار خلید
و او باعث بر عمل نبوده مانعی ندارد و نه نقصان ریا نیست الحمد
سوال در مذهب شیعه ختنه کردن واجب است یا نه و تا چه حد سن کرده بعد
باید ختنه شود جواب هرگاه بالغ شد و پدر و مادر او را ختنه
نکردند بر خودش واجبست سوال زن نامحرم سلام بدهد جواب
سلام او واجبست یا نه خواه در اثنای نماز باشم یا غیره جواب
نظر الفقهاء ثابت کتاب و سنت و کفته علما واجبست سوال
طفلی که بحد بلوغ نرسیده باشد جواب سلام او واجبست
یا نه جواب این مسئله چون مسئلهٔ سابق است سوال بعضی
نمازها که در شب ذیحجه یا سایر روزها و سایر شبها که علما نوشته اند
در سفر میتوان کرد یا آنها هم مثل نافلهای یومیه ساقطست

جواب مجموع نوافل در سفر میتوان کرد و سقط نیست مگر از نافله ظهرین
که اینها در سفر شرعی ساقط اند سوال بعد از فارغ شدن نماز یقین
می شود که مقدار سه انگشت یا یک وجب از قبله بطرف یسار یا طرف
یمین نماز ها را انحراف کرده ام و وقت هم باقی باشد آیا درین صورت
اعاده واجبست یا نه و در خارج وقت قضا میخواهد یا نه جواب
هرگاه انحراف باین قدر شده باشد و به یمین و یسار نرسیده باشد
سهوا بعد از آنکه تقصیر در اجتهاد و در معرفت قبله نکرده باشد
نه اعاده و نه قضا هیچ کدام لازم نمی شود سوال بعد از غسل جنابت
پیش یا بعد از سایر غسلهای واجبی مثل غسل مس میت و حیض و
نفاس و استحاضه وضو میتوان گرفت یا نه و اگر غسل جنابت یا سایر
غسلها جمع شود وضو ساقط است یا نه جواب هرگاه تداخل شود
بنیت غسل جنابت اگر دو وضو ساقط سوال در وقت باران
کوچه و محله و بازار رگل میشود چنانچه آن گل بلباس یا بدن ملاقات
کند پاکست یا نه و شستن آن واجبست یا نه جواب در مسئله

اول

اول هرگاه علم بنجس بودن او نباشد پاکست و مسئله ثانی صورت ندارد
مگر اینکه جهت نظافت و پاکیزگی بشوید سوال سر بازار مسلمانان
دمی اهل کفار آب میپاشند بنوعیکه دست خود را بر دهن کوزه
گرفته و آنچه آبی در کوزه است از بالای انگشتها نصاری بیرون
میاید آیا زمین بازار نجس میشود یا نه هرچند آفتاب بان زمین بیفتد
چنانچه از زمین بازار آب بلباس یا بر بدن آدم ملاقات
کند نجس است یا نه جواب هرگاه آب بعین نجس برسد و به
بدن یا جامه ملاقات کند نجس است سوال غبار بلباس رسیده
اما نمیدانم که غبار از جای پاکست یا از همین بازار که جاروب میکنند
در صبح و شام آیا تکانیدن غبار واجبست یا نه و اگر کسی احتیاط
بکند و آن غبار را بشوید یا لباس را از غبار پاک کند و بتکاند
آیا این احتیاط ثواب دارد یا بیجا و عبث است جواب عبث است
سوال علما در کتابها ذکر کرده اند که ده مرتبه فلان و فلان عمل اگر کسی
در فلان وقت یا بعد از نماز انقدر ثواب و بخواند امید هدایت

سهوا زیاده بخوانند ثواب باو میرسد یانه یا باید از سر بگیرد
جواب مشکل است بلکه باید تعدی از آنچه باو رسیده بکند نه
زیاده و نه بکمتر سوال و هم چنین علما نیز ذکر کرده اند که فلان روز
چهار تسبیح فلان ذکر را العتق ثواب است چنانچه کسی شک در شماره
تسبیح کند که آیا ذکر تسبیح زیاده شده درین صورت بنا را بچه نوع
بگذارد و یا از سر بگیرد و تسبیح را خوب است بنا را بر کم گذارد سوال کثیرا
لشک بچه نوع باید باشد که کثیر الشک باو بگویند و حد لغت کثیر
الشک کدام است جواب حکم کثیر الشک آن است که بنا را بر صحیح
بگذارد و مثلا هر گاه شک که چهار رکعت کرده یا پنج بنا را بر
چهار بگذارد و هم چنین هر گاه شک کند میانی سه و چهار نیز
بنا را بر چهار بگذارد که صحیح به نصب باشد سوال کسی که غش خود
سیفند نگاه دارد خوب است یا دعاء مشهور را نوشته و هم چنین
با تمامی قران را نوشته خوب است یا نه جواب هیچ یک مانعی
ندارد بلکه بعضی از ادعیه نوشتن اش وارد شده است و علما نیز

تجویز

تجویز آن نموده اند سوال مکتوب پارچه حریر در بغل گذاشته
که بخوانند روم عمدا در بغل بکنند از ابریشم بر پشت خود بسته شده
آیا نماز بر انها میتوان کرد یا نه جواب احتیاطا ترک است و الله
سوال شخصی زنی متعه کرده باشد بوعده یکماه و بعد از اتمام
وعده سوای دیگر کند بعد از مدتی از آن پسری متولد شود و
چند سال هم بگذرد در حین ملاقات زن ادعا کند که چند سا
ل است برای پسر خرج کرده ام بده و آن شخص در جواب گوید خرج
عبث کرده و دیناری نمیدهم آیا آن زن را استلقا میباشد که خرج
پسر از آن شخص بگیرد شرعا یا نه و اگر این شخص نده مشغول الذمه
ست یا نه و شرعا آن شخص خرج پسر را واجب است بدهد و شرعا
از چه قرار بدهد و شرعا یک قراری باید داده اند در خصوص خرج
یا نه و هم چنین در نه ماه که زن آبستن و حامله بوده بعد از تو
لد طفل موعود سال باو شیر داده در وقت شیر دادن بزن هم
نیز علیحده خرج برساند یا نه جواب هر گاه زن دستش بمرد

واتفاقی بر فرزند آن مرد نماید بقصد اینکه از و نفقه را بکرم و این معنی
بر آن مرد واضح و ثابت باشد باید آن مرد ملفا عشر بکشد از و نفقه را
باو بدهد و خود را از مشغول الذمه در آورد و فرق نیست در نفقه میان
پسر و دختر آن و بجدید معتبر بجهت آن در شرع الوارث رسیده مگر
بجدید معروف و ما یحتاج طفل بحسب حال او در متعارف اهل او لا
زیاده و نه کم **سوال** کسی شک و سهو را میداند و شک و سهو هم میکند
و قرائت را هم بطریق عوام میخواند بر مخارج حروف و قرائت
قراء مطلع نیست آیا نمازش صحیح است یا نه **جواب** هرگاه کسی شک
و سهو میکند و مسایل شک و سهو را میداند صحت صلواة او منقوص است
هرگاه آنچه بایدش کرد نکند و اگر کرد موافق آنچه بایدش کرد اگر میداند
نمازش باطل است چون جاهل مسئله را معذور نمیدانند و ظاهر او له آنست
چنانست و اما کسی قرائت میخواند بطریق عوام اما قرائت صحیح باشد
مانعی ندارد بشرطیکه نماز او بطریق اخذ از مجتهد باشد و بسیار از قواعد
قراء و زیاده بر آنچه فقها واجب و ضرور نمیدانند ضرور نیست **سوال**

بر زنان

سوال بر زنان اهل تشیع و کبر واهو و نصاری و علی اللهی
نگاه کردن چه صورت دارد و بر زنان ایشان نظر کردن [illegible] حا
نیز است یا نه **جواب** نگاه کردن ایشان احوط ترک است و در اسم خصوصا
در مسلمانان و اما کافر حربی که حرمتش معلوم نیست مسئله ثانی مانعی ندارد و
آن نظر ثمر رسید والله سبحانه عالم **سوال** بعضی نافلها علما گفته اند که در سفر
ساقط است اگر کسی بکند بدعت است یا حرام یا نیست **جواب**
نافله ظهرین است که علما فرموده اند که در سفر ساقط است و در وجوب
ترک و عدم نوع اما ظاهر آن که ترک واجب و فعل آن حرام چنانکه
احوط نیز میباشد **سوال** غسل ترتیبی را در میان قلتین که یکمرتبه
بسینه رسیده باشد بچه نوع باید کرد صحیح باشد **جواب** بهمان نوعی که
در خارج آن میکند سر را تا بگردن میشوید و بعد از آن طرف
راست را از فرق تا انگشتان پا و بعد از آن طرف چپ را
بهمان نوع میشوید بلی شستن اعضای ثلثه را در توی آب
بطرقی ارتماسی میتواند بعمل آورد مثل آنکه سر را تا گردن در آب فرو



برد و بعد از آن طرف راست بدن را بعد از آن طرف چپ را
فرو برد صحیح است لیکن احوط آنست که قبل از فرو بردن آب بر
عضو قبل از فرو بردن بریزد بعد از آن فرو برد والله **سوال** آدم
جنب پیش از غسل دعا میتواند بخواند و یا قرآن بخواند حرمت یا
جایز **جواب** مانعی از این نیست مگر آنکه سوره عزیمه خوا
ندن بر او حرام است و باقی سوره زیاده بر هفت آیه مکروه است
و اما حرام نیست و اما دعا مطلق هیچ کراهیت ندارد **سوال** در جایی که
آب میسر نباشد تیمم بکند بدل از غسل نماز را بکند آیا با آن تیمم که بدل
غسل کرده قرآن میتواند بخواند **جواب** بلی میتواند والله سبحانه عالم
سوال در جایی که تیمم بدل غسل کرده نماز صبح را گذارده با تیمم
باشم تا بظهر آیا نماز ظهر و عصر را با آن تیمم صبح کرده بودم میتوانم بگذا
رم یا نه یا برای هر نماز واجبست که تیمم علیحده بکنم یا نه **جواب**
مادامیکه حدثی واقع نشده باشد هر نماز که بکند با آن تیمم سابق
میتوان کرد و هر نمازی تیمم جدا نمیخواهد والله سبحانه هو العالم

سوال

سوال تیمم را بدل وضو و غسل در اول وقت میتوانم بکنم یا در آخر وقت
هر چند بمن معلوم و یقین شود که آب تا شام معدوم میشود و غیب ازین
وقت تیمم را در اول میتوانم بکنم یا نه **جواب** در وسعت که تواند کرد
ولیکن احوط تاخیر است خصوصا با امید حصول آب و زوال عذر که
در این صورت احتیاط نهایت تاکید دارد **سوال** کسی جنب باشد
و بخواهد که غسل بکند اما وقت تنگ باشد که اگر غسل بکند نماز او
قضا میشود آیا تیمم واجب است که بدل غسل بکند و نماز را ادا بکند و
بعد از غسل نماز را اعاده بکند یا نه **جواب** بلی تیمم کند و نماز را
در وقت ادا کند ولیکن احوط آنست که بعد از غسل آن نماز را اعا
ده نماید **سوال** زنان با مردان اهل کفر که شهادتین بزبان جاری
بکنند با ایشان بر طریق ملاقات چه صورت دارد و خواه معنی شهادتین
را فهمیده باشد و خواه نفهمیده باشد **جواب** هرگاه اظهار شها
دتین بکند و کذبش ظاهر نشد با آن جزیه او مسلمان میباشد لکن
هر و باید معنی حکم شهادت را بفهمد تا اسلام او صحیح باشد والله



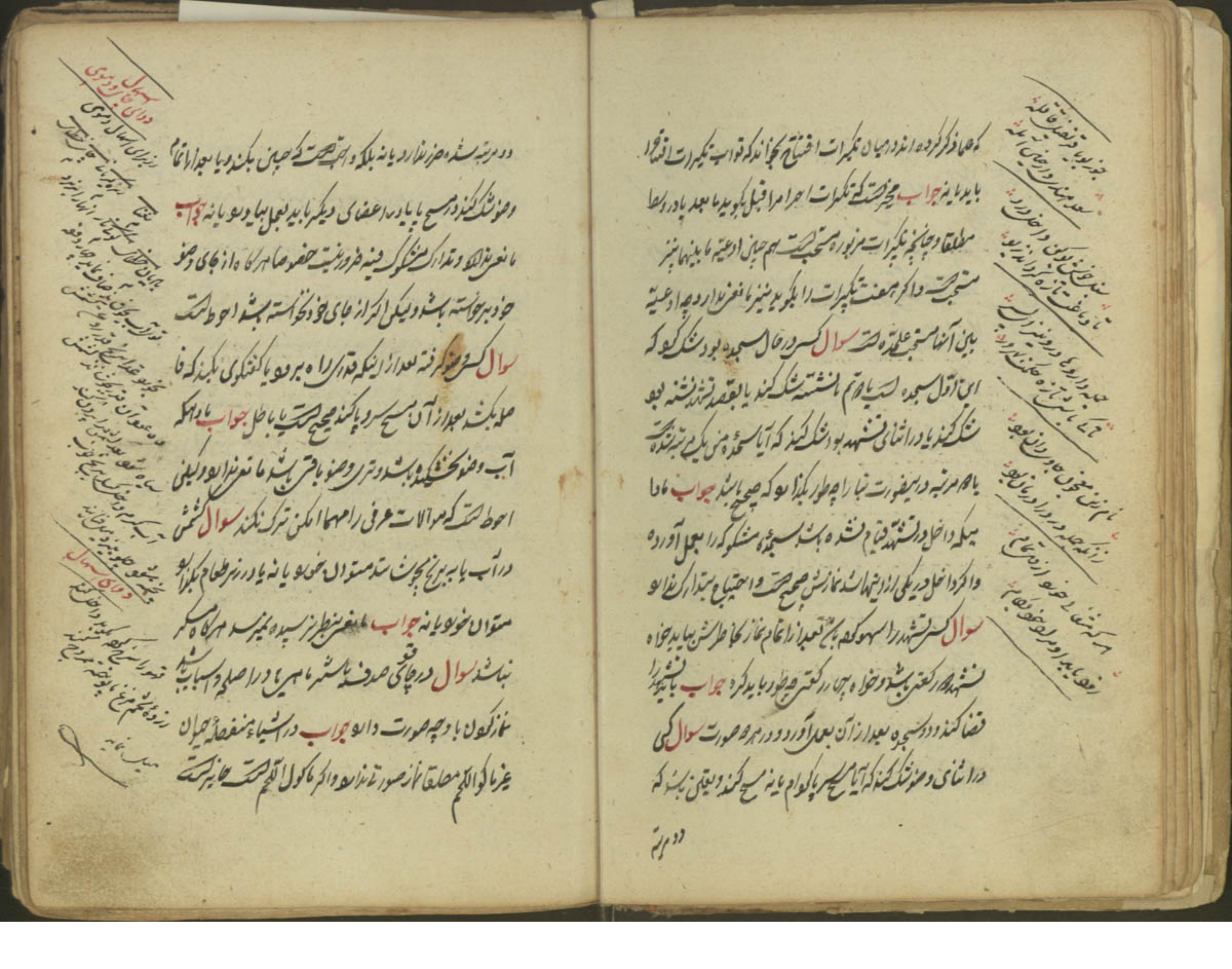
سوال در یک ظرف آب قلیل باشد انگشت کسی خون آلوده را در میان
آب قلیل در میان آن ظرف بشوید عین خون از انگشت آدمی زایل شود
آیا انگشت پاک است یا نه و آن ظرف نجس است یا نه جواب آن ظرف و آ
بش نجس است و اما انگشت پس مشهور آن نیز نجس است و پاک نمیشود و
بگذاردن در آن بلکه باید آب را بر آن بریزد و این احوط است اگرچه
کم در معلوم نیست سوال دستمال که نجس شده باشد در میان ظرف
که آب قلیل باشد بشوید و آبش بریزند تا سه مرتبه آیا دستمال و ظر
ف و دست آدمی پاک باشد یا نه جواب بعد از حصول غسل معتبر
شرعی پاک میشود سوال میت را که برهنه بروی تخته میگذارند که غسل
میدهند آن تخته نجس باشد یا نه در حالتی که میت را غسل داده اند همان
تخته و فوطه میت و دست غسال بالطبع پاک میشود یا نه ظاهرا
چنانی باشد سوال پس از غسل لباس کسی به بدن میت ملاقات کند
اما در بدن میت رطوبت نباشد درینصورت آن لباس پاک است یا نه
جواب پاک است والله سبحانه عالم سوال آب جخ در وقت طهارت

آدمی

کرفتن بلباس آدمی ترشح کند پاک است یا نه و آب طهارت که بر زمین
ریخته شده پاک است یا نه جواب پاک است والله سبحانه هو العالم
سوال عرق زنا نجس است یا نه عرق فاعل و مفعول هردو نجس است یا بلی
جواب نجس است علی الاحوط بلکه اظهر سوال کسیکه نماز طواف واجب
او باطل باشد یا عمدا یا سهوا حج او باطلست یا نه جواب نماز نیز حج
حج نیست بلکه نماز طواف واجب علیحده است که تغییر نماز شرط حج
موجب مواخذه است سوال یک امری اتفاق افتد که نماز امام با
سبب باطل شود مثل حدث اصغر یا غیره امام نماز را برهم بزند ماموم
درینصورت چه طور بکنند جواب هرگاه ممکن باشد تقدیم عادلی از
مؤمنین او را مقدم بدارند و نماز را با او تمام کنند و الا منفرد شوند
و قصد انفراد کنند و نماز را تمام کنند سوال با کسی تقلید نموده باشم
در مسایل دین آیا میتوانم هر شماره که باشد اقتدا بکنم یا نه و در
مسئله که اختلاف باشد میتوانم که از شماره که نماز با او میکنم به پرسم
هرچند مجتهد نباشد یا نه جواب هرگاه از مجتهد نقل نماید با فتوی

نذارد و هم چنین هرگاه واجب را بگوید و اگر خواهد فتوی بدهد با عدم
اهلیت او صورتی ندارد باو بنماز کردن و نه مسئله پرسیدن سوال
کسی نماز را عمدا به تاخیر بیندازد گناه کرده است یا نه و بعد التفتیش
نقص میرسانیز جواب هرگاه از وقت واجب تاخیر نماید گناه کرده است
و باعث فسق او میشود سوال کسی در اثنای قیام یا بعد از قیام شک کند
که سجده ثانی از بعمل نیامده یک سجده را کرده یا نکرده جواب هرگاه
در حالت ایستاده باشد برمیگردد و شکوک را بعمل میآورد و اگر بعد از
درست ایستادن شک کند التفات نکند و نماز را تمام کند سوال
کسی در قیام شک کند که آیا رکوع کرده ام یا نه بر کوع برود و بعد از آن یقین کند که ر
کوع را دو مرتبه شده آیا نماز باطل است یا نه جواب بلی باطل است و اگر آنکه به
سوال کسی پیش از تشهد یا در اثنای تشهد یا در اثنای قیام یا در اثنای
قرائت یقین بکند که سجده ثانی بعمل نیامده یا بلی بعمل آمده و یکی بعمل
نیامده چه صورت بکند جواب مادامیکه برکوع نرفته باشد برمیگردد
و سجده را که ترک کرده بعمل میآورد برمیخیزد و واجبات بعد از آنرا

بعمل آورده باشد و اگر رکوع نموده نمازش باطلست هرگاه هر دو سجده را ترک
کرده باشد و اگر یکی را ترک کرده باشد نمازش صحیح است و نماز را تمام میکند
و بعد از سلام سجده را قضا میکند و بعد از آن دو سجده سهو بعمل میآورد
سوال در اثنای نماز بودم که شخصی آیه سجده واجبی قرآنرا قرائت کرد
و بنده شنیدم آیا چطور بکنم جواب هرگاه نماز نافله باشد باید ترا
نماز قطع کند و سجده را بکند بلکه احوط حالست خصوصا در صورتیکه
عمدا گوش داده باشد آن سجده و اگر نماز واجبی باشد این مسئله مشکل است
و مسئله محتاج به تامل است سوال کسی در میان اقامه حرف بزند باید
از سر بگیرد یا ضرر ندارد جواب وجوبش معلوم نیست و اعاده اش تمام
سوال اقامه واجب است یا سنت اگر کسی عمدا ترک کند نمازش جایز
است یا نه جواب وجوبش معلوم نیست بلکه اظهر و اشهر سنت است که
سنت است ولیکن احوط آنست که مهما امکن ترک نکند نمازش صحیح است
سوال کسی تکبیر افتتاح را پیش از تکبیرات احرام بگوید یا بعد از
تکبیرات احرام و هم چنین تکبیرات انتهای لفظی کافیست یا باید دعاهای





سؤال از تریاق دان طلا و نقره تریاق خوردن حرام است یا جایز و بظرف
حباب چه شود باید جواب حرام گشت سؤال سر قلیان یا میانهٔ قلیان
و یا حقهٔ قلیان از طلای خالص یا از نقره ساخته باشند کشیدن چه صورت
دارد جواب در حقهٔ قلیان چون ظرف است البته تاملی در تحریم او هست که
مجموعش از طلا و نقره باشد و در غیر او مانعی بنظر نرسیده است سؤال
لجام اسب یا زین اسب طلا و نقره باشد سوار شدن بآن اسب حرام است یا
جایز جواب مانعی از اینها بنظر نمیرسد فضلا از آنکه سواری این حرام شد
بهر حال سواری چنین اسبی حرام است سؤال چه نفر در راه با همدیگر هم آ
شوند چنانکه مردم عادت کرده اند و نشوند در ریال کدارد و
ریال آن دیگری جز گرفته و باهم صرف نموده اند آیا جایز است یا نه جواب
برضای یکدیگر ضرر ندارد سؤال شعاع آفتاب از سر درختان بلند
یا از سر کوه های بلند ناپدید شود نماز مغرب توان کرد و روزه را افطار توان نمود یا نه
جواب واجب است الی القدر تمکث کند سؤال کسی با زنی زنا کرده باشد اما

بمرد

اما بمرد منسوبه باشد در آن که با زن زنا کردم شوهر داشت یا نه هرگاه
مرد زنی را خواسته باشد که آن زن را بعقد خود آورد می تواند یا نه و اگر
زن اقرار کند که تو با من پیش از این زنا کرده بودی شوهر نداشتم آیا
اعتقاد به قول آن زن میتوان نمود یا نه جواب تا علم بشوهر داشتن
او نداشته باشد مانعی از عقد کردن او بنظر نمیرسد و در صورت
اختیار زن گوید که هوش ندارم بهتر و لطف تر اوست سؤال شخصی در حال
حیات خود مقداری جنس یا نقد بیکی از اولادش داده خواه پسرش و خواه
دختر و گفته سایر ورثه بعد از من این دو نفر از مال من محروم شدند
یا با سایر ورثه شریک نمیشوند بعد از فوت آن شخص دو نفر مذکور
فوق آمده ادعا مینمایند که من حصهٔ ارثی از اموال و املاک
پدر دارم ورثه دیگر قبول قول نمینمایند آیا این چه صورت دارد
جواب وصیت با خراج ورثه از آن صحیح نیست اعم از آنکه آن
بآن وارث محروم بوصیت داده باشد بوصی در حال حیات
یا نداده باشد مگر آنکه وصیت نموده باشد تمام اموال خود را الخ



وارث دیگر و آن محروم آن وصیت را شنیده وصیت مزبور را نحوه
باشد که در این صورت محروم مزبور را از آن اموال چیزی بنموده
اعم از آنکه اجازه بعد از وفات یا قبل **سوال** بچه کش طبعی از رو
غ جایز است یا نه **جواب** بهتر اجتناب است **سوال** در اثنای
نماز بودم که شخصی آمد و سلام کرد آیا جواب او را بجهت فوت اگر
برهم باید اگر واجب است جوابش را چه طور بگویم **جواب** بنحوی که
سلام بگوید هر گاه از یکی از صیغ اربع باشد اعنی السلام
علیکم یا سلام علیکم یا السلام علیک یا سلام
علیک و هر گاه غیر از این صیغها باشد احوط آنست که بآیه قرآن
مترجم سلام باشد سلام دهد **سوال** اهل کفار که بمسلمان سلام
دهد جواب ایشان را چه طور باید گفت و واجب است جواب سلام
ایشان یا نه **جواب** نظر بعموم آیه شریفه و اذا حییتم
بتحیة الآیه مانند آن از ادله اقتضا آن میکند که جواب
او نیز واجب است چون بر مسلمان و هر گاه السلام علیک بگوید علیک

سوال وارد شهر میشوم که نماز جماعت میکنند اما نمیدانم معلوم نیست
که پیشنماز عدالت دارد یا نه آیا نماز جماعت با آن میتوانم بکنم یا نه
یا از حال او بپرسم میگوید که ما خوب میدانیم میکنیم خواه این ها لفظ
معنی عدالت را فهمیده باشند یا نفهمیده باشند در این صورت نماز
با آن پیشنماز بکنم بهتر است یا نه و پیشنماز باید مجتهد باشد یا مقلد
که عدالت داشته باشد پیشنمازی میتوانند بکنند یا نه **جواب** با عدم
معرفت عدالت امام نماز صورتی ندارد و در معرفت شرط است که
بوجه شرعی ثابت باشد چون شیاع یا شهادت عدلین یا معا
شرت با او و مانند اینها و ملحق بنماز کردن جمعی با او اکتفا نمود
ن مشکل است و احوط البته ترک است و اجتهاد در امام شرط نیست
سوال در راه سواری میشوم که در کمر اسب خون داشت و بعد از آن
بعد از غایب شدن از نظر که خون در کمر اسب نباشد جای
همان خون از رطوبت ملاقات کردن چه صورت دارد **جواب**
موافق اصول و ادله شرعیه مجرد زوال عین در حیوان کافیست



در حکم بطهارت محل منجس از آن سوال طایفهٔ نصاری هستند که کرجی
میگویند و بعضی کافر حربی میگویند و آن طایفه اند که غلام و دختر از اینها
در میان شیعهٔ اثنا عشریه جایز است میخرند و مشغول میشوند سال بسال
از ما ها که شیعیانیم خراج میگیرند اما برسم امان به بلاد مسلمانان
می آیند از مال ایشان سرقت کردن یا بجبر و تعدی از ایشان
حلال است یا نه و ربا از ایشان گرفتن چه صورت دارد جواب
ربا در میان مسلمانان و حربی نمیباشد سوال عقد زن بزبان فارسی
یا ترکی جایز است یا نه در جایی که توکیل عربی میسر باشد یا نه جواب
بلی جایز است در صورتی که عربی ممکن نباشد و اگرچه توکیل در عربی نیز
ممکن باشد چه توکیل در صورت ندانستن متعاقدین عربی واجب
نیست سوال صیغهٔ عقد زن بزبان فارسی اینجا باید بچه نوع تحریر
فرمایند هر چند مشهور است اما غرض اینست از مجتهدی اخذ شود
اول اینکه مرد و زن میخواهند هر دو صیغه را خودشان بخوانند
در اینصورت مرد چه طور بگوید و زن چه طور بگوید دوم زن شوهر

خو

خود را وکیل میکند که شوهرش میخواهد از طرف خودش و از طرف زن سیم
مرد و زن هر دو غیر شخص را وکیل میکنند که صیغهٔ ایشان را بخوانند آن
شخص باید چه طور بخواند طریق اول و دوم و سیم علیحده علیحده بیان
فرمایند جواب مسئلهٔ اول زن درینصورت میگوید خود را بزنی تو
و عقد دائمی متعه دادم بمبلغ کذا و مدت کذا و درین صیغه بگوید اینرا
میگوید قبول کردم در صورت دوم مرد میگوید بوکالة خود از
طرف موکلهٔ خود فلانه او را بزنی و عقد دائمی خود در آوردم مثلا
بفلان مبلغ و اسم مهر را بگوید بعد از آن بگوید که قبول کردم
عقد مزبور را بجهت خود درینصورت که بجهت خود از طرف زن وکیل
نشود بلکه کسی دیگر را وکیل کند زن چون مسئله خلافیست اگر
چه مشهور جایز میدانستند با کراهیت هرگاه شخص خارج از طرفین
وکیل شود میگوید بزنی و عقد دائمی دادم موکلهٔ خود فلانه را
بموکل خود فلانی و اسم هر دو را ببرد و اگر وکیل هر یک جدا باشند
وکیل زن او را بزنی عقد دائمی مثلا دادم بموکل تو به فلان مبلغ



در حکم بطهارت محل منجس از آن **سوال** طایفه نصاری هستند که گرجی
میگویند و بعضی کافر حربی میگویند و آن طایفه اند که غلام و دختر ازانها را
در میان شیعه اثنا عشریه جایز است منجر نزد و میفروشند سال بسال
ازما هاکه شیعیانیم خراج میگیرند اما برسم امان به بلاد مسلمانان
میآیند ازمال ایشان سرقت کردن یا بجبر و تعدی از ایشان
حلال است یانه و ربا ازایشان گرفتن چه صورت دارد **جواب**
ربا درمیان مسلمانان و حربی نمیباشد **سوال** عقد زن بزبان فارسی
یا ترکی جایز است یا نه درجایی که توکیل عربی میسر باشد یا نه **جواب**
بلی جایز است درصورتی که عربی ممکن نباشد واگرچه توکیل در عربی نیز
ممکن باشد چه توکیل درصورت ندانستن متعاقدین عربیه واجب
نیست **سوال** صیغه عقد زن بزبان فارسی انچه باید بچه نوع تعبیر
فرمایند هرچند مشهور است اما غرض اینست از مجتهدی اخذ شود
و اول اینکه مرد و زن میخواهند هر دو صیغه را خود ایشان بخوانند
درینصورت مرد چه طور بگوید و زن چه طور بگوید دوم زن نوار

خو

خود را وکیل میکند که شوهرش میخواند از طرف خودش و از طرف آن شخص
مرد و زن هر دو غیر شخص را وکیل میکنند که صیغه را آن شخص بخواند آن
شخص باید چه طور بخواند طریق اول و دوم و سیم علیحده علیحده بیان
فرمایند **جواب** مسئله اول زن درینصورت میگوید خود را بزنی
و عقد دائمی متعه دادم بمبلغ کذا و مدت کذا و درین صیغه بگوید انرا
میگوید قبول کردم در صورت دوم مرد میگوید بوکالة خود از
طرف موکله خود فلانه او را بزنی و عقد دائمی خود در آوردم مثلا
بفلان مبلغ و اسم مهر را بگوید بعد از آن بگوید که قبول کردم
عقد مزبور را بجهة خود درینصورت که بجهة خود از طرف زن وکیل
نشود بلکه کسی دیگر را وکیل کند زن چون مسئله خلافیت اگرچه
چه مشهور جایز میدانند با کراهیت هرگاه شخص خارجی از طرفین
وکیل شود میگوید بزنی و عقد دائمی دادم موکله خود را فلانه را
بموکل خود فلانی و اسم مهر را ببرد و اگر وکیل هر یک جدا باشند
وکیل زن او را بزنی و عقد دائمی مثلا دادم بموکل تو به فلان مبلغ



داسم مهر را در هر سه صورت برد بعد از آن توکیل مرد بگوید
قبول نمودم موکل خود فلان تزویج مزبور را مثلا سوال امام در
رکوع باشد در رکعت سیم یا چهارم ماموم برسد حمد و سوره
نخوانده اقتدا کند چه صورت دارد جواب اگر ماموم رسد
در وقتیکه امام برکوع رفته است اقتدا میکند جایز است و اگر
پس از رکوع اقتدا کند و مظنه داشته باشد که حمد و سوره را
نخوانده نتواند تمام میکند جایز است و اگر مظنه نداشته باشد که
نمیشود اقتدا قرائت را تمام بکند اقتدا بکند بعد از اتمام نماز نماز را
اعاده بکند سوال کسی که عربیت بلد نباشد و کتاب عربی نخوانده
باشد لفظ صیغه عربی عقد نیز از مجتهد یاد بگیرد و معنی و ترجمه
صیغه عقد را از مجتهد یاد بگیرد میتواند صیغه عربی را برای عقد
زن بخواند یا نه جواب بلی میتواند هر گاه به طریقی که یاد گرفته
بخواند و مخالفت امور لازمه ننموده باشد سوال عقد طلاق زن
را بزبان ترکی یا فارسی میتواند بخواند در جاییکه توکیل عربی میسر باشد یا نه

یا بلفظ

یا بلفظ عربی طلاق را بخواند هر چند عربیت بلد نبوده باشد صیغه
طلاق را بخواند بعربی بلد نبوده باشد صیغه عربی را و ترجمه اش را
از مجتهد یاد گرفته باشد میتوان خواند یا نه جواب در طلاق ا
کفایت بصیغه عربی محل اشکال است خصوصا با تمکن از عربی بلکه
باید صیغه را یاد بگیرد و طلاق را جاری کند سوال در ولایت روم
یا در راه بغداد که بزیارت میآییم داخل قریه اهل سنت میشویم
بی تقیه نماز میکنیم اما نمیدانم که با متعرض نشوند نماز ما جایز است
یا نه جواب فساد صلوات در صورت مذکور که خوف نباشد
معلوم نیست سوال کسی در ولایت اهل سنت باشد تقیه در حجره
خود پس نماز بکند خوب است یا نه یا مسجد ایشان برود با
تقیه نماز کند بهتر است غرض سر این است که ثواب مسجد را بیابد
جواب هر دو خوب است در باب حضور جماعت ایشان فضیلت
بسیار وارد شده است سوال در جایی که اماکن عالیات یا در روضه
منوره سایر ائمه تنها کند ثواب دارد یا مسجد برود و به جماعت بگذارد

کدام یک بهتر است جواب هر کدام را ثوابی است و تفضیل هر یک
بر دیگری بمقدار زیاده یا فضیلت الحال منظور نیست سوال علامت
هشتم از در نماز میت شرط است یا نه و مردم میتوانند باو اقتدا
کنند جایز است یا نه دعا و تکبیرات را واجب است در وقت اقتدا
بامام کرده است که نیت جواب اکتفا بتکبیر است تنها مشکل
واحوط از همان بادعیه است و از کار معروف فرموده و اصلش
آن است که در تکبیر اول و بعد از آن شهادتین بگوید و در تکبیر
دوم صلوات بفرستد و در سیم دعا بجهت مؤمنین بکند و در
چهارم دعا بجهت میت بکند و پنجم متوقف شود و الفاظ ماثوره
بجهت واجب نیست سوال پیش نماز که عدالت نداشته باشد
در نماز میت بنده منفرد و در میان صفها ایستاده ام آیا
نماز منفرد میتوانم بکنم یا نه جواب گاه محاذی جنازه باشد
در عقب او بقدری که در عرف بگویند که بر آن جنازه نماز کرد
میتوان منفرد کرد سوال کسی در وقت برسد که جماعت نماز میت

میکند

میکنند و این نمیداند که چند تکبیر گفته اند یا نمیداند همین پنج تکبیر را بگویم
کافیست یا نه جواب اکتفا به تکبیرات تنها که گذشت مشکل است
با وجود رضا و جنازه بلکه ادعیه را چنانکه گذشت بخواند مهما امکن
سوال کسی منفرد نماز میت بکند و برود اما هنوز امام و ماموم
از نماز میت فارغ نشده اند جایز است یا نه یا باید انتظار صبر کند
که امام با جماعت فارغ شود جواب مانعی نمی بینیم والله سبحانه عالم
سوال کسی نذر بکند که خدا فلان حاجت مرا روا کند امسال
بکربلا بروم یا [illegible] احسان [illegible] بکنم لاکن صیغه عربی نخوانده باشد آیا
واجب است آن نذر را بعمل آورد یا نه خواه عالم بمسئله باشد
و خواه جاهل جواب مشهور است که صیغه عربی شرط است
از صحت نذر و بی آن فاسد است و عمل بآن لازم نیست اگر
بقصد قربت باشد و این قول در نیت اگر هم احوط است
که با قصد قربت بعمل آورد چون با صیغه عربی سوال در صیغه
نذر اگر بعربی میخواسته در اینجا بفرمایند چه طور باید خواند که صحیح باشد



جواب بگوید علی کذا و منذور را اسم ببرد ان حصل حاجتی
الفلانیة سوال کسی نذر بکند که حاجت مرا روا بکند فلان
مبلغ را بسید بدهم و قصدش همین باشد که مبلغ معین را که بران نذر معینی
کرده است بعوض خمس بدهد آیا بخمس حساب میشود یا نه جواب اگر در حین
مبلغ قصدش این باشد که فلان مبلغ از خمس را بسید بدهم در اینصورت نذر
مزبور لازم باشد و اگر در حین نذر قصد مبلغ معینی نموده و بعد از ان
قصد کند مبلغ را بعوض خمس حساب کند ظاهرا صورتی ندارد بلکه باید
خمس را جدا بدهد سوال کسی نذر سید موسوی کرده است سید حسینی
میتواند داد یا نه یا قدری را بموسوی بدهد و قدری را بحسینی دهد یا سید حسینی
نذر کرده است بسید موسوی میتواند بدهد یا نه و در نذر دفع بسید شرط است یا نه
جواب شرط نیست مگر آنکه در نذر شرط نموده که بسید فقیر بدهم یا بطلاب
ندارد سوال کسی نذر کرده است باسم فلان سید یکتومان بدهم بعد از روا
شدن حاجت بآن سید بدیگری میتواند بدهد یا نه جواب حنث
و مخالفت نذر کرده معصیت نموده سوال کسی نذر سید کرده است

مطلق

مطلق موسوی و حسینی معین نکرده است بهر کدام که خواسته باشد میتواند
بدهد یا نه جواب بلی میتواند بهر کدام که خواسته باشد بدهد سوال علامت
در سید شرط است برای خمس دادن یا نذر دادن یا نه جواب علامت
سیدی در خمس دادن باو یا نذر نمودن بجهة او شرطیت هرگاه
نذر بجهة او صحیح باشد که نذر با عانت او در معصیت نشده باشد سوال
دو شخص بنای شرکت میگذارند یکی نقد دارد و یکی جنس یا هر دو
جنس همیان میگذارند شریک میشوند اولا بالذات شرکت اینها جا
یز است یا نه اما امتزاج مالین بعمل نمیاید مال هر کس معلوم میشود اما
خوردن آن راضی باشند بازهم شرکت ایشان صورت دارد یا باطل است
یا حرام جواب در شرکت شرط است امتزاج مالین و بی آن صورتی
ندارد اگر چه راضی باشند بجهة رضا شرکت بعمل نمیاید لیکن بلی بر جا
و علم کمال ربح مال هر یک بدیگری حلال میتواند شد هر گاه تحلال
کنند بجهت شرکت سوال مثلا بر تجاری مال فروخت با اهل معامله در
انوقت ریال از قرار هزار دینار بود بعد از چند روز ریال از قرار هزار



دو رست دینار شد یا کمتر آیا ربا لازم از قرار هزار دینار یکبرد یا رایج الوقت
حال آنکه در وقت معامله شرط نکرده ایم **جواب** هرگاه مال الربا بر حال عینی
با روح عینی فروخته شود و در آن وقت قیمتی داشت بعد از آن
معامله قیمت او ترقی نمود بایع مستحق ثمن است و اعتبار به قیمت او مطلقا
نمیباشد چه زیاده شود و چه کم چه اعتبار در ثمن بعقد معین شده است نه
بقیمت الا مطلقا **سوال** پارچه را به طلا و نقره بافته باشند و به عده معین
میتوان فروخت یا نه یا حکم طلا دارد یا قبض مجلس شرط است یا نه معامله اش
صحیح است یا باطل آیا معامله که باطل شد حرام میشود یا نه **جواب** هرگاه
بغیر نقدین که طلا و نقره فروخته شود مانعی ندارد لکن قبض مجلس در آن شرط
نیست مطلقا و اگر نقدین فروخته شود طلا و نقره که با و بافته شده قدر معتد
به باشد که تخلیص آن ممکن باشد و قیمتی داشته باشد قبض مجلس شرط است و
احکام ربا در او منظور است که باید زیادتی نقد باید در صورتیکه عوضین
از یک جنس باشند **سوال** طلای مسکوک یا غیر مسکوک نقره مسکوک یا غیر مسکوک
را به نسیه میتواند فروخت یا نه معامله اش باطل خواهد بود یا حرام **جواب**

حکم این مسئله چون مسئله سابق است و سکه و عدم سکه در آن دخلی
ندارد **سوال** اهل تجار که معامله کرده باشند که بموافق شرع باطل
باطل باشد و بعد از یک روزی خواسته باشند که معامله باطل است
نکرده و بر هم بزنند یا پشیمان باشند که حرفه ندارند یا یکی از این
دو پشیمان باشند اما معامله را همان روز که کرده اند مال یکدیگر را
بر شخص فروخته باشند یا مال یکی باقی بماند و تسکه مال عینی اش
باقی نیست حکم ایشان در این نوع چه صورت خواهد بود **جواب** حکم
معامله فاسد است که هر یک را صاحب عوضین عین المال خود را
که موجود است میگیرند نزد هر یک باشد و یا تلف آن در دست دیگری
مثل یا قیمت آنرا آزاد میگیرند چون بدا و در این معامله فاسده ترجمان
نیست **سوال** اشرفی سکه دار فرنگی یا روم دارم صلح نمود و قیمت
کرده ام و فروخته ام به حبل تومان و عوضش اشرفی سکه دار عراق
بگیرم یا طلای خالص خواه اشرفی عراق یا نقره غش دار باشد
و خواه نباشد یا اشرفی معامله کرده ام یا اشرفی را به طلای

معامله کردن بعدد و نه بوزن جز روا رد و ربا میشود یا نه **جواب** هرگاه
وزن ایشان مساوی باشند مانع ندارد بلکه ربا و حرام بود **سوال** شخصی
صد تومان جنس داشت و دیگری مثلا نقد داشت پنجاه تومان میدهد و نصف
جنس آن شخص را میگیرد با هم در نقد و جنس برابر باشند و دیگر نقد را با
هم داخل کرده شریک میشوند آیا شراکت ایشان درینصورت صحیح است
یا نه و بعد از چند روز دیگر در جواب میگوید که آن پنجاه تومان جنس را
بمن فروخته تو نیز زر دهیم ذر جنس مال تو است و جمع مرا از آن کی صاحب جنس
در جواب میگوید که مال را بتو فروختم او قبول نمیکنم و آن شخص صاحب مال در
جواب میگوید که مال را من بسبب شراکت گرفتم حال که شریک نمیشوی پس
مال خود را قبول کن و وجه مرا پس بده آیا حکم اینها درینصورت چه نوع باید
کرد خواه مرد در اول علم بمسائل بوده اند و یا هر دو جاهل یا یکی عالم و یکی
جاهل **جواب** اگر جنس را خرید و دیمنوا بنحو فسخ شرکت او را بصاحب جنس باز
بسبب آنکه نمیکنند مگر آنکه عذری شرعی داشته باشد و چون مقتضی دعوی است محتاج
بمرافعه است نزد حاکم شرع تا قطع مرافعه ایشان نماید **سوال** مثلا شخصی از

من

من قدری پول میخواهد با انتفاع یا معامله شرعی بان قسم که آن شخص
یک قبضه شمشیر یا چیز دیگر بمن میفروشد به پنج تومان و پولش را میدهم در همان
مجلس بعد از معامله باز شمشیر را بخود او میفروشم به شش تومان به وعده
معین آیا این نوع معامله صحیح است یا نه و در بعض ولایت و جاها مکات
معامله باین نوع بسیار میکنند **جواب** مانعی ندارد و الله سبحانه عالم
سوال کسی مال بفروشد و وعده قرار نداده باشد آیا وعده در معامله
شرط است یا نه و معامله ایشان صحیح است یا باطل یا حرام و صاحب مال بعد از
چند روز وجه مال خود را از آن شخص ادعا مینماید آن شخص خریده در جواب
گوید که بتو وعده که قبلا نکردم هر وقت که خواسته باشم میدهم آیا شخص
او شرعیت یا نه **جواب** هرگاه مال را بفروشد و وعده قرار نداده آن مال
حلال خواهد بود و باید مشتری ثمن کار سازی بایع نماید و تاخیر در آن
صورت نباید بود ولی اگر معامله را بوعده بیع کرده باشند و تعیین
آن وعده نمایند معامله مزبور فاسد است لیکن این خبر و خارج از فرض
مسئله است **سوال** شخصی مال نوع که این مال را بتو میفروشم بوعده



شش ماه از قرار ده اگر در هر ماه داد یعنی ده یک و نیم و در یکماه داد ده یک
بره آیا این نوع معامله صحیح است یا نه و اگر صحیح داشته باشد وجه انتفاع را
زیاد قرار بگیرد **جواب** این معامله را که تعیین تفضیل در وعده او شده باشد
و وعده او متردد باشد موافق مشهور در اصول باطل است بلکه باید یکی
از وعده معینا غیر مردد و دقیقه نفروشند تا صحیح باشد **سوال** شخص با شخص شریک شده
به نحو رفته باز غیر از مال اشتراک ایشان هر یک که باشد انتفاع از جای دیگر
یا از مال دیگر بکند و واجب است که قسمت بکنند یا نه خواه در وقت شراکت شرط
نموده باشند و خواه نکرده باشند یکی از شریک میگوید که انتفاع از مال دیگر
کرده ام به تو نمیدهم بجهت آنکه تو این سعی نکرده و دخل بمال شراکت ندارد
یا بر عکس اگر نقصان کرده باشد بگوید که تو هم در نقصان شریکی این هم در جواب
بنده بگوید که به نقصان تو شریک نیستم خواه اینها در ابتدای شرکت شرط نموده
باشند که هر کدام انتفاع از جای دیگر بکنیم شریکیم و نقصان هم شریک آیا در
این صورت اگر نقصان هم یا انتفاع از مال خارج دیگر کرده باشند شریکند یا نه
جواب هرگاه احد شریک انتفاع خارج از مال الشراکه بهم رسانیده باشد

احقاقی

انفصاص باو دارد و آن دیگر برا در آن حقی نمی باشد مطلقا شرط نموده باشند
شرکت در انفراد در عقد یا نه و هم چنین است حال خسران هرگاه در غیر
مال الشراکه باشد که احد شریکین در آن خسارت شریک نخواهد بود
شرط چنانکه در ربح گفته شده **سوال** عادت بعض تجاران آن است که
که مال را خرید فروش از صد و پنجاه دینار در سیاهه مال مطالع را فروش
از قرار هزار دینار می نویسند در وقت بیع به مشتری میگویند که این مال را
بمن فروش از قرار یکهزار دینار حساب کرده ام الحال بتو بده
نفع می فروشم مشتری راضی شود و مال را بخرد چه صورت دارد **جواب**
هرگاه مشتری بطریق مرابحه مثلا بخرد باید که بایع در ذکر راس المال
که سرمایه است و مال را بان خریده دروغ نگوید و اگر دروغ گفت حرام است
مگر آنکه مشتری را مطلع سازد به حقیقت مال که او هفتصد و پنجاه دینار
مثلا خریده و هزار دینار در سیاهه قیمت نموده که در این صورت نفع
سوال تاجری مالی را گرفته یک تومان و در تفصیل زیاده نوشته یک تومان
و چهار مشتری آید و این شخص مال را بگیرد و بایع بمشتری میگوید قیمت

این مال را گر متصل سیاه نوشته ام از قرار ده ده هم با انتفاع بتو میدهم اما
اصل راس المال است و میدانم و نمیگویم مشتری هم راضی میشود و میگردد ضرر دارد یا نه
جواب هرگاه بطریق مرابحه مثلا در راس المال فروخته نشود بلکه بسرمایه سرمایه
خودکم بحساب در آورده فروخته شود و نگوید که آن سرمایه است مانعی نیست الله
و بلکه قسمی از مساومه است که بهترین اقسام معاملات است سوال در معامله
که صیغه عربی یا فارسی یا ترکی نخوانده باشد هر کدام خواسته باشد بیع را بر هم بزند
اختیار دارند یا نه هر چند که مدتی گذشته باشد اختیار دارند مادامیکه
تصرف در عوضین واقع نشده باشد و عین آنها باقی باشد سوال شخصی
از شخص پول گرفته ده تومان بدوازده تومان بوعده یک سال بصورت
شرعی بسر وعده گیرنده وجه ادعا میکند که انتفاع این وجه بعنوان
ربا است و حرام است نمیدهم صاحب وجه میگوید که میگیرم اعم از اینکه هر
دو عالم یا جاهل باشند یا هر دو جاهل یا یکی جاهل و یکی عالم آیا صاحب وجه
تسلط دارد که انتفاع پول را از آن شخص بگیرد یا نه و صاحب وجه بخش
علحده میگوید چون انتفاع ربا است تو هم ده تومان بمن بده و بعد از

وجه

وجه خودم سهم یک سال که دارم و بعد بتو بدهم آیا این شرعیست یا نه و صاحب
وجه انتفاع را اجرا بگیرد و تقاص او را استیفا کرد یا نه جواب بلی هرگاه
شرایط تقاص مجتمع باشد والله العالم مراد از تقاص مجتمع حرکت که از طلب
فی مأیوس باشد نتواند از حاکم عرف یا حاکم شرع بگیرد در این صورت
تقاص میتوان کرد سوال شخصی را در معامله مغبون بکنند حرام است یا
نیست و حد مغبون بچه مرتبه است جواب خوب نیست و حد مغبون آن است
که در عرف بگویند فلانی فلان چیز را گول زده و نگویند که تجارت کرده سوال
مثلا شخصی پنجاه تومان نقد و یکپارچه یا جنس دیگر به پول ختم کند و بوعده یک سال
بشخص فروخته شده به شصت تومان آیا این معامله صحیح است شرعی است یا نه
جواب در قدر جنس غیر نقدین و معامله او صحیح و در ماهای او رسو
صده که نقدین است فاسد است چون قبض مجلس در بیع نقدین شرط است
و اگر بطریق صلح واقع شود صحیح است مطلقا و احتیاط بقبض مجلس لازم است
سوال شخصی صد تومان اشرفی را بپول سفید میفروشد بعد از ده تومان بوعده
یکسال یا پول سفید را باشرفی آیا این معامله صحیح است یا بطریق صلح

واقع شده است بیان نمودن ما بید که کیفیت صلح را چه طور بکنند که صحیح باشد
وصیغهٔ صلح را بزبان فارسی بنمایند چه طور باید بگوید که صحیح باشد **جواب**
مثلا بگوید صلح کردم این قدر اشرفی را مثلا باین قدر قروش مثلا بوعدهٔ
معین کذا و بعربی بگوید صالحتک هذا المبلغ من الاینا
بهذا المبلغ من الدراهم الی المدة الفلانه و
صیغهٔ صلح را بهر طرف میتواند جاری بکنند **سؤال** از کسی طلب دارم اما وعده
اش نشده پول لازم شد خواستم قراری بکنم حق مرا پیش از وعده
بدهد راضی نشد که بدهد ناچار رفتم و از دیگری گرفتم و کسر کردم در این شخص را باقی
شخص رجوع کردم که در سر وعده حق مرا بان شخص بدهد جایز است یا نه
جواب مانعی نمی‌بینم والله سبحانه العالم **سؤال** شخصی از چند نفر تجار
مال گرفته بود برای معامله بعد از چند روز معلوم شد که مفلس شده
و خیر قلیل بدکانش باقی مانده و مال بعض علاوه او در دکان باقی
باشد آیا این شخص که عین مال باقی خود را میتواند ببرد یا نه یا باید هر چه
مانده از قرار تقسیم حصه در میان یکدیگر قرار بکنند یا یک جور بهمه

طلب

طلب کارها بکنند و هم آنها خود تصرف نماید که من بسیار تر از شما طلب دارم
بمردم بدهم آیا آن شخص تصرف کننده مطالبه کاران مشغول الذمه
باشد یا نه **جواب** اگر مال تجار در نزد آن شخص بود بطریق امانت
بود هر که عین او باقی است دارد مستحق است و کسی را بر او تسلط نیست
و اگر بذمهٔ او قرار داده اند و باو فروخته اند مثلا ظاهر آن است
که همه در [illegible] بکنند بالسویه هر گاه آن شخص مدیون فوت شود و الد
هر کرا او بدهد بدین او محسوب است هر گاه مفلس شرعی باشد و دیگران را
بر آن تسلط نیست **سؤال** دو شخص بنای شرکت میگذارند یکی نقد
دارد و یکی جنس یا هر دو جنس دیگر دارند و بمیان میگذارند شریک
میشوند اولا بالذات شراکت اینها جایز است یا نه **جواب** جایز
است هر گاه امتزاج مالین بعمل آید و الا فلا و مراد از امتزاج
آن است که امتیاز نداشته باشد مثل آنکه نصف متاع مال
[illegible] شریک باشد و نصف متاع دیگر امتزاج با امتیاز صورت
نداشته **سؤال** بعد از قرارداد تعیین نمودن واجب است یا نه و اگر

عمداً نکند نماز باطل میشود یا نه و اگر سهوا یک سوره نخواند و بخاطرش
رسد که بتعیین این سوره را خوانده یا برکوع رفته باشد یا نه آیا
این چه صورت دارد **جواب** بنظر قاصر دلیل تعیین لازم نیست
و اگر سهوا ترک کرده یا برکوع رفته بعد از آن بخاطرش بیاید که تعیین
ننموده مانعی ندارد و اگر در اثنای سوره بخاطرش برسد که تعیین
ننموده احتیاطا برگردد و بسم الله به قصد همان سوره بخواند
و سوره را تمام کند **سوال** کسی عادتش اینست که همیشه بعد از قرائت
سوره توحید میخواند و باز با این شخص واجبست که تعیین سوره
بکند یا نه **جواب** درین صورت معلوم نیست چون عادت او قوت
معین گشت **سوال** نماز کردن در طلای مسکوک و غیر مسکوک چه صورت دارد
جواب احوط ترک است اگرچه صریح از و معلوم نیست و فرق میان مسکوک
و غیر مسکوک نمیباشد **سوال** کسی بی تقلید نماز کند و عوام باشد و
معنی تقلید را فهمیده یا نه اما تقصیر کند نماز این شخص چه صورت دارد
جواب هر گاه از آن خلل بواجبی از واجبات نماز یا شرطی از شروط
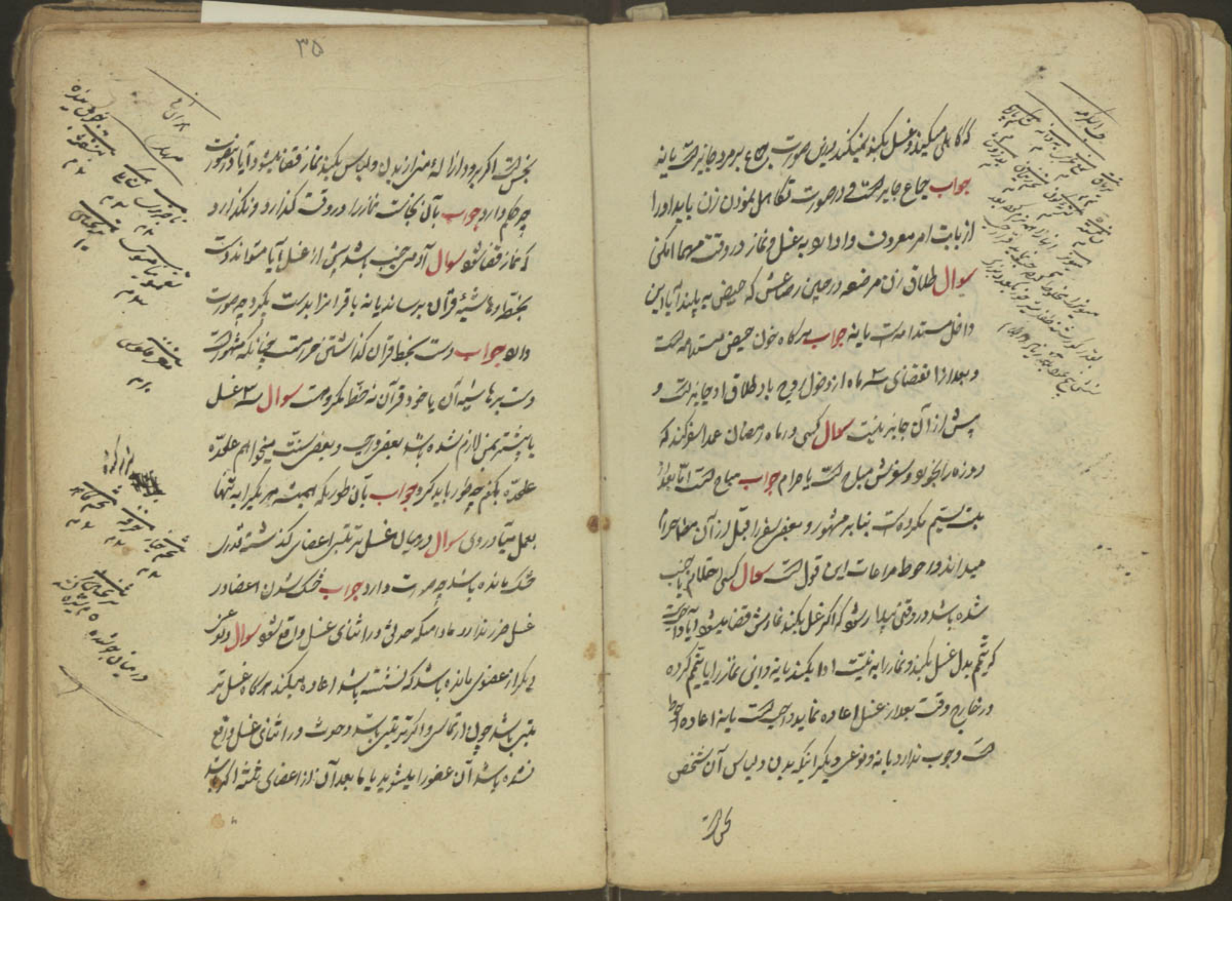
صحت

صحت آن ننموده البته باید آن نمازها را اعاده یا قضا کند و با آن
مسئله مشکل است البته نیز قضا است **سوال** عالم که عدالت نداشته باشد
بحکم شرع مردم متوجه شود عمل بحکم او میتوان کرد یا نه و صیغه نکاح و طلاق
مردم او هر گاه با انهار الشرایط بعمل آورده باشد صحیح است اگرچه عدالت
در امثال این شرط نیست **سوال** شخص تقلید به مجتهد حی بکند عمل بمشهور
یا بطریق احتیاط میتواند کرد یا نه خواه عوام باشد از دیگری مشهور را
بپرسد و خواه عالم باشد مشهور را خودش بفهمد و امتیاز دهد آیا عمل کند
چه صورت **جواب** با تمکن و دسترس بمجتهد جایز نیست و صورتی ندارد
بلکه باید تقلید او نماید و اگر دسترس باو نداشته باشد عمل باحتیاط
بکند و اگر احتیاط هم ممکن نباشد دور نیست که تواند **سوال** شخص
بعضی مسائل را از مجتهد حی عمل میکند و بعضی را بقول مشهور صحیح است یا نه
و جایز است در وقتی که مجتهد حی باشد و بمشهور عمل میتوان نمود یا نه **جواب**
این مسئله از جواب مسئله سابق معلوم شد **سوال** کسی مرتبه اجتهاد
نداشته باشد و بحکم شرع دیوان مسلمانان میتوان متوجه شود و اگر

حکم بکند در همه خصوص ارث دختر و امور دیگر و شستن آیا عمل میتوان نمود
یا نه **جواب** متوجه شدن قطع نزاع و دعاوی بطریق صلح و مانند
آن مانعی ندارد و بغیر از آن مشکل است بلکه ظاهر و مشهور فقها آنست
که صورت ندارد و هرگاه بطریق حکم متوجه شد عمل بحکم او صورت ندارد
سوال دو شخص با هم دعوای داشتند علما یا غیر که عدالت نداشته باشد
در میان ایشان صلح بکند آن صلح صحیح است یا نه **جواب** بلی مانعی ندارد
در صورتیکه دانسته شود که استحباب عالم **سوال** کسی که قابلیت اجتهاد نداشته
باشد از مسئله واجبی و سنتی میتوان پرسید یا نه **جواب** اگر غرض از
پرسیدن و جواب دادن عمل بفتوی او باشد صورت ندارد مگر
اینکه بجهت ضرورت و تنگی وقت و عدم دسترس بمجتهد شاید بتوان
بنا عمل نموده هرگاه نقل از یک مجتهدین نماید اگر چه اموال باشند
و شرط عدالت ناقل یا علم بصدق **سوال** آیا کسی که بمجتهد تقلید نموده
کرد باید بیک مجتهد تقلید کند **جواب** با تساوی مجتهدین در مرتبه
اجتهاد در علم شاید بتوان گفت ولیکن احوط است بنا را بیکنفر بگذارد

سوال

سوال تشهد نماز احتیاط را بچه طریق باید خواند که صحیح باشد **جواب**
تشهد نماز احتیاط چون نماز اصل است و تشهد سجده سهو است
اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً
رسول الله اللهم صل علی محمد و آل محمد السلام علیکم
و رحمة الله و برکاته **سوال** کسی در ماه رمضان یا شب حلال
خود جماع کند و یقین بداند که پیش از صبح آب غسل برای خودش و
برای زنش ممکن نمیشود یا برای مرد میشود و برای زن ممکن نمیشود
یا زن کاهلی میکند در غسل کردن در اینصورت جماع مرد با زن جا
یز است یا حرام یا بر روزه ایشان ضرر دارد یا نه **جواب** اصل جما
ع کردن مانع ندارد ولیکن باید از غسل ما امکن غسل کند و با
عدم تمکن از آن تیمم نماید چه خود و چه زن و هرگاه زوجه تکاهل
نمود باید از مرتبه امر معروف وا دارد او را بغسل یا تیمم وا دارند **سوال**
کسی در غیر ماه رمضان با حلال خود جماع بکند و یقین میداند که نماز
صبح زن قضا میشود یا بزن آب مقدور نمیشود یا زن عادتش است



که گاهی میکنند و غسل بکنند نمیکنند درین صورت جماع بر مرد جایز است یا نه
جواب جماع جایز است در صورت تکاهل نمودن زن باید او را
از باب امر معروف وادار نمود به غسل و نماز در وقت مهما امکن
سوال طلاق زن مرضعه در حین رضاعش که حیض نه بیند آیا این
داخل مستدامه است یا نه جواب هرگاه خون حیض مستدامه است
و بعد از انقضای سه ماه از دخول زوج باو طلاق او جایز است و
پیش از آن جایز نیست سوال کسی در ماه رمضان عمداً استفراغ کند که
روزه را بخورد و سفوفش مباح است یا حرام جواب مباح است اما بعد از
بیست سیم مکروه است بنابر مشهور و بعضی سفر را قبل از آن هم حرام
میدانند و احوط مراعات این قول است سوال کسی احتلام یا جنب
شده باشد در وقتی بیدار شود که اگر غسل بکند نمازش قضا میشود آیا واجب است
که تیمم بدل غسل بکند و نماز را به نیت ادا بکند یا نه و این نماز را با تیمم کرده
در خارج وقت بعد از غسل اعاده نماید واجب است یا نه اعاده احوط
است وجوب ندارد یا نه و نوعی دیگر اینکه بدن و لباس آن شخص

لحی را

نجس است اگر بود از ازاله منان از بدن و لباس بکند نماز قضا میشود آیا در صورت
چه حکم دارد جواب با آن نجاست نماز را در وقت گذارد و نگذارد
که نماز قضا شود سوال آدمی جنب باشد پیش از غسل آیا میتواند دست
بخطوط و حاشیه قرآن برساند یا نه یا قرآن را بدست بگیرد چه صورت
دارد جواب دست بخط قرآن گذاشتن حرام است چنانکه مشهور است
دست بر حاشیه آن یا خود قرآن نه خط مکروه است سوال سه غسل
با هم بر شخص لازم شده باشد بعضی واجب و بعضی سنت میخواهم علحده
علحده بکنم چه طور باید کرد جواب با آن طور که همه را بیکبار به نیت تمام
بعمل میآورد سوال در حال غسل بر ترتیب اعضای که گذشته قدری
خشک مانده باشد چه صورت دارد جواب خشک شدن اعضا در
غسل ضرر ندارد مادامیکه حدثی در اثنای غسل واقع شود سوال دلوی
دیگر از عضوی مانده باشد که نشسته باشد اعاده میکند هرگاه غسل بر
ترتیب باشد چون ارتماسی و اگر بر ترتیب باشد و حدث در اثنای غسل واقع
نشده باشد آن عضو را بشوید یا ما بعد آن از اعضای نیز اگر



مثل آنکه دوش چپ است بوده غسل آن عضو را میشوید و بعد از آن
طرف چپ را اعاده نه نماید اگر دوش چپ بوده غسل العضو کافی است
سوال جائیکه اسم جناب پیغمبر مذکور باشد صلوات فرستادن واجب است
یا نه و باید هر کدام اسم پیغمبر در جائیکه مذکور شد و میشنود صلوات واجب
میشود کسی در اثنای نماز اسم پیغمبر را بشنود چه صورت دارد **جواب**
احوط آنست که هر یک اسامی آنجناب که مذکور شد بفرستد و ترک نکند
و صلوات بفرستد و در هر جائیکه از نماز باشد حتی در اثنای قرائت
هر گاه اخلال بموالات قرائت نشود **سوال** کسی در حال سجده دستها را
بر زمین گذارد خواه زمین هموار باشد یا نباشد و دستها یعنی از سر ا
نگشتان یا بلفورت بزمین نمی چسبد آیا نمی چسبانند آیا همین که
مسمی بعمل بیاید کافیست یا نه **جواب** کافیست ان شاء الله تعالی اما احوط
چسبانیدن است مجملا **سوال** در نماز ظهر یک رکعت یا دو رکعت نماز را
[illegible] بمن لازم شده بود و از خاطر فراموش شد بعد از تمام نماز ظهر
شروع بنماز عصر کردم در اثنای نماز عصر یا بعد از فارغ شدن از نماز عصر

بخاطرم

بخاطرم آمده که شک در نماز ظهر کرده بودم نماز احتیاط نکردم آیا چه صورت
دارد **جواب** اگر در اثنای نماز بخاطرش بیاید و عدول ممکن باشد عدول
باحتیاط نماید و بعد از فارغ شدن نماز را اعاده نماید و اگر بعد از فا
رغ یا در اثنای عدم امکان عدول بخاطرش آید نماز احتیاط بعد از
نماز بعمل آورد و نمازها را بر مضمون سابق احتیاط البته اعاده نماید
سوال در میان نماز اصل و نماز احتیاط حدث اصغر واقع شود آیا
چه صورت دارد **جواب** نماز باطل است و از سر باید گرفت **سوال**
در سجده سهو لازم بمن واجب شده بود بعد از نماز از خاطرم رفت شرو
ع بنماز دیگر کردم در اثنای نماز یا بعد از اتمام نماز دیگر بخاطرم آمد آیا چه
صورت دارد **جواب** دو سجده سهو را بعد از نماز بعمل بیاورد و در احتیاط
نمازها را مجددا اعاده میکنند **سوال** در سجده سهو نیت و تکبیرات لازم ا
حوط است **جواب** کسی در نماز سه رکعتی احتیاط با یک رکعتی شک کند چه صورت
دارد **جواب** بنا بر صحیح گذارد و شک او را اعتبار ندارد **سوال** کسی
اصول دین و صفات ثبوتیه و سلبیه را نمیداند یا دلیلش را تا اقرار

میکنند چه صورت دارد و یا واجب است که انها را بدلیلش بداند جواب دو جهت
که هر دلیل لشناسد و دلیلی اجمالی کافیست سوال از علما که عدالت ندیشته
باشد از وی مسئله و احکام مسائل پرسید یا نه و همچنین معلوم نیست که مسائل
دینی را میداند یا نمیداند تحقیق کردن از وی مسائل دینی را آیا لازم است یا
جهت آنکه یا نه دو قسم هم میخورد که بقدر جواب با عدم معلوم بودن
کذب او اکتفا متوان نمود در احتیاج بقسم خوردن او نیز نیست و اما
احوط در صورت تهمت تفحص از حال اوست که مبادا بعد عناد او ظاهر
شود که باعث ظهور عدم برائت میشود و نزد جمعی سوال بعضی سادات
در ولایت ما هستند که ما از قرینه میدانیم یا بعضی چند لو از قرینه
میدانستند که خرج کمال داشته باشد و خودش قسم میخورد که ندارم یا قرض
دار هستم آیا مجرد قسم خوردن و ادعای فقر نمودن باو خمس میتوان داد لو
یا نه جواب دانسته شد که مجرد گفته او که فقیرم اکتفا میشود در صورتیکه
علم بکذب او نباشد و با وجود قرائن بر کذب او احوط فرض لزوم اوست
ادست یا دادن بسید معلوم الفقر سوال سادات ما از ولایت بعیده میآیند

وادّعای

وادعای سیادت میکنند و قسم هم میخورند که ما سیدیم و فقیریم آیا بمجرد
گفتن و قسم خوردن بدون شاهد بایشان خمس میتوان داد یا نه جواب
احوط استعلام حال ایشانست در باب صحت نسب و عدم اکتفا
را آن بگفته ایشان مگر در بعضی از مقامات که ظن بصدق ایشان بهم
رسانیده باشد که در اینصورت که میتوان داد و بگفته ایشان اکتفا بآن
مطلقا چنانکه ظاهر بعضی از ایشانست سوال تقسیم در خمس واجب است
یا نه و حصه امام را بسادات دادن واجبست یا باید صاحب خمس
خودش بخوبی و بنا بر احادیث که از ائمه هدی علیه السلام رسیده ایشان
بخشنده جواب لزوم تقسیم خمس در این زمان معلوم نیست و اما احوط
آنست که با تمکن که نصف آنرا سه حصه نماید و هر حصه را باهل آن حصه
رساند و نصف دیگر را که مال امام علیه السلام است بمجتهد رساند
که او آنرا بهر مصرفی که داند رساند و دعای حصه امام علیه السلام را
بر خود ای سادات میدهم سوال سیدی که خرج یکساله داشته باشد
و خمس از مردم بگیرد جایز است یا بر خلاف است بر او یا حرام مر آن شخص خمس

ده بری الذمه شده است یا نه **جواب** هرگاه مالک شخص مسلمانی باشد
خمس بر او حرام است و هرگاه خمس باو بری الذمه نمیشود هرگاه مطلع بحال او باشد
در وقت دادن **سوال** در ولایت ما شیعیان میگویند خمس بده میگویم ندارم
و قسم هم میخورم قبول نمیکنند آیا تسلط دارد که چیزی از من بگیرد یا نه **جواب**
تسلط ندارد مگر در صورت معلوم بودن دروغ قسم خوردن که از باب
امر بمعروف باستعانت حاکم شرع شاید تسلط داشته باشد **سوال**
مبلغ پنج تومان از بابت خمس داریم و در عوض وجه اسب یا چیز دیگر
بسید میدهیم بعوض وجه اما در قیمت پنج تومان نمی ارزد آیا آن تنخواه
محسوب در پنج تومان وجه خمس میشود یا باید تمام و کمال خمس را بسید بدهیم
جواب اگر آن اسب را بسید اولا فروخته به پنج تومان و آن سید قبول
نموده باشد و ثمن او بذمه قرار گرفته بعد از آن او را به خمس حساب بکند تسلط
بر اخذ ثمن از او داشته باشد بعد از آن ثمن را خمس حساب کند شاید
بری الذمه باشد و اگر به این نحو نموده بلکه یاد نموده که این اسب را از بابت
خمس پنج تومان میدهیم و او از راه اضطرار قبول نموده مشغول است

۱۸۰

برائت ذمه او و احتیاط آنست که چنین نکند **سوال** سید دولتمند
و غنی خمس واجب است که باو داده بدهد یا نه **جواب** بلی اگر حاجت است
هرگاه در مال او خمس تعلق گرفته باشد دادن آن **سوال** خمس را صاحب
مال باولاد خودش میتواند بدهد یا واجب است بدست مجتهد بر
ساند اگر سهم خمس را یا حصه امام علیه السلام را بدست مجتهد ندهد
مشغول الذمه است یا نه **جواب** نصف امام علیه السلام را باید
به مجتهد بدهد که بهر مصرفی که رایش باشد برساند و نصف دیگر خودش
بتواند که باهلش برساند اما بهتر احوط آنست که او را به مجتهد بدهد
سوال از مال حرام خمس واجب است یا نه **جواب** اگر خمس داشته باشد
بر صاحبش واجب است نه بر غاصب آن بلکه بر او واجب است که
نسبت باآن را بصاحبش رد کند **سوال** از مال هبه و میراث خمس واجب
است یا نه **جواب** مشهور آن است که واجب نیست اما احوط ادا
دادن آنست خصوصا هرگاه خطیر باشد **سوال** کسی با زن غیر زنا بکند
یا به پسری لواط بکند غسل جنابت بکند آیا با آن غسل از نماز میشوند

نماز را جهری درست نمیکند یا نه **جواب** بلی میتواند هرگاه جهرش بعد از غسل از و
صادر شده باشد **سوال** در فوطهٔ عقب غسل کون صحیح است یا نه **جواب**
مشکل است واحوط اینست که ترک است **سوال** کسی در غسل ترتیبی بعد از ریختن آب
دست بر بدن مالیدن واجبست یا نه **جواب** واجب نیست مگر از جهت
رسانیدن آب ببدن و اگر برسد وجوب ندارد لکن ولیکن سنت است استظهار

سوال در روزهٔ سنتی عمداً بصبح جنابت بماند و در روزهٔ سنتی غسل ار
تماس نکند وضوی او باطل میشود یا نه **جواب** وضو باطل نمیشود ولیکن
روزه اش [illegible] بلکه بعضی باطل میشود ظاهر جمله از احادیث صحیحه است که
روزهٔ سنتی شرط نیست او صبح را با غسل درک نمودن لیکن احوط است
سوال شخصی در ماه رمضان بزن دیگری نظر کند یا به پسر نظر شهوت تفکر کند
یا ملاعبه ملامسه کند روزهٔ او باطل میشود و قضا و کفاره دارد یا نه
جواب بمجرد نظر روزه باطل نمیشود ولیکن روزه نقص کمال او بهم میرسد
سوال در نماز جماعت امام قراءت را جهر میخواند به ماموم صدای قرا
ءت امام [illegible] نمیرسد در این صورت ماموم قراءت میتوان نمود یا نه

جواب

جواب در این صورت قراءت مستحب است **سوال** بمسجد رسیدم که امام در رکوع
بود و من دور بودم فکر کردم که اگر با صف جماعت برسم امام از رکوع بر
میخیزد و در اینجا تنها اقتدا میتوانم بکنم یا نه بعد از چه طور خودم بصف جماعت
برسانم **جواب** بلی میتوانی اقتدا کرد و خود را بصفوف برسانی به راه رفتن
نحوی که در رفتن متوجه قبله باشد **سوال** مثلاً کسی نماز ظهر را میکرد او و امری که با
عث سجدهٔ سهو باشد از او بحاصل آمد بعد از اتمام نماز سجدهٔ سهو را
فراموش کرده بنماز عصر مشغول شده و در اثنای نماز بخاطرش آمد که سجدهٔ
سهو نه نموده است چه میفرمایند نماز عصر را منهدم کند اول سجدهٔ سهو را
بجا آورد و بعد از آن نماز عصر را بگذارد یا آنکه نماز عصر را گذارده و بعد از
آن سجدهٔ سهو که جهت نماز ظهر واجب شده بجا آورد بیان فرمایید **جواب**
احتیاط آنست که نماز را تمام کند و بعد از آن سجدهٔ سهو را بعمل
آورد و نماز عصر را بلکه ظهر را احتیاطاً اعاده کند **سوال** کسی که از
یهودی چیزی گرفته باشد و قیمتش مانده بعد از مردن یهودی بمیرد و دیگر
کسی نداشته باشد که پول او را باو دهد و ذمهٔ کسی مشغول ذمهٔ یهودی

میباشد چه میفرمایند آیا مازاد مظالم کردن از وی تن یهودی بری ذمه خواهد شد
یا نه بیان فرمایید **جواب** باید بمصارف مال امام علیه السلام رسیده شود
چون وارث ندارد **سؤال** کسیکه رکوع را سهو نماید و بسجده رود و متذکر
شود بسجده که هنوز نرسیده باشد متذکر شود که رکوع نکرده چه میفرمایند
آیا در این بعد از رکوع برگشته رکوع نماید یا آنکه راست ایستد از قیام
برکوع برود بیان فرمایند **جواب** اگر سهو را قبل از آنکه بحد رکوع برسد
ش راکع نرسیده سهو نموده پس در او دو قول است ولیکن اظهر
آنست که مثل اول است **سؤال** کسیکه در ذمه او نماز قضا باشد آیا
میتواند نماز اجاره یا نماز سنتی بکند یا آنکه هر گاه نکند و عمر آن
کس تمام بود و به شکی میکند بیان فرمایند و نیز میتواند که نماز را در اول
وسعت وقت بکند بیان فرمایید **جواب** در مسئله اول اظهر آنست
که هیچ کدام نمیتواند بکند و احتیاط در ثانی قضا فوریست باید که فورا
بعمل آورد تا وقت حاضره شود بعد از آن حاضره را بکند چنانکه اشهر است
در میان قدما **سؤال** کسی که پسر عموی باشد یکی برود بغربت مدتی سی
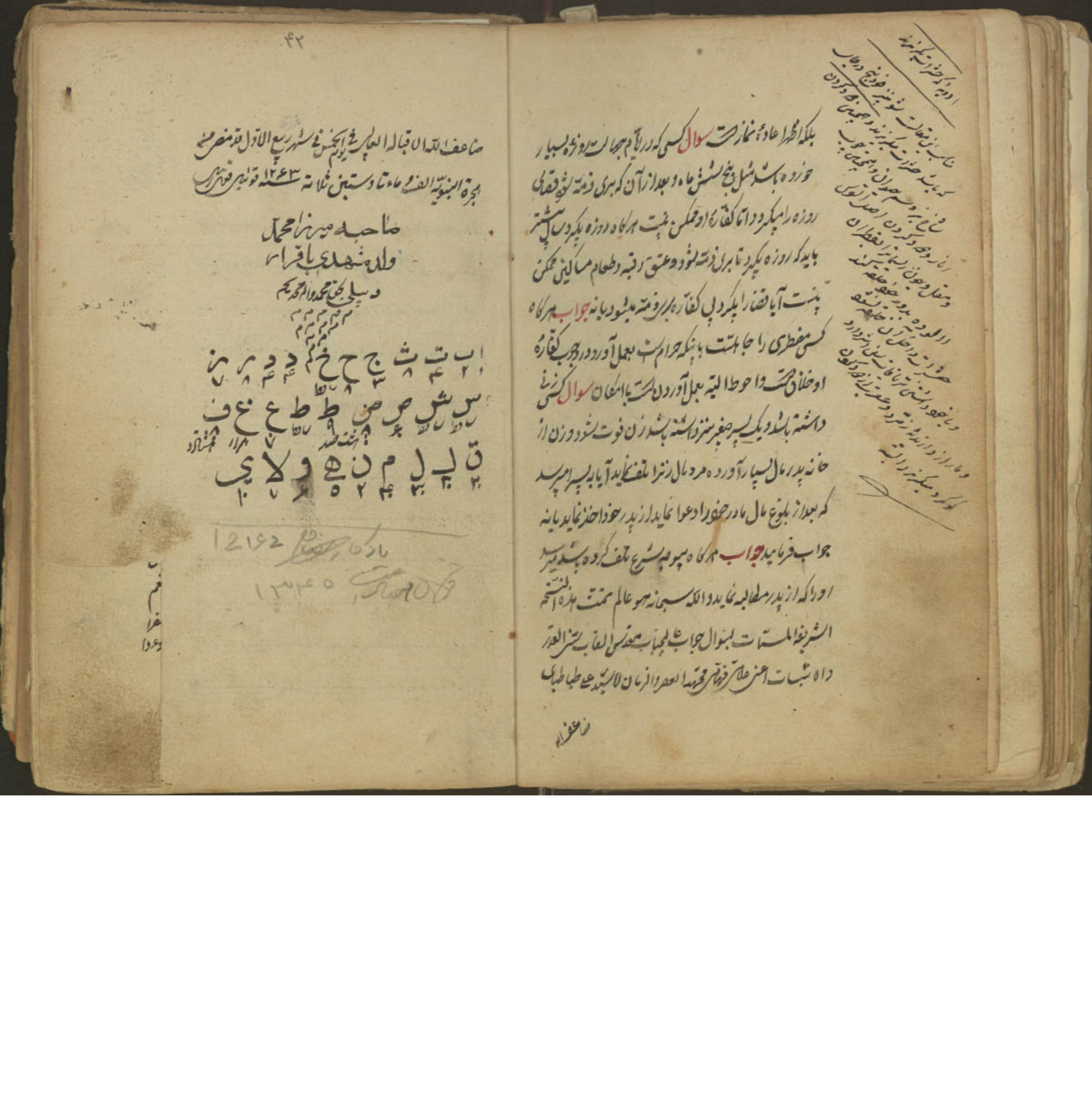
و چهل

و چهل سال بگذرد و در مردن آن و نه زنده ماندن آن خبر معلوم نشود آیا آن پسر عموی
آن یا غیر پسر اشتها میتواند که مال او را مالک شوند بیان فرمایید
جواب درین مسئله خلافست و احوط آن که با عمر طبیعی مفقود خبر باشد
و بعد از آن قسمت شود اگرچه دور نیست که چهار سال کافی باشد بشرط
آنکه از موت حیات مفقود در اطراف و در ضمن مدت و مجموع آن
تفحص شود **سؤال** کسیکه در ماه رمضان نیت روزه فراموش کند تا وقت
افطار آنجا بخاطرش آید که نیت روزه نکرده آیا وقت افطار نیت بکنند صحیح است
یا نه بیان فرمایید **جواب** منتهی وقت نیت روزه در واجبی تا زوال است
و بعد از آن وقت نیت نیست پس باید در صورتیکه نیت را تا قبل از
زوال نکرد قضا کند **سؤال** کسی فوت شده و مال بسیار از و مانده مستطیع
نیز شده بود و از اولاد و میراث هیچ کدام نمانده آیا عدول مؤمنین
خمس مال او را میتوانند داد و در نایب زیارت حج میتوان فرستاد یا نه
بیان فرمایید **جواب** با عدم حاکم شرع باید عدول مؤمنین متوجه تولیت
متوجه امر نیز بوده شوند و هم چنین با وجود شرع رخصت از وی عالم

سوال کسی را حاکم بیک حرفت میفرستد که شغل مباح است و اگر برای
رفتن راضی نباشد اما میترسد از حاکم یا ضرر رساند یا عاملش
ضرر برساند از ترس خوف لنفس یا هیچ میفرمایند در خصوص نماز و روزه
او آیا قصر نماید یا اتمام بیان فرمایند جواب موافق اصول صاحب نظر
باید قصر کند هرگاه شروط دیگر قصر موجود باشد والا اتمام سوال پوست از
ولایت کفار تاجران اسلام میاورند چه میفرمایند در پاک بودن و
حلال شدن آن بیان فرمایند جواب هرگاه یقین بهم رسد که عین
آن پوستها را که تجار آورده اند از دست کفار گرفته اند و نمیدانند
که مسلمان تذکیه نموده یا کافر باید از او اجتناب کنند والا فلا سوال
کسیکه در ماه رمضان روز خوابیده باشد و محتلم شود و عمدا غسل
تاخیر نماید تا وقت عصر و رفت و بودن روزه چه میفرمایند جواب
روزه او فاسد نیست سوال صبیه که یتیم باشد و به نه سالگی رسد
آیا مال او را باو میتوان داد یا نه جواب هرگاه نه سال او تمام باشد
و رشد ثابت میتوان داد والا فلا سوال سادات که فقیر باشند نه است

کار

کار نمیکنند بیکار میگردد و در خمس دادن آن چه میفرمایند جواب هرگاه
قادر بر کار کردن باشند و مانعی از آن نداشته باشند و کار ایشان
وفا بخرج ایشان کند خمس دادن بایشان مشکل است سوال کسی که
از زن و ارحام و که به پیش کسی برسد از دست و پا افتاده و نتوانند
کار کنند اما از شیعه اثنا عشریه باشد از واجبات خود چیزی نمانده
آیا از زکوه و فطره باو میتوان داد یا نه جواب احتیاط مراعات
عدالت است در مستحق زکوة سوال یتیم باشد که پدر و مادر او و اجداد
نداشته باشد آیا آن یتیم ها زکوه فطره میتوان داد یا نه جواب با اطفال
مؤمنین بشرط استحقاق زکوة را میتوان داد مطلقا چه آبا ایشان
عدول باشند یا فاسق سوال کسی که مفقود الخبر باشد وارثان او تا چند
سال انتظار او را کشند جواب جواب آن که گذشت سوال
کسیکه نیت نماز را عمدا جهر کند آیا نماز او باطل است یا نه جواب
نماز او صحیح است سوال کسیکه نماز جهریه را اخفات نماید یا اخفا
ت را جهر نماید عمدا آیا نماز او باطل است یا نه جواب احتیاط



بلکه اظهار اعاده نماز است **سوال** کسی که در ایام جهالت روزه بسیار
خورده باشد مثل پنج شش ماه و بعد از آن که بری ذمه شود قضای
روزه را میکرد و اما کفاره او چه حکم دارد هرگاه روزه بگیرد بس است
باید که روزه بگیرد تا بری ذمه شود و عتق رقبه و طعام مساکین حکم
نیست آیا قضا را بگیرد پس کفاره بر ذمه میشود یا نه **جواب** هرگاه
کسی مفطری را جاهلست باینکه حرام است بعمل آورد در وجوب کفاره
او خلافست و احوط البته بعمل آوردن است با امکان **سوال** کسی زنی
داشته باشد و یک پسر صغیر هم داشته باشد زن فوت شود و زن از
خانه پدر مال بسیار آورده مرد مال زن را تلف نماید آیا به پسر امر رسد
که بعد از بلوغ مال مادر خود را دعوا نماید از پدر خود اخذ نماید یا نه
جواب فرمایید **جواب** هرگاه بوجه شرع تلف کرده باشد میرسد
او را که از پدر مطالبه نماید والله سبحانه هو عالم تمت هذه النسخه
الشریفه المستطاب بسوال جواب المجاب مقدس الالقاب ... العز
دام ثبات اعلم علما فقهای مجتهد العصر و الزمان لا زال مؤید علی طباطبائی

ضاعف الله

ضاعف الله ... العاصی فی یوم الخمیس فی شهر ربیع الاول ... من
الهجرة النبویة الف و ماءتا و ستین ثلاثة ۱۲۶۳ ...

صاحبه میرزا محمد
ولد مشهدی بافراء
وسیلی لحق محمد و آل محمد

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز
س ش ص ض ط ظ ع غ ف
ق ل م ن ه و لا ی

۱۲۱۶۲
۱۳۴۵



حضرت رسول ص از حضرت امیر المؤمنین ع سوال نمود که یا علی در شب چه عمل کردی
حضرت امیر المؤمنین فرمود که هزار رکعت نماز نمودم حضرت رسول ص فرمود یا علی
هر کس وقت خواب این دعا را بخواند ثواب هزار رکعت نماز داده یفعل الله
ما یشاء بقدرته ویحکم ما یرید بعزته ایه اول
هفت آیه در سوره برائت است او را بخواند و بالا بر سر برود دمد قل لن
یصیبنا الا ما کتب الله لنا هو مولنا وعلی الله فلیتو
کل المؤمنون ایه دوم در سوره یونس است او را بخواند و بالا بر [illegible] دمد
وان یمسسک الله بضر فلا کاشف له الا هو وان
یردک بخیر فلا راد لفضله یصیب به من یشاء من عبا
ده وهو الغفور الرحیم ایه سیم در سوره هود است او را بخواند و
بالا بر جانب راست دمد وما من دابة فی الارض الا علی الله رز
قها ویعلم مستقرها ومستودعها کل فی کتاب مبین
ایه چهارم در سوره هود است او را بخواند و بالا بر جانب چپ خود دمد
انی توکلت علی الله ربی وربکم ما من دابة الا هو آخذ

بسم الله الرحمن الرحیم

بدان چو [illegible] سپاس درو ولہ که در فن طب است این قطعها
فواید شدن نام هر حرف از او است ولہ که دریای حکمت در بد بها
بیا ای بخت فرخنده ام ولہ که فرخنده که از تو بود جدا
بلطف جهان کی از آن بیشتر ولہ که از جمع سیوم آمد ندا
کر اتمام این نسخه دل قریب ولہ فواید رسانم بخلق خدا

دفع هر علتی بعد [illegible] ولہ حفظ صحت بتکلمی فرما
خلط چهار است زان یاد گرفت ولہ که بود گرم و تر بسان هوا
بلغمست دان دیگر آب صفت ولہ سرد و تر ترش لبی پیدا
هست آن دیگری که چون آتش ولہ گرم و خشک است نام آن صفرا
دیگر است سرد و خشک چو خاک ولہ که بود نام نامش سودا
افضل خلطهاست خون که از او ولہ بیشتر رسد تن بغذا

خون
بلغم
صفرا
سودا

دانکه بلغمیست ازپی آن وله هست صفرا و بعد از آن سودا
سرخی رنگ شد علامت خون وله زردی آن علامت صفرا
شد سفیدی علامت بلغم وله تیره هم علامت سودا
کرده است ای ستاره وت وله گوش کن گوش کن گفته حکما
وله
درفتد با سرعت احوال کار آن وله باید هر روزه خوردن
بنی کر بیخ کس از آب سرد وله افکند وز ریخ علت دربلا
لو کمیت بیزرا پر وصیبی وله صاحب اسهال زکام و امتلا
بول اگر کند نشان وله تردد انا چه پر وجه برنا
خون راند که بد بول وله ینک باشد زهیر استسقا
جو آورند طفلان را طلای خاص ازکون نه نرسنه نکرد
زنحوس خونده هر روز اگر ... وله ستو از مغفل ... علت سودا

کر بری نرخ خانکه بسوزی وله بس لبای تو از برای طلا
آب آبی شکنت تشنگیت وله بکند قطع قی دفع وجا
برناو لیل چو سلخ وحیه وله بکذر اند تاب با فرما
آب شتهر را حیل شغال وله بکر و هر روزه رغبتش فها
کم جرب را بود مفید برد وله قوبارا و خارش اعضا
هست ایکان بدل نکو بود وله بزر و ترکش متوز دلها
خورش شیطرج مفید بود وله بهر درد مفاصل قوبا
سودمند آید از برای لبق وله سازیش چون باب سیرکه طلا
درد سر رانی نع اشد صرع را باید وله ریش بسازد شود در مفاصل دوا
شراب استخوس کر خوکس وله زمن بشنو حدیث بیا ریارا
بولسر کریون را دهد نفع وله بردم علت مالیخولیا را
کرخونیلادم از سکنبیج بایکسانور فضول امعا را
بیرد نقرس قونیج دو از وله هرج درد سر و استسقا را
حماق آب او هریک معده وله موافق باشد آر داشتها را



بندان خون

که گذاری سبزه که چون بر سر وله خون بینی همان زمان ببندد

در بود خون ز زخم تازه روان وله چون فشانند بر آن روان ببندد

ششش از دو سه کرده عصفر وله ناشتا گر خوری روزی چند

جهة ضیق نفس

از برای سعال و ضیق نفس وله خواهد افتاد دینک فایده مند

شربت پز نوره خلعت مسکن در دست وله خواب ببرد و طبع را راند

شود جوارش دگر کنه ازو دگر بو وله ابسود ارکس اوزا سروی افزاید

آب انار شیرین در شیشه زیر مکوار وله در آفتاب کی مدش تا با قوام آید

جهة خارش چشم

میکشن بمیل اگه در چشم که بشنگ وله خارش ببرد ز دیده نور بصر فزاید

جهة سرفه

سپستان از برای سرفه نیکست وله برد تب اعطش را هم فشاند

نشاند خلط صفرا از سینه وله کند نرم طبعت را براند

جهة سینه

شلغم ز برای سینه نیکست وله انگیز کند منی فزاید

جهة قوة باه

طبع تو گشود از آن ملایم وله بولت رود اشتهات بر آید

که از صحبت ملک زنهار پرهیز وله بصحبت که تنت را کار باشد

با شاهد سرو قد گل رخ وله صحبت چو باعتدال باشد

احوال

احوال بدن مباشرش را وله در مرتبه کمال باشد

امور طبیعی هفت است

امور طبیعیه هفت آمده وله بهر هفت کس بر کدام بود

یکی است ارکان و مزاج وله دوم دیگر اخلاط اعضا بود

قوی باشد آنکه ارواح بدان وله که افعال هم از آنها بود

زنجبیل که بود رشته وله بنود کهنه و جدید بود

جهة بادهای غلیظ نافع داروه

بادهای غلیظ را بشکند وله نافع القوة را معین بود

هر که هر روزه اش خورد او را وله قوت باه برمزید بود

جهة دفع زهر

روغن که ادفع زهر کند وله زهر اگر خود زهر مار بود

میرد سرفه را ز خوردن او وله سرفه را آنکه بی چه کار بود

درد را معا قرار کرد از او وله درد هر چند بی قرار بود

جهة درد چشم

در بیاض بیضه مرغ انزروت بپرور وله گر کشی در چشم درد چشم را نافع بود

ور زنا پرورده اش غرغره تکلام وله مرة صفرا و خلط خام را دافع بود

جهة سر سام

از سری دانش حجت که کنی بر شقه وله نام مرع علت سرسام را درمان بود

پرچی سرهم صداع درد چشم گوش را وله سود مند آید ولیکن مر زبان اطفال

جهة حیض بسته

گر کنند شاف صمغ و سرمه کنی وله که زدار و حیض خسته بود

چون نهند یک دو روز اندر فرج وله حیض آورد ار چه بسته شود

هر کرا عارض شد تب ربع پس از نضج وله چون کند اخراج سودا حجب پیدا کند

ور کند تخلیط یعنی بر خلاف حلق نفس وله هر چه پس آید حوذ منجر باستسقا شود

جهة سعال و روشنی چشم

ترب نیکو باشد از بهر سعال

برد اندر چشم از نور روشن شود

انکه نتوان گفت تا شرح المثل وله گر بود چون موم چون آهن شود

گل ازار که از او نرگس او وله کار خلقی بیک بلخه شود

سوزد از شاخ از غوال حجاب وله پس از آن کونه رو براه شود

که کشند وسمه وار برابرو وله موی ابروی او سیاه شود

در غذای جوش دیگر روز انداختی باز وله گرده را قوت دهد انگاره را انبار کند

آب گرمش را بمغز آید بر دار از گوش وله طبع را هم نرم سازد اشتها پیدا کند

جهة اسهال و غش و صفرا و عطش و قوت دل و جگر

بخور شراب زرک از او می منتقع وله رفع زحیر علت اسهال غش کند

قوت دهد دل و جگر گرم معده را وله صفرا فرو نشاند و دفع عطش کند

دار فلفل

دار فلفل چو هر صباح خورند وله گر بود ضعف باه نفع کند

جهة ورم دست و پا

معده را پاک سازد از بلغم وله ورم دست و پای دفع کند

پنج مثقال از آن سا طبخ با تبر آب وله بلغم صفرا و سودا را از تن برون کنند

نه کنند نقرس و درد مفاصل چو وله هموار از آنها ملک اگر در حلقه تیچ کنند

خوردن ماهی که باشد شور

سینه از نقش خلط ساده کند

جهة فربهی و قوت باه

ور بود تازه فربهی آرد وله قوت باه را زیاده کند

سیاه کردن موی سفید

هر کس علاج موی سفیدش نمی‌کند وله گو خورش بیا که یوسفیش رو بره کند

آب سماق آمله و سمه حنا وله موی سفید را بدو ساعت سیاه کند

ناخن دیو را هری روبان

چونکه در زیر حوض باد کند

جهة کشتن حیض

صرع را نافع آید یا بد وله حیض را بند و گشاده سود کند

دار چینی ناشتی بو خورند وله سرفه کهنه را دفع باید کرد

حکه و درد گرده از نسیان وله همه را زود دفع خواهد کرد

آب [illegible] وروقت [illegible]

جماع پیچ ازان ممنوع باشد و له نکرد دیگر اثر [illegible] مرد هشیار

یا از اشتها زنی پرت و بکر و له صبور حایض بد شکل بیمار

ستانند زن اگر با زرد سوده

پس آنگه در قبل هر روز یکبار

بریزد با شراب ار غواند و له گلش را غنچه سان و چهره گلنار

اعضای ائیسه حار باشد و له بهر تو کنم شماره هر چار

قلب کبد دماغ خصیه

گفتم بتو جمله یاد میدار

جهة قوت [illegible]

بنم مثقال اگر زعفران و له حل کنی در گلاب پس ناهار

در کشی بخشند بدل قوت و له فرد آن تو فرو زدنی حار

معده کرده را قوی دارد

نکند او ز ضعف تن آثار

جهة قولنج حیض و ...

در وقت قولنج ... تسکین و له حیض بگشاید و کند ادرار

بشکند باد ها دفع کند و له زهرها را چو زهر کژدم مار

اوجاع

گر مربا زرک عیاں و له بکنی آن تو نوش کن ناهار و له کم شود ضعف معده آب میرد

علاج خواب آور

قوت شهوت از دل گو و له هوش را جوش شعله ... و له موضع را که مانده در رو خار

جهة تقاربی

حار آرد بر بیل ... و له ... آزار و له بر خفقان اگر کار ... چیز

... سوید

وقع که عشقم اهه بیمار و له از زهار ... و له پس کند او شود اگرا از ... بار

چونکه تکرار ش نماید ... و له ... خطی از زاد ... منفعت آید

جهة ورم سینه

در ذات ... صدر ... ورم سینه را ... تحلیل نکراو علیل را بیمار

نباشد غیر حار امراض ترکیب و له بشنو از من بگوش هوش هر چار

یک خلقت یک دکر ... وضع و له عدو باشد دیگر ... معدار

بر از طفل ... باز آید و له بگیرد چند که در سایه ... دار

شود چون خشک ... ساییی آمیز و له نبات سوده نصفش ... نگهدار

کشی در دیده چون هنگام خواب و له سفید برا برد از چشم بیمار

علاج ... چشم

چون مزاجت ... و له سرد غبت ... چون ... شود ... برار

سرد باشد هر چه ... ترش ... و له گرم باشد تلخ تیز ... شیرین ... گیر

میل کردن باشد از ... و له نزد ... در جه ... وجه بر

مرغ با تمر کبوتر با پیاز د کحله با انگور و با انجیر و برنج د شش درم بهر که بر لب بالنگو
جوشانده شربتش کنند شکر د نافع آید از بهر صرع جنون د و ز برای جرب خشک و تر
حال انگور بلغم سودا د کرد و از دل [illegible] خوشتر د میبرد ضعف تن [illegible] دهد قوت
بدل معده و دماغ و جگر د [illegible] اعضا بکوبد کرد آب [illegible] ذراع [illegible] علاج [illegible]
خارشی اعضا و نسیان جرب رعشه و قوبا و فالج حذر د چاکسو را [illegible] بسیار از آن
خشک و انگور [illegible] ریش جگر د کز برای علاج این [illegible] د بنود دارو [illegible] مجرب تر
جو قیراطی از مشک رغبت کند ولد نکو باشد از بهر لثه و کمر
دماغت کند تقویت ذهنی تیز ولد [illegible] سردی برد درد سر
[illegible] ولد در [illegible] خورده جنب [illegible] ستر
[illegible] ولد [illegible] صداع [illegible]
[illegible] کند د [illegible] جگر [illegible]
[illegible] د [illegible] طفل [illegible]
[illegible] د [illegible] روزی [illegible] عمل [illegible]
دیگر آن [illegible] د [illegible]

آب

جهت [illegible] جنون
علاج [illegible] جرب
جهت خارش اعضا و جرب و رعشه و قوبا و فالج
علاج لثه و کمر
جهت دهن
علاج [illegible]
علاج [illegible]
علاج [illegible] طفل
علاج [illegible] چشم

آب [illegible] چون [illegible] ولد باشد نکو رعشه درد سر [illegible]
زایل کنند [illegible] صرع [illegible] برد ولد درد مفاصل و [illegible] کرده کمر
سنبل الطیب [illegible] ولد [illegible] سپرز را و جگر
بدماغ بدن [illegible] ولد شود از وی زیاده نور بصر
[illegible] ولد [illegible] درد [illegible]
خاکستر [illegible] آدمی را
[illegible] ولد [illegible]
[illegible] ولد با عسل نوشی کنند دفع کرم از
[illegible] آورد ولد حب [illegible] کرم دراز
[illegible] ولد [illegible]
[illegible] ولد [illegible]
[illegible] ولد [illegible]
[illegible] ولد [illegible] از آن هر روز
نافع افتد از بهر ضیق النفس

علاج رعشه و [illegible]
علاج مفاصل [illegible]
علاج [illegible] جگر
علاج [illegible]
علاج جراحت
علاج جرب چشم
جمعی از ادویه [illegible]
علاج کرم [illegible]
علاج کرم جگر
علاج [illegible]
علاج ضیق النفس

علاج ...

دانکه زهر طلا طلب کن ه خطمی گل سفید کشن ه بر درم کر نهی افکند کا و

علاج زنبور گزیده

کر کند دفع زهر بینی از زرش ه نافع اقسام خفقان ه موضعی را که کزد زنبورش

جنجت

گل سفید چو ساید مرد دانکه ولہ تاب نیست خود سازد جریش

بزن هر که دهد زن بد سرزد ولہ ز فرط عشق او کرد اسیرش

بیاض بیضه مرغ آنکه مالد ولہ زخیل نیکوان بر روی مرزش

علاج حفظ جمال

جمال عارضش محفوظ ماند ولہ ز تاب آفتاب تاب آتش

زن چو مالد دار چینی در قبل ولہ از سحر که تا بوقت خفتنش

لذت جماع

چون رسد نزدیک او مرد از جماع ولہ لذتش باید که نتوان گفتنش

علاج اسهال گرفته

صمغ عربی سرفه نیک است ولہ نیک است برای دفع اسهال

علاج آواز گرفته

آواز گرفته را گشاید ه یک شربت از او دو مثقال ه بر انیسون مواد جمع کند

علاج سده جگر

در شکم باد را کند تحلیل ه کند ادرار بول حیض عرق

برد آماس دست از علیل ه سده را که در جگر باشد

بگشاید با جرأت جلیل ه بود چون معده خام خوار کسی

که باید در بدن دفع تحلیل ه جو ررحت در بدن تحلیل ...

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

علاج جنون ...

بسم الله الرحمن الرحیم

بگیرند بلادر را سر غلوق داشته دست را قفیده دانو تا عسل که داشته باشد

بیرون آید علاج جنون جنون که لنا تیه از باطل شدن حس و حرکت بیمار

و باقی ماندن وی بر شکل که قبل از این بود ولہ چون بیخبرشت جنون که خو حادث

هم در علاج جنون

گر اهل دوا را علت فرماید هست دانم که زود کرد حادث هم در علاج جنون

نشرت

هر که به جنون از جسم رواج ولہ از روی تحو منافع صحبت تاراج ولہ آنها که مبا

علاج تو شو ولہ باید که کنند خلط سودا اخراج سودا صفت حقنه که اخراج سودا کنند

صفت حقنه اخراج سودا کند

اینست اجزا سنا مکی پنج مثقال هلیله نیم کوفته سه مثقال بنفشه

و بادیان و پر سیاوشان و نیلوفر از هر یک مثقال سپستان سی عدد

در یک کاسه آب باید بنده تا نیمه آید صاف کند و شکر سرخ و مغز فلوس

از هر یک ده مثقال در آب حل کرده صاف کرده دو مثقال روغن بادام و سه

مثقال روغن بابونه که صفت هر یک در صداع سودا داشته شد

علاج سبات

اضافه نماید و نیم گرم حقنه کند علاج سبات خواهت و غایت گرانی و نرمی

نبض و سفیدی بول است علاج هر کس که بود سبات از روی علاج

باید کرد را اهتمام در شام علاج ولہ از بود هم مقتضی ف ساز که بود

صفت شافه

اورا از برای باب صحت مفتاح صفت شافه مقل ازرق یک مثقال بوره ارمنی
با نمک نیم مثقال بکوبند و بر سر نهند و پای ها بالای سر بسته شاف کنند هم در علاج سبات

هم در علاج سبات

از عارضه سبات کردی چو کرخ کرده و بدنت فسرده بر صورتش یخ ده
ترتیب عمل اگر نه بهتر تو کنند باید از غم تو مستاترا آدغ فصل

علاج سبات و جمع علتهای بلغمی

علاج سبات و جمع علتهای بلغمی را معتدل بود ... سنا مکی پنج مثقال قنطوریون
دقیق و پرسیاوشان و بادیان و شبت و حلبه و بابونه از هر یک مثقال
... همه در یک کاسه آب جوش شانند تا به نیمه آید صاف کنند و ده مثقال
خایند با شکر سرخ و دو مثقال مقل ازرق و ده درم بوره ارمنی در آب آن
حل کنند و صاف کنند یک مثقال تربت و نیم مثقال زنجبیل کوفته و بیخته و پنج مثقال

علاج سهر یعنی بی خوابی

روغن کنجد اضافه نماید و نیم گرم عمل کند علاج سهر بی خوابی بسیار خوابیدن از حد اعتدال
در گذشته چون از صفرا بود علامتش خشکی چشم بود و بینی و زردی رخسار است
علاج صفرا چو شود سبب کم خوابت باید ده اگر میل کند آن شاید علاج
ز آب خشخاش ... هر روز با آب ... باید نظر ... عبارت از آبی ...

هم در علاج سهر ...

که او دیده را در ... در علاج سهر بخوابی تو چون که ...

اجون

صفت روغن بنفشه

افیون که بود بسیار از اهل خرد ده در روغن بنفشه حل کن به علاج ده هر شب ...
بحال از آن در سر چو صفت روغن بنفشه برگ گل بنفشه تازه پانزده مثقال
روغن بادام که صنعتش در حجر و کوفته صد مثقال در شیشه کنند چهل روز در آفتاب

صفت علاج ...

نهند با گل بنفشه خشک ... در یک پیاله آب جوش شانند تا به نیمه آید صاف

علاج بی خوابی

کنند و نیم پیاله روغن بادام اضافه نموده بجوشانند تا روغن بماند علاج بی در
بی خوابی بیمار تو هر وقت که خوابش باید ده کرد ... دفع آن سوی ... شاید ده بی خواب

علاج دیوانگی

اگر بود سر فته خشک بگذار که خوابش ... علاج دیوانگی در ... دیوانگی
... اول باید مسهل سوداش داد ده و آنکه ز معدلات باید دادن
چیزی که بر دماغ اول ... شاد ده معدلات معرفه سرد مزاج ... مثال عود

علاج جنون

و عنبر ... و گرم مزاج را نظایر ده کم صندل و کافور در علاج جنون ده کم
هر کس که از ... عقل ... ده آثار علامات جنون باید بود ده چشمش بر صورت

در علاج جنون

زیبای ... کوشش همه بر صدای ... علاج جنون چون در بدن
تو خلط سودا افزون ده دیوانگی از آن سبب روی نمود ده باید که مداوت

در محالت عشق را علاج

کنی ... رود این مرض ... آتش ... عشق که مرضی است

وسوداست شبیه بمالیخولیا لیکن عشاق را بواسطه کثرت اختلاط بجوانان
وافراط فکر در حسن شمائل ایشان عارض شود علامتش زردی روی و خشکی دهان
و بیخوابی و گریه و آه و اختلاف نبض خاصه در وقتی که معشوق بیند یا نام او شنود
دیگر هرکس که زنا و حمق خاصیتش باشد دله در طور طریق عشق صادق باشند
نزدیک طبیب حاذق آن شنیعه تا له وحلت علاجی که موافق باشد له
و اگر وصل میسر نشود کسی را بر گمارند تا از معشوق بحکایات زشت ناپسندیده
که عاشق را از آن نفرت شود روایت کند یا عاشق را بعید نا اهل مستعد سازد
که مباشرت و مجامعت مزیل عشق سوداوی اندیشه معشوق وتوحی را
اینچ مرض حادث کرده و که در اندیشه صورت خوبان مشاهده جمال می‌کنند
و جمعی را عارض شود که صورت را نیز در میان نه بینند سدر یعنی تاریکی چشم
بوقت برخاستن چون از بخار بلغمی بود علامتش سستی اعضا و کاهلی و فراموشی
است اگر در رون او بخار را انگیزد له تا ریک شود چشم چو بر پا خیزد
باید که جونو لبا بسه با تره خاک دله در سر بیا ز مثل آن پر د دله
دوار گردیدن سر چون از بخار بلغمی باشد علامتش گرانی سر و رطوبت بینی و نرمی

یعنی تاریکی چشم

علاج بخار راندن

دوار علاج گردیدن سر

نبض و

نبض است د از درستی بمار چون بگردد و سرد و د اطریفل خورد و میل مایل که
از اشربه باید شراب لیمو دله و از اغذیه آش کباب مرغ خورد
صنعت اطریفل خرد که اطریفل صغیر گویند هلیله سیاه کوبیده و آمله و پوست
و پوست هلیله زرد و پوست بلیله از هر یکی ده مثقال همه را بکوبند و به
بیزند و بیست مثقال روغن بادام که صنعتش در شهر بگذشت ضم ساخته بدست
بمالند و بعد پنجاه مثقال عسل برشته هر روز ده مثقال غلوله کنند
و فرو برند صنعت شراب لیمو قند سفید هشتاد مثقال صاف کرده بجوشانند
تا بنک غلیظ شود و دیک را فرود کنند و بیست مثقال آب لیمو اضافه نماید
صرع که معروف و مشهور است علامتش در جمیع اقسام گرانی سر و سبزی
رگهای زیر زبانست اما اگر قضا علت صرع انگیزد باید که از بنوهای
تر پرهیزد از خوردن لحم پرهیز کند قطع تقل در گردن عود صلیب آویزند
در علاج صرع کاری است زعفران که بصرع الحاد دله رگ زن چو علامات دمت گذشت بیار
در گشت بوتنی که حفظ و لکر بیست له جز مسهل آن که صحت آرد سپید
سکته که عبارت از باطل شدن حس و حرکت در جمیع اعضاست له چون

در نبض ... ند

صنعت اطریفل خرد

صنعت شراب لیمو

صرع در علاج صرع

علاج سکته

از خون باشد علامتش پری رگهاست با سایر علامات غلبهٔ خون است

علاج سکته

هر کس که او را رنج سکته از بای فتاد ده هم حس وی و هم حرکت رفته زیاده کرد سرخی چشم و روی و بینی او را ده در دم باید رگ سر از وی بگشاد علامت آنکه صاحب سکته زنده است یا مرده ده چون صاحب سکته را نفس است رود از آن گونه که در حیات او شبهه رود و اگر عکس تو ظلام تطار افکند ده در دیدهٔ او دیده شود زنده بود

کابوس

کابوس که عوام مردمان عبدالجثه گویند علامتش درد و سرخی سرخی چشم و بسیاری خواب و پری رگهاست و در بلغمی فراموشی و کاهلی و در سوداوی خشکی چشم و بینی و تیرگی رنگ و فکر فاسد ده چون رخصت کابوس شود عارض مرد ده آسایش خواب بر دلش گردد و سرد ده هر ماده که موجب آن شده است ده آن ماده را از تن بیرون باید کرد ده یعنی اگر ماده خون بود فصد باید کرد و اگر خلط دیگری باشد مناسب آن مسهل باید داد ده

علامت بیداری کابوس

علامت بیداری کابوس هر کس که بر بسیاری کابوس بود ده و را لم حوزاری و بر علامش بر بود و را آخر کار یا نشو بلواه ده یا صرع گیرد بدید یا سکته شود

حذر بعضی گرم شدن عضو

حذر بعضی گرم شدن عضو چون از ماده سرد و تر بود علامتش سردی بلغمش و رطوبت دهان در فراموشی

چون عضوی را اگر خی روی نموده ده از روی علاج بایدش ...ده فرمود باید مالیدن بعد از آن روغن قسط ده چندانکه از صحتش یقین آید معهود

صفت دارو بلغم

صفت دارو که بلغم را نیک دفع میکند تخم ترب و شبت و بیخ ترنج تربد سرا بشده نیم کوفته و پیاز نرگس ریزه کرده از هر یکی ده مثقال همه را در یک کاسه آب جوشانیده تا نیم آید صاف کنند و پانزده مثقال عسل و یکدرم بوره ارمنی با نمک در آب آن حل کنند و صاف کم و یک قاشق آب سرکه اضافه نموده نیم گرم بیاشامند و چشم و شکم را بسته مود کنند که آن قی شود

صفت روغن قسط

صفت روغن قسط در علاج بلغمی مذکور شد

فالج

فالج یعنی باطل شدن حس و حرکت نصف بدن و در طول علامتش در بلغمی سفیدی روی و رطوبت بینی و فراموشی است ده چون زخلج کسی گردد و سرد نصف بدنش از حرکت آید فرود ده از روز نخست تا به روز چهارم جز ماء عسل هیچ نمی باید خورد

صفت ماء العسل

صفت ماء العسل ده مثقال در هفده مثقال آب جوشانند تا هفتاد مثقال بماند سه بخش کنند و هر روز یک بخش را بر پنج مثقال آمیخته نیم گرم بیاشامند

در علاج فالج

هم در علاج فالج چون صاحب فالج را

چهارم آید له از ماء اصول شربتش می شاید له از لحم کبوتر بچه آب بخود

صفت ماء الاصول

با زیره زعفران عزامی باید صفت ماء الاصول پوست بیخ بادیان و
پوست بیخ کرفس و پوست کبر و بیخ اذخر از هر یکی ۵ مثقال همه را در یک
پیاله آب جوشانند تا نیمه آید صاف کنند و بده مثقال عسل شیرین کرده

در علاج فالج

نیم گرم رغبت نماید هم در علاج فالج چون روز چهارده ز فالج بگذرد باید
که معالج بعمل دست برد و آنگاه و هر داروی مسهل در سته روز
باشد که مریض را بقوت بکند ذکر علاجی که فالج و جمیع مرضهای بلغمی را نافع بود

علاج جمیع مرضها

سنا مکی خالص پنج مثقال بسفایج نیم کوفته و قنطوریون دقیق از هر یک
سه مثقال تخم کرفس و انیسون و بابونه و شبت از هر یکی ۲ مثقال
تخم حنظل دو درم همه را در یک کاسه آب جوش دهند تا بنیمه آید صاف
کنند و هشت درم بوره ارمنی یا نمک و پانزده درم عسل در آب آن حل
کرده پنج مثقال روغن بابونه که صنعتش در جمله تحریر یافت اضافه نماید

علاج فالج

و نیم گرم عمل نماید هم در علاج فالج مفلوج شوی چو بنزدیک رسید
و ز منضج و مسهل عمل فایده دید ز روغن قسط فرفیون شونیز

چندانکه

صفت روغن قسط

چندانکه میسر است بباید مالید صفت روغن قسط و رخصت روغن فر

صفت روغن سیاه دانه

فیون در صداع بلغمی دانسته شد صفت روغن شونیز مغز سیاه دانه
بیست مثقال مغز بادام تلخ مغز سی مثقال قند سفید پنج مثقال همه را بکوبند

علاج لقوه

و به دستور روغن جوز کنند و بر نسیان که گذشت روغن کشند لقوه
یعنی کج شدن چشم و روی و لب له آنها که بدان مرض لقوه
رسید له مرغ صحت از دام ایشان بر پرید له اگر جوز بوا در دهن خود
شب روز دارند نگاه خواهد افتاد میکنند هم در علاج لقوه
لقوه چو بجانب کسی روی نمود له صحت و دل از دست مرض روی دهد

صفت حب ایارج

باید که حب ایارج دو سه بار روز له باشد که از این مرض بکلی برهد صفت حب

لقوه

ایارج در صداع بلغمی مذکور شد هم در علاج لقوه آنرا که رسد از مرضی
لقوه گزند له باید که بیاد دار و از مرض این بند له آئینه چینی بنظر آورده
در خانه تاریک نشیند یک چند له آئینه چینی عبارت از آئینه است که از

گزیدن عضو

تال ساخته باشند رعشه یعنی گزیدن عضو چون از ماده سرد و تر بود
علامتش نسیان و گرانی است و عدم و [illegible] و چون از شرب شراب یا جماع بود

علامتش وجوب سبب دل وازکثرت بلغم آنکه در عشره ثانی دل مسهل که قبول بخشش
باید داد و در شرب شراب یا جماع سبب دل باید رحمی مباشرت باز
استاد اختلاج یعنی پریدن عضو چون دایمی شود اگر در دموی بود مقدمهٔ
لقوه باشد و اگر در شکم بود مقدمهٔ صرع و اگر در پهلو بود مقدمهٔ آکلهٔ پردهٔ
که در نواحی سینه است و اگر در جمیع بدن بود مقدمه سکته دل چون عضو کسی
که پریدن بنیاد دل باید نمک گرم بران عضو نهاد دل و رفع نگردد بطریق مذکور
حتی که بدن پاک کند باید داد و حب غنجیق که بدن را از خلطهای غلیظ پاک گرداند
صبر سقوطری یک مثقال تربد یکدرم حب النیل دانسون از هر یک دو دانگ و تخم
تخم حنظل و نمک هندی و مقل ازرق و کتیره از هر یک دانگ همه را بکوبند
و بهم بزنند و هر درم غاریقون بمویز تر کذرا بنده دهان نماید و باکی فرق
یا بادیان سرشته حبها کند و فرو برند تشنج ورم کشیدن عضو علامتش
در بلغمی گرانی اعضا و فراموشی و سفیدی بول است دل چون عضو را تشنج
از بلغم شد افزود ترا محنت راحت کم شد دل در تنقیه کوش زودتر زانکه
علاج مشکل گردد مرض چو مستحکم شد تمدد بعضی راست ماند عضو چون

پریدن عضو

علاج خلطهای غلیظ

ورم کشیدن عضو

از نارد

از نارد سرد و تر بود علامتش سردی باغش و گرانی اعضا و نرمی نبض است
هر کس که گرفتار تمدد گردید دل و آنکه ز جلوب مسهله عاید رسید
اندر بدنش روغن بیه کفتار دل یا روغن بیه خرس باید مالید دل
در علاج امراض چشم بردکه دانه است در اندرون پلک بموضعی
که مژه روید دل ای چشم تو مبتلای تشوش برد دل تدبیر تو تر دیک
تیغ برخیزد دل سکنج حلتیت و اشق با سرکه دل بر دمد اگر نهی برد
را بیر شعر منقلب و شعر زاید که بمعنی کج برآمدن مژه و مژه زیادتی است
دل گر شعر بود منقلب گر زاید دل در تنقیهٔ دماغ می باش بجد
چون تنقیه تمام حاصل گردد دل تشمیر کن ای ترا خداوند مدد دل تشمیر بریدن
پلک را گویند چنانچه کحالان دانند دل سلاق که کنایت از غلیظ و حمر
ت کرانه پلک و ریختن مژه است دل در پلک تو که کرده غلیظ بنیاد
از صحبتش مقید می دار بیاد دل اسفیداج تخم مرغ برگ خرفه دل آمیز زرد
عنق گل ساز ضماد صفت روغن گل برگ گل سرخ تازه پانزده مثقال
روغن کنجد صد مثقال در شیشه کنند و چهل روز در آفتاب نهند با گل

در علاج امراض چشم

شعر منقلب و شعر زاید

صفت روغن گل

شرناق زیادتی پلک در بالا است

سرخ خشک مثنی در یک پیاله آب جوشانند تا به نیم آید صاف کنند و نیم
پیاله روغن کنجد اضافه نموده بجوشانند تا روغن بماند **شرناق زیادتی پلک**
پلک در بالا است علامتش گرانی پلک در وقت باز کردن چشم است و له
در پلک شرناق چو پیدا گردد و له غم را دل عنج ارتو مادل گیرد و له تا آن
وقت که دستکاری نکنند و له نادر باشد اگر علاج کنند **غرب ریشه بود در**
گوشه چشم از جانب بینی علامت وی آن بود که چون انگشت بر گوشه صفغش
فشار دهند ریم بیرون آید و له چون کرد درم گوشه چشم بگشود مانش
عزب آب مدای دلت معدن جو له کرمانش نخواهند برو بگذارند له امید
بود که رو نماید بهبود **جرب که در شتی اندرون پلک** و سبل که پرده ایست شبیه
برگهای درهم یافته بر سپیده چشم حدوث جرب از رطوبت بورقیه
است و تولد سبل از امتلاء دماغ و بزرگ رگهای چشم و له
در دفع جرب شیاف اخضر باید و در سبل شیاف احمر شاید و له باشد
جرب و سبل چو با یکدیگر له نافع دهد هر دو را اجزا باید **صفت شیاف اخضر**
زنگار سه درم اقلیمیا نقره دم عربا و سپیده ارزیز از هر یک دو درم

غرب ریشه بود در گوشه چشم

جرب که در شتی اندرون پلک است

صفت شیاف اخضر

لکم ۱۱

همه را بکوبند و به بیزند و بآب سداب که دو درم و نیم از شق در حل
باشند بسرشند و شافها کنند **صفت شیاف احمر** شادنج مغسول شش درم
صمغ عربی پنج درم روی سوخته و زاک زرد سوخته از هر یکی درم زنگار سه درم
و نیم زعفران و مر مکی از هر یک دانگ و نیم صبر سقوطری و افیون از هر یک
نیم درم همه را بکوبند و به بیزند و بآب سرشته شافها کنند **صفت زرورا**
عنزروت پای شسته و شنج سوخته از هر یک دو درم نبات مصری پنج درم
همه را کوفته و بیخته صلایه کنند تا همچو غبار شود **رمد بیغر درد چشم**
چون از مد تو بگذرد روزی چند و له تا آهوی صحت آید بکشند و له
ختنام نبات مصری مامیران له باید چو غبار کرده در چشم نکنند و له
صفت ترتیب ادویه مذکوره ختنام مقشر دو مثقال نبات مصری و مامیران چینی یا انزروت که شبانه روز در شیر خر گذاشته باشند و در
سایه خشک کرده از هر یک مثقال همه کوفته و بیخته صلایه کنند همچو غبار شود
طرفه که نقطه سرخ باشد بر سفیده چشم و له در چشم تو اگر طرفه ظاهر باشد له
زین نکته تر اغبار خاطر باشد له چون دیده خود بدید و دکنند بیداری له

صفت شیاف احمر

صفت زرورا

رمد بیغر درد چشم

صفت ترتیب ادویه

طرفه که نقطه سرخ باشد

کرو نکر ددر از نوار در باشد **طرفه بنیر باخته** در چشم تو ناخنه چو پیدا باشد

از بهر تو تشویش مهیا باشد له چیزی که درین مرض بجو نماید ه سند د له

نزدیک حکیم روشنایا باشد **صفت روشنایا** مس سوخته و شادنج مغسول

از هر یکی ده درم قلقلا دار فلفل و زعفران و تخم حنظل از هر یک اربع

درم زنگار و صبر سقوطری و بوره ارمنی از هر یک پنج درم اقلیمیای زر

رم همه را کوفته و بیخته صلایه کنند تا همچو غبار شود **دمعه که آب رفتن چشم**

بود از گرمی بود علامتش سرخی چشم است و چون از سردی بود سفیدی آن

دانا مرض دمعه چو از گرمی دید له دارنکه بهر آن ببوس مرهم سفید له ور دیده

که سردی خراجش بیست له در دیده میغ باسلیقون نکشد له

صفت باسلیقون روی سوخته پانزده درم کف دریا و اقلیمیا زرد

و نمک تبرزد و شادنج مغسول و جند بیدستر و سرمه و سنبل و از هر یک

ده درم قرنفل و دارشیشعان از هر یک درمی صبر سقوطری و مامیثا از هر یک

پنج درم فلفل و نوشادر و زرچوبه از هر یک سه درم پوست هلیله زرد

چهار درم همه را کوفته و بیخته صلایه کنند تا همچو غبار شود قرحه العین

طرفه بنیر باخته

صفت روشنایا

دمعه که آب رفتن چشم

صفت باسلیقون

قرحه العین یعنی الش چشم

یعنی

یعنی ریش چشم و قرحه که بود چشم را مرجی بود له از درد کنند عارض گلگون تر زرد

چون پاک شود مده از بهر علاج له ترتیب شیاف کندری باید کرد

مده بکسر میم و تشدید دال با نقطه ریم و زرد آب است له

صفت کندری انزروت که یک شبانه روز در شیر خر گذاشته باشند و در سایه

خشک کرده و افیون و کتیرا از هر یکی درمی کندر و ربای نیم درم سفیده

ارزیز هشت درم همه بکوبند و بپزند و سفیده تخم مرغ سرشته شافها کنند

بیاض کم شدن بود بر سیاهی چشم دله در چشم تو چون بیاض پیدا گردد دله

دفعش بود و اتراتمنا کهو دله گر آب شقایق بچکانی بعمل دله تا چشم

بهم زنی مداوا کهو **شقایق لاله درخت** است انتشار یعنی گشاده شدن

تنقیه عبنه که موضع روشنای چشم است چون از کثرت رطوبت

بیضه بود علامتش تنگ با فتق از جوع در یاضیت دله در دیده

چو انتشار پیدا کهو دله اسباب غم الم مهیا کهو دله گر کثرت

بیضه بود مرحبا آن له چون تنقیه رود مداوا کهو **صفت حب**

که تنقیه دماغ کند له صبر سقوطری یک مثقال له تربد و پوست هلیله زرد

مده

صفت کندری

بیاض که العنبه بود در چشم

شقایق لاله درخت

صفت حب تنقیه دماغ

از هر یکی درمی شحم حنظل و مقل ازرق و مصطکی و کتیره از هر یکی دانگ نمک
هندی یک دانگ و نیم همه را بکوبند و بیزند و نیم درم غاریقون بمویزینه بر
گزارینده اضافه نموده بآب برگ بادیان خمیر کنند و حبها ساخته فرو برند دله
ضیق الحدقه یعنی تنگ شدن ثقبه عنبیه چون از غلبه رطوبت بود علامتش
رطوبت بدن و عدم ظهور رگهای چشم است دله ضیق حدقه اگر نو
عارض شود دله کوشیم که چیزی باشد انزاد در خورد دله که غیر رطوبت نبود
باعث آن دله فصد بشیاف زعفران باید کرد صفت شیاف زعفران
زعفران و زنگار از هر یک درمی مامیثا و گل سرخ و صبر سقوطری
و مر و قلمی و نشاسته و صمغ عربی از هر یکی درمی و نیم همه را بکوبند و بیزند
و با آب بادیان در هاون و درم اشق در روحل کرده باشند بسرشتند و شیافها کنند
خیالات که نمون چیزها است مثل مگس و پشه در پیش چشم چون
از بخار معده باشد علامتش زیاده شدن از امتلای معده دله و
قصور [illegible] است دله چشمی که خیالات قدیمش باشد دله صداع آفتی شده
در کمینش باشد دله هرکه که بخار معده باشد بیشش دله مسهل بطعب

ضیق الحدقه تنگ شدن

صفت شیاف زعفران

خیالات مثل مگس در پیش چشم

دوا مشی باشد مسهل که معده را از اخلاط مختلف پاک گرداند دله
صبر سقوطری کوفته و بیخته نیم مثقال غاریقون بمویزینه بر گزارینده یک
مثقال اطریفل کشنیزی در دوا در داشته شده مثقال همه بهم سرشته
علوها کنند و فرو برند نزول الماء یعنی فرو آمدن آب در موضع از شنائی
چشم آنچه رقیق و صافی باشد از ابتداء بدارو و در انتها بقدح کشیدن
رفع شود اما آنچه سیاه و سرخ و سبز و زرد و کبود و غلیظ و تیره
و برنگ گچ بود نه بدارو علاج پذیرد و نه بدست کاری دله هرکه که
نزول آب بنیاد شود دله جماع [illegible] دله که صاحب
آن میل کند حب ذهب صحت آید خاطر او شاد شود صفت
حب ذهب صبر سقوطری یک مثقال تربت اهلیله زرد و مصطکی و
کتیره و صمغ و زعفران از هر یکی دانگ گل سرخ دو دانگ همه را کوفته و بیخته
با آب خمیر کنند و حبها ساخته فرو برند غشاوه بصر آن بیشتر مردمی را حادث
گردد که چشم ایشان سیاه باشد دله از غلظت بیضه چو شیکلرا
زالو صد گونه غم و الم بدل [illegible] دله کمر شهد با آب [illegible] بکنند

صفت مسهلی که معده را از اخلاط پاک کند

نزول الماء

صفت حب ذهب

غشاوه بصر

جهر یعنی روز کور

تا نزدیک خرد مفید خواهد افتاد را از بالا با پایین جهر یعنی روز کور
اگر مردی را عارض شود که چشم ایشان ازرق بود دله چون عارضه جهر
با مر معنی دله از رزف روح یا صره روی نمود له از روی علاج صاحب
عارضه را لحم بقر در سکر باید فرمود ضعف البصر یعنی نقصان پذیرفتن
قوت بینائی چون از رطوبت بلغمی بود علامتش سفیدی چشم با سایر
علامات غلبه بلغم است ضعف بصرت چو از رطوبت زاید له اگر مسهل آن
میل کند می شاید له کرد و چو دماغ بدنت پاک ز اخلاط له دیگر سو کحل
روشنائی باید صفت کحل روشنائی مروارید ناسفته یک مثقال و نیم
بوره ارمنی دو مثقال قرنفل و زعفران و سرمه از هر یک نیم مثقال مشک
قراطی همه را کوفته و بیخته صلایه کنند تا همچو غبار شود علاج امراض گوش
طرش یعنی گرانی گوش چون از بلغم باشد علامتش کدورت حواس و گرانی
سر و بسیاری خوابست دله ای انکه ترا گرانی گوش بود دله گویم
سخنی اگر ترا هوش بود دله باشد سببش چو بلغم از بهر علاج دله کردار او
دافعش چو ای هوش بود صفت داروی که دافع از بلغم بود مرسو طری نیم

ضعف البصر

ضعف بصرت

صفت کحل روشنائی

علاج امراض گوش

صفت داروی دافع بلغم

مثقال

مثقال شحم حنظل و تربد و محموده و مقل ازرق از هر یک دانگی همه بکوبند
و به بیزند و نیم درم غاریقون بمویزینه بزرگ را بیذه اضافه کنند تا به
حب کنند و حبها ساخته فرو برند و بعد از دفع بلغم روغن ترب را چ
شام نیم گرم در گوش چکانند صفت روغن ترب آب ترب سیاه یا سفید
هشتاد مثقال روغن زیت یا کنجد بهم آمیخته بجوشانند تا روغن
بماند طنین یعنی آواز گوش چون از قوت حس بود علامتش صفای
حواس است و چون از ضعف دماغ باشد کدورت آن دله
از قوت حس اگر طنین گشت پدید له نزدیک خرد مغلظات تغذیه
و آن لحظه که باشد سببش ضعف دماغ له بر سر ز مقویات باید مالید
مغلظ چیزیرا گویند که ماده را غلیظ گرداند چون خشخاش و کاهو
و مقوی چیزیرا که مزاج عضو را باعتدال آرد تا قبول فضول نکند
چون روغن گل در سلاق مذکور شد صفت روغن مورد آب برگ
مورد تازه سی مثقال روغن کنجد ده مثقال بجوشانند تا روغن
بماند برگ مورد خشک مشتی در یک پیاله آب بجوشانند تا به نیم

صفت روغن ترب

طنین یعنی آواز گوش

صفت روغن مورد

دردگوش

آید صاف کنند و نیم پیاله روغن کنجد نیم ساخته بگوش افکنند تا روغن بماند **وجع الاذن** یعنی درد گوش **دل** درد گوش اگر از صفرا باشد **ول** زردی زرنج چشم تو پیدا باشد **د** گر حب بنفشه بعد منضج بخوری **د** از زردی علاج جوب بنیا باشد

صفت حب بنفشه

صفت حب بنفشه منضج صفرا در صداع صفراوی گذشت **قرحة الاذن** یعنی ریش گوش ای انکه بود قرحه گوش تو جریده **ول** کرم مرهم ابیض طلی بعد وان دم که بود قرحه مذکور قدیم **د** جزی بنود چو زهره گاو میوند **صفت مرهم** ابیض موم کافوای چهار درم و چهار مثقال روغن گل که حقیقتش در اطنیان دانسته شد حل کنه شش درم سفیده کاشغری شسته اضافه نماید و در صلایه کنند تا مرهم شود

استعمال

کیفیت استعمال زهره گاو آنست که زهره گاو چه جزو عسل گرافته یک جزو در هم آمیخته لته کهنه شسته را فتیله کنند و بدان آلوده ساخته صبح و شام در گوش بنهند

پیدا شدن کرم در گوش

دخول الحیوان فی الاذن و تولد الدود فرماید یعنی در آمدن جانور در گوش و پیدا شدن کرم در رو علامت مشترکه هر دو قسم احساس بحرکت وی بود و علامت قسم ثانی خروجش احیانا در گوش تو هر که دقیقه بر وی در آید حیوان تاکه بدید آید درد

اگر

در آمدن آب در گوش

گرم بر آب بیخ یا آب کبر قطره کش روی نماید بهبود **دخول الماء فی الاذن** یعنی در آمدن آب در گوش علامتش تقدم ملاقات آب و درد عظیم است چون آب درون رود با مر معبود **دل** در گوش تو ای دل تو سر چشمه جود در گوش تو چوب بادبانی گر بنهند **دل** و انگه بکشند آب برون آید زود **علاج امراض بینی خشم** یعنی باطل شدن حسی که بو را دریابد چون از مواد غلیظ باشد علامتش کدورت حواس و گرانی سر و غلیظی خواب است **دل** ای انکه ترا قوت باطل شد **دل** احساس بوی نیک بد مشکل شد اخلاط غلیظ اگر بود موجب آن **د** لزرد اری مسهل نتوان غافل شد

مسهل اخلاط غلیظ

صفت مسهل که اخلاط غلیظ را دفع کند صبر سقوطری یک درم تخم حنظل دانکی سنبل و زعفران و دارچینی و اسارون و حب بلسان و مصطکی و افسنتین و محموده و تربد و سلیخه از هر یک نیم دانگ همه کوفته و بیخته بآب نمک کته و حبها ساخته فرو برند

علاج بدبوی بینی

نتن الانف یعنی بد بوی بینی چون از عفن خلطی بود که در مجرای بینی باشد علامتش آنست که در اکثر سال و سیر زیاده کم نشود **دل** از بینی اگر نتن رزیدن گیرد **دل** طبع همه کس از او

رمیدن باشد باید که طبیب سنبل کوفته از روی درد او در دمیدن اگر
باید دانست که در نفث الانف الخیر در بینی دمند بعد از آن باید دمید که
بینی را الخیر با بول حمار شسته باشد جفاف الانف یعنی خشکی بینی چون از گرمی
صفرا باشد علامتش سوزش دماغ و بیخوابی و بسیاری میل آب ای عیش
زگرمی شده بر طبع تو سرد وز خشکی بینی زخوش آمده در خود شش سر
تو آب بزرگ خرفه با روغن بادام طلا باید کرد قرحة الانف یعنی ریش بینی
خواه مبدا تولدش نغص دماغ بود و خواه غیر آن بینی ترا قرحه چو تر
خواهد بود حال تو درین مرض دیگر خواهد بود داری چو بکار مرهم
ابیض را شام مرض ترا سحر خواهد بود صفت مرهم ابیض در قرحة
الاذن مذکور شد رعاف یعنی خون رفتن بینی چون از بحران باشد علامتش
آن بود که در روز بحران چون چهارم و هفتم و نهم و
یازدهم و چهاردهم امراض حاده عارض شود خون رفتن
بینی جز بحران باشد و آن دم که ز بحران نبود نزد حکیم بستن
بدماق کنند آسان باشد بستن خون بینی بدماق کنند و غیر
آن

علاج خشکی بینی

صفت مرهم ابیض

رعاف یعنی خون از بینی

مقالهٔ اول در ذکر تکوین موالید ثلثه و معادن و نبات و حیوان
اکابر حکمای ماتقدم و ماتاخر متفقند که لطایف الاجزاء که از اجزات
ستع حاصل شود و در میان خاک و آب محتبس گردد از کثرت اجتماع و اجتماع
در آن غلظتی پیدا شود و بنوبت ترتیب علویات ممتزج شده جسمی گردد
و آن اجسام را نموی باشد یا نه اگر نبود معدنیات بود و اگر باشد و قوت
حس و حرکت دارد یا نه اگر ندارد نبات و اگر دارد حیوان گردد و حیوان
را قوت درک و نطق باشد یا نه اگر نباشد حیوان مجرد بود و اگر باشد انسان
بود و اول اثر آب معادنست که حدی با آب و خاک دارد و دیگر با نبات
و اول آن گچ و نمک است و آخرش لبد و مرجان که نموی دارند و برگ و بار
مرتبهٔ دوم نباتاتست حدی با معادن دارد و دیگر با حیوان
و اولش خضراء الدمن است که نموی دارد و برگ و بار نه و هر سال از نو
رویند کنند و با انکون زمانی بیخ نشود و آخرش نخل است که تا نخل نکرد
بار نشود و چون سرش ببرند یا عرق تخم ببرد و مرتبهٔ سیم حیوانات
حدی با نبات دارد و دیگر با انسان و اولش کرمیست که آنرا حلزون خوانند

و در زیر سنگهای نمناک بود و او را از حواس جز لمس نیست گاهگاه در باطن شاهده ایم
سنگ چسبیده بود و آخرش بوزینه که بر هیئات آدمی است و ادب و حرکات
جمل کرفهم اند گفته اند آخر نوع نسناس است که بشکل و هیات آدمی است و نطق
و عقل ندارد و مرتبه انسانی اعلای آن مرتبه است و تحقیق و تطال داده و شرح آن
در مقاله دوم خواهد آمد اما قول اهل شرع مخالف آن قول است و گویند که
بترتیب معنی در صورت تکوین معدنیات و نبات مسلم شاید داشت اما تکوین
حیوان و انسان مسلم نیست زیرا بدین دلیل بالیستی لایزال بواسطه تولد ماده
حیوان و انسان پیدا می شدی و نمیشود و به این دلیل واضح و برهان
لایح است بر آنکه مجموع کاینات و تمامت موجودات بدید آورنده
آفریننده دارند که فعال ما یرید است و او را هیچ شریک و معاون متصور
نیست و به هیچ سبب و آلت محتاج نمیشود هر چیز که خواهد از عدم بوجود
آورد و چنانکه خواهد کند و چنانکه باید چنانکه گفته اند بیت هر چیز که هست
آنچنان می باید ۞ وان چیز که آنچنان نمی باید نیست ۞ تعالی الخالق
عما یقول الظالمون علوا کبیرا اکنون در ذکر سه مرتبه

مرتبه

مرتبه یاد کنیم بعون الله تعالی **مرتبه اول در معدنیات و آن سه جنس است**
فلزات و احجار و ادهان از حبس می متولد شود که نمو ندارد و بخاری
باشد و در زمینی محبس گردد و با خلطی دیگر مختلط گردد و بر آن زمان بسیار گذرد
و جسمی گردد و آن جسم یا قوی ترکیب باشد یا ضعیف ترکیب بود از آن اگر
بناید آنرا استطراق زمان باید یا قوی ترکیب بود یا منطرق باشد یا نه اگر
منطرق باشد فلزات بود و اگر نه یا نرم بود یا سخت اگر سخت بود احجار
باشد و اگر نرم باشد ادهان باشد **جنس اول** در ذکر فلزات و آن
هفت جوهر است زر نقره و مس و قلعی و آهن
و خارصینی و سه جنس روی و برنج و هفت جوش اکسیر گداخته بود اما
مصنوع اند نه کانی و بعضی زیبق را از فلزات شمارند و آن درست نیست
زیرا که زیبق اصل و مایه فلزاتست و از جمله ادهان و فلزات سبعه
از کبریت و زیبق حاصل میشود و بکثرت صحبت و مداومت قوت عناصر اربعه
اگر زمین پاک و آسمان بود جرم کبریت و زیبق هر دو صافی و مساوی
باشد و کبریت احمر بود با هم اختلاط تمام کنند چنانکه گرمی کبریت در زیبق

و تری زیبق و در کبریت مؤثر تر شود و حرارت معتدل هر دو را بنضج مساوی دهد و سردی
و خشکی بدان راه نیابد طول زمان آن را از رمز و طلا جابر کردانند و اگر این صفات
حاصل بود اما اگر کبریت سفید بود نقره کردد و اگر این صورت حاصل باشد اما
پیش از آن منعقد کرده نقره شود و سرما بدان رسد خارصینی شود و اگر زیبق
کان صافی و کره بود زیبق صافی باشد و کبریت مکدر بود و در قوت محرقه باشد
اسرب بود اندمس شود و اگر این صفات حاصل بود اما در کبریت قوت سوزنده
باشد قلعی کردد و اگر این کبریت و زیبق هر دو ردی باشند و قوی ترکیب آهن
باشد و اگر ردی باشد و ضعف ترکیب اسرب شود و گفتیم که روی و برنج
و هفت جوش مستعمل است ترکیب روی سرخ از مس و اسرب است و ترکیب
روی سفید از مس و قلعی و اسرب و عجب آنکه در این هر سه جوهر نرمی غالب
است و با آمیزش جوهر خشک بیرون می آید و ترکیب برنج یعنی برنج از مس و
قلعی است بهترینش برنج دمشقی بود و آن بزرنیخ ساخته است در محک
از مجاز رونق عیار دارد و امتحانش جز بتوتیا نتوان کرد که بمجاورت تو
تیا سیاه شود و از هم فلزات هیچ بهتر از برنج نیست یا بشد از زر و نقره و تر
کیب

کیب هفت جوش از زر و نقره و خارصینی و مس و قلعی و اسرب و آهن و از این
سبب هفت جوش خوانند که هفت فلز میسازند اما چون در ایران خارصینی
معلوم نیست از آن هفتش فلز دیگر سازند بعضی از آن طالیقون خوانند و
بعضی گویند طالیقون مس معلول است و در تفاوت وزن فلزات
مستوی الحجم گفته است شعر فلز مستوی الحجم را چون برکشی ⁂ اختلاف
وزن دارد هر یکی با اشتباه ⁂ زر لکن ⁂ زیبق الم ⁂ اسرب الهی ⁂
ارزیز حل ⁂ نقره ند ⁂ آهن یکا ⁂ مس ⁂ و شبه ⁂ مه روی ماه ⁂ الکحول
از طبایع خواص هر یک یاد کنیم الذهب زر طلا را ترکان آلتون خوانند
و آن پاینده ترین جوهری است از فلزات و دیگر گداخت و آتش سوخته نگردد
و خاک بر آن نوره نشود و بزرگترین نعمتی است که حق تعالی به بندگان ارزانی داشته است
و سبب قضای حوایج جانیان کردانیده و در او خاران و نقره که آن نیز
سبب قضای حوایج مردم است منع فرموده و فرقه والذین یکنزون
الذهب والفضة ولا ینفقونها فبشرهم بعذاب الیم
وقال النبی ای مال ادب فلیس لکم و شعرای عجم هم در نیکویی گفته اند

شعر از عزیزی چو سیم زر باشد ؛ جا لیش اندر دل حجر باشد ؛ پس چو جسم
کلنک و آتش تیز ؛ که از آن دیو بر حذر باشد ؛ آورندش ز سنگ خاره برون
تا ازو خلق بهره ور باشد ؛ در کف روسپیان افتد ؛ که از آن سنگ سخت تر باشد
و در مدح زر از مجاز شعر بسیار است نظم در کار جهان کرده کشایش زر است
و اندر ره عشق رهنما پیکر زر است ؛ گر مذهب اعتقاد فاسد نشدی ؛ من
فاش بگفتمی خدا یا که زر است ؛ الفضة سیم را بعضی فارسیان نقره و تر
کان کمش خوانند نزدیکترین جوهر است بزر و او چون زر قاضی الحاجات است
و منفعتش عام تر است اما زود زوال پذیرد و با دویه حاره سوخته گردد
و از کثرت نهادن خاکستر شود و طبعش معتدل است با سردی و خشکی مایل
خاصیتش قطع رطوبات لزج کند و آب بسته بگشاید و خفقان و برادهٔ سیم
سرور را مفید است و تقویت دل دهد حب الفضة قروح و خارش جرب را
مفید است الخادصنی مشهور است لونش سیاهی که با سرخی زند
طبعش نقره را مفید بود و هر موی که بمقاش از جای برکند و بر انجا روغن
مالند دیگر نبت شود النحاس مس را ترکان ماجو و مغولان جس خوانند

جهت رطوبت و خفقان و تقویت دل

جهت خارش جرب

و بانواع است

و بانواع است یکی سرخ صافی دوم سرخی که با زردی زند سیم سرخی که با
سیاهی زند طبعش گرم و خشک است بدرجه دوم و خاصیتش امراض چشم
و دفع رعاف و اشک و آمدن خون از رحم و دفع افزونی گوشت را مفید است
معرفتش ماکول و ترشی و حلوات و درانجا پختن و خوردن سبب وقوع امراض
داء الفیل و سرطان و طحال و کبد و فساد مزاج باشد الرصاص
قلعی را فارسیان ارزیز خوانند و ترکان قورغشون گویند چند صفت است
بهترینش سفید زرد و خام صافی و دیگر از بد طبعش سرد و تر است بدرجه اول
خاصیتش آماس معده و خایه و پستان و مرض سرطان سحوقش دفع کند
و با خود داشتن از احتلام تواتر امان دهد و از آفت ایمن ماند و
طوق و در بیخ درخت کشنده ثمره بسیار دهد و از آفات ایمن باشد از خرا
جلا دهد و روشن گرداند و آن سفید لو است که زنان بکار دارند
الحدید آهن را ترکان دمور خوانند کم قیمت و بسیار فایده است
و هیچ صنعت بی آلت حدید نتوانند کرد همچنانکه در قضای حوایج که مدار
جهان است بزر و نقره است عمارت ملک و خرابی ملک و در آهن است

جهت امراض چشم

جهت رعاف و دفع [illegible]

رحق جل وعلا فرموده وانزلنا الحدید فیه بأس شدید
ومنافع للناس طبعش خشک بدرجهٔ چهارم خاصیتش آبی که آهن برآن
سرد کنند سپرز بزرگ شده در طوبات را نیک بود وخبث الحدید سحق کرده وسرکه
جوشانیده در گوش چکانند ریم کهنه برون آورد و زنگار آهن قابض است
زمان رش خون حیض را بازدارد **الاسرب** سرب را ترکان قرقوشن
خوانند طبعش سرد وتر است بدرجهٔ اول خاصیتش نقره بدان پالوده کنند و
الماس بدان شکسته گردد وورق طلا جهت لحیم وسیم و جوهر سر آن قطع نتوان
کرد ودر امراض خنازیر وغدد وقروح را مفید است وچون او را در گل و
آب گشنیز در کاسه سربین کوبند تا پرشود آن آب بواسیر و آماس خایه را
دفع کند **الطالیقون** مفت جوش سرد وخشک است و در آیینه که ازو
سازند نگریدن از لقوه امان دهد وهر حیوانی که بمعاینش از آن بر کشند
دیگر نبیت نشود وآن در خواص بجای خارصینی **الصفر** روی برنج کوه است
سعتد وسرخ است طبعش **جنس دوم در ذکر** احجار وآن
از لطافت انجم متولد شود که از امطار واندادر جوف زمین حاصل شده باشد

مجس

جهت ...
جهت ... اول
جهت خون حیض
جهت خناز
جهت بواسیر و خایه
جهت لقوه

ومجس گشته وسبب آن هر نوع گفته اند **اقل** آنکه در مغاک یا نهری مجس شود
واجزای ارض بهیچ با آن مختلط نباشد وحرارت معدن وطول زمان در
آن تاثیر کند که منعقد شود و صفای پدید آورد و غلظاجی کرداند بسیار
شود وبحسب طبایع معادن طبایع آن مختلف باشد وبحسب تاثیرات کواکب
لونش مختلف بود وسیاه از زحل بود وسبز از مشتری وسرخ از مریخ وزرد از آ
فتاب وازرق از زهره ودورنگ از عطارد وسپید از قمر **نوع دوم**
چون آب در زمینی مجس گردد وقوت آب در زمین مساوی باشد وحرارت
آفتاب در آن موثر شود وطول زمان باید منجمد شود وحجری شود و تفاوت
الوان وطبایع وخواص آن بحسب تفاوت معدن باشد وچند انکه اثر
گرمی معدن در وبیشتر بود حجر او طلبتر باشد اگر در زمینی ممزوج معتدل
الامزاج باشد جواهر نفیس متنوعه گردد واختلاف بحسب اختلاف معدن بود
وشرح هر یک علیحده خواهد آمد واگر در زمین سبخه یعنی شوره باشد انواع
املاح وبوارق رشوت اگر در زمینی عفصی یعنی از ... باز دهد انواع
زاجات گردد واگر در زمینی تر آبی باشد سنگ خارای ... گرد دو بعض

مانع از قوت آب نیست و سنگ حاصل شود و از جواهر آنچه با آتش بسوزد و گداز
ونشکند و به آب حل نشود انواع یواقیت است و آنچه از آتش معرفت
یابد اما با آب خلل نپذیرد لعل و الماس و زمرد و عقیق است و آنچه هم
از آتش و هم از آب معرفت یابد فیروزه است و آنچه در آب حل شود
املاح و زاجات و نوشادر و آنچه مانند نبات روید یکی بسد
و مرجان و آنچه به علت حیوان پیدا شود لؤلؤ است و احجار حیوانات که ذکر آن عن
متعاقب خواهد آمد و آنچه در هوا بسته شود احجار صواعق و آنچه بضعفت بسته شود
احجار علی که یاد خواهیم کرد و آنچه با هم الفت دارند زر و الماس و آنچه با هم
الفت عظیم دارند چنانچه شکیبا نباشند آهن و مغناطیس و آنچه با هم مخا
لفت دارند سنباده و دیگر احجار و اسرب و الماس و آنچه قوت تعلق
دارد و نوشادر که همه چیزی بدان از دو سیم متعلق گردد و ذکر احجار سه
پایه یاد کنیم اعلی و اوسط و ادنی **الاعلی** جواهر که بخواص منفعت و
رتبه اعلی دارد و بر دو صنف است **صنف اول** آنچه بوسیلت حیوان
حاصل گردد لؤلؤ و مروارید را نزد کان آنچه مروارید خوانند در دریا حاصل شود

که آبهای

که آبهای زلال و شیرین در وی بسیار بود و چندانکه آب شیرین در وی بیشتر ریزد در
وارید در روشنتر شود بوقت بهار که دریا از آشوب آرام گیرد و مردمی
که پیوند آنرا از سطور روسی خوانند بر سر آب آید و باد عطوس که عجم آنرا درخت
آبستن کنی خوانند و شاخها که از بحر محیط که یونانیان آنرا اوقیا
نوس خوانند بردارد و آن جرمی سرخ باشد بغلط از نیک مانند قطرات
باران بحلق صدف فرو ریزد و در درون صدف همچنانکه رحم نطفه را پر
ورش دهد تا لؤلؤ گردد و اندر بامداد و شبانگاه صدف بر سر آب آید
تا هوای شمال لؤلؤ را تربیت دهد چندانکه آن آب در وی منعقد گردد
و بعد از آن دیگر بیرون نیاید و در زمین چسبد تا بر زمین لؤلؤ سخت شود و
چندانکه در حلق صدف از آن رشحات بجسته بزرگتر لیکن بعد دیگر کم گردد
رفته باشد مروارید شکوتر باشد و صفا و تکدر لؤلؤ بدرون صدف متعلق
بود و اگر تمام صافی بود لؤلؤی آب دار و حلو و غلطان بود و اگر
وا اکثر بچیزی ملوث بود بزرگ و ناهموار بود و مروارید چون بوزن دانگی
برسد آنرا حبه گویند و چون بدو دانگ رسد عیون خوانند و چون بنیم

مثقال رسد نجم خوانند و چون بیک مثقال رسد دُر گویند و آنچه بزردی
زند بهشتی خوانند و آنچه بسبزی زند وروی گویند و اغلب مروارید های بزرگ بیشتر
و دوردی باشد خاصیت و حلو غلطان نادر افتد و اگر زمان بگذرد و صدف را
چیدن نکنند بو لؤلؤ ثالثه بود و صدف دیگر دو و طبیعت مروارید مرکب است
اول و خشک بود در دوم خاصیتش دفع خفقان و خوف و فزع و سودا کند و خون دل جامد
گرداند و خون که از گلو بر آید باز دارد و اعصاب چشم قوت دهد و نور بصر
افزاید و برص را زایل گرداند و بهای خون را حیض کند و زنگ انواع الم باقیه باز دارد
آلوده و دندانها را روشن کند و پاک گرداند **مار مهره** را عرب حجر الحیه
خوانند و در سر بعضی از ماران بود شکلش مانند فندق بود بدرازی مایل و لونش
رمادی باشد و بهای خطوط بود خاصیتش بر سر زخم مار گزیده نهند در وی چسبد و ز
هر از او بیرون آورد و چون در شیر افکنند آن زهر را با شیر دهد و در آن
حال که زهر جذب کرده باشد لونش متغیر بود و چون آن زهر با شیر افکند
با قرار اول آید و چون در این جسم زهر نماند دیگر در وی نچسبد و دفع سنگ
مثانه را نیکو میکند و اثر مار مهره در مار گزیده بیشتر از آنکه عقرب

ادیرا

دفع خفقان و خوف و فزع و سودا

جهة خون از گلو بر آید

جهة اعصاب چشم و نور بصر

جهة مار گزیده

و دیگر هوام گزیده باشد و اگرچه این هم حجر و آنچه پوست جمع آن حاصل میشود
و معدنی نیست اما چون در کتب استادان در این باب نوشته اند تبعیت
سلف کرده بتحریر یافت و مار مهره حجر عزیز الوجود است **صنف دوم**
احجاری که کانند و مجردست از آن سه جنس را بنسبت حروف تهجی
یاد کنیم **الماس** در تنسوخ نامه ایلخانی گوید که الماس بر چند نوع است یکی
سفید و شفاف باشد البته که اثر از فرعونی خواست و دیگر اندک بازردی
زند و آنرا بهشتی گویند سیم آنکه با کبودی و سیاهی زند و آنرا آسمانی خوانند
چهارم سبزی زند زمرد خوانند و گفته اند سرخ نام و سیاه و خام سبزی باشد
و در عجایب المخلوقات گوید که در ورقهای سراندیب وری زمین افتاده
می باشد پارهای بزرگ و کوچک اما در آنجا از کثرت مار عبور نمی توان
رفت مردم گوشت پارها بجبل در آن ورطها افکنند تا الماس در آن چسبد
بر دارند بعد پس گرسنه چند عدسی بگردی و با قلی بیرون می آید و پارهای
بزرگ نمیتوان آورد و گروهی گفته اند که این تقریر دور از عقل است و این
بنز چون دیگر احجار در اجواف زمین متولد میشود و شکل الماس مثلث باشد

وچندانکه بشکند اقطاع او همه مثلث بود و اجزا در میان سرب نتوان شکست
و این سنگ صلابت درجه بلند است چنانکه اگر ابر سر مثقب نهند تا ویرا
بالا سوراخ کند طبع الماس سرد و خشک است بدرجه اول خاصیتش فالج بود ورا
مفید است و با مصطکی پاره کرده بر احلیل نهند سنگ مثانه خورد کند بیرون
آورد و با خود داشتن از صاعقه ایمنی دهد مقرس اگر بدندان نهند دندان
بشکند و بر هر کار کند و الماس را منفعت بدرجه اعلاست و یاقوت را زیر

دهنج از معدن مس آید شود بجهت مس و کبریت و زیبق چون از معدن منعقد
شود قوت برودت هوا او را منعقد گرداند دهنج شود لونش سبز است
مانند پر طاوس بجنبد لون دگر بود بهترینش فرنگست خاصیتش صداع و کژدم
گزیده و زنبور گزیده را مفید است و درد چشم و قروح ساکن کند تراشیده
بر برص پراکنده با زنگار ... برد حاملش را قوت باه بیفزاید ...
سحق کرده بر قوبای مالند زایل کند و دهنج با کحال او جاع بصره را مفید است
و درد زاید چشم ساکن کند و هر کجا که از زر و بر پخته باشد فرو نشاند و نور
بصره بیفزاید بقیمت از زمرد فروترست زمرد از جواهرات در

معدن

معدن زر می شود و بهترینش سبز لطیف خسته آبدار صافی خاصیتش مقدار
جو سحق کرده بخورند دفع زهر قاتل بکند و خون از فتق باز دارد و نظر
بر وی کردن آدمی را نور بصر بیفزاید و افعی را کور کند و با خود داشتن رفع
صرع کند و شیاطین را بگریزاند و قوت دل دهد و در مفرح سرد مفید بود
و چون زن عسر الولاده بران بندد زود خلاص یابد و در قیمت فرو
تر از لعلست عقیق هر چند نوع است و سرخی که صافی لون بیشتر داشته
بهتر بود و آن در ملک یمن بیشتر بود خاصیتش زنگ دندان پاک کند و خون
از حوالی دندان باز دارد و بوی زشت از دهن ببرد و نور چشم بیفزاید
و بیرزیل خفقان شود از رسول صلی الله علیه و آله روایت من تختم
بالعقیق لم یزل و برکته و سروره هم آنحضرت بروایت انس
بن مالک تختموا بالعقیق فانه ینفی الفقر و از علی روایت
که انگشتری نقره بنگین عقیق بر وی نوشته لا اله الا الله الملک
الحق المبین با خود دارد درویشی نیابد و من امتحان کردم چنین شد
عقیق بقیمت از حجر فروترست فیروزج بهترینش نیشابوری ...

و فروزه را روغن و چربها مضرت خاصیتش در و نگریستن نور چشم افزاید
و در اکتحال مفیدست اما شکوه پادشاه کم کند بدین بیت زبان هنر از
از امام ناطق جعفر بن محمد الصادق مرویست ما افتقرت ید
تختمت بالفیروزج فروزه بقیمت فروتر از زمردست **لعل**
در زمان ما تقدم ظاهر نبود بدین سبب ذکرش در کتب متقدمان نیامده
قریب عهد اسلام در جبال معادن آن زلزله سخت پیدا گشته و آن کوه
ها شکافته گشت معدن لعل ظاهر شد با نواع است سرخ و زرد و بیشتر سبز
و بنفش سبز میباشد و بهترینش سرخ بدخشیست خاصیتش با یاقوت
نزدیکست و قیمتش مابین زمردست و از یاقوت فروتر از الماس **یاقوت**
بخاری عدنی که در معدن سخت بماند و حرارت آفتاب اثر انضاج دهد
تا غلیظ شود و صفا و ثقلی در وی پیدا کرده پس صلب شود لونش سفید
بود پس سبز شفاف پر شعاع گردد و از آن پس بر پر طاوس تشبیه کنند
و اعیش خوانند پس بمرور زمان ازرق شود پس زرد شمسی پس نارنجی
پس ارغوانی سرخ و صافی و گفته اند در هر هزار سال از رنگی برنگی شود چگونه
در هفت

در هفت هزار سال درجه کمالیت یابد خاصیتش حاملش از طاعون ایمن
بود و در چشم مردم پرشکوه بود و تشنگی کم کند و آب را از جمود باز دارد و در
مفرحها تفریح دل دهد و در اکتحال نور بصره افزاید و محبت چشم افزاید و در
معاجین قوت دل دهد و در وزن جواهر مستوی الحجم باشد خواجه نصر
الدین طوسی در تنسخ نامه نقل از شیخ ابو ریحان آورده است یک مثقال یاقو
ت سبز ازرق و آسمانگون نماید پنج دانگ و سه طسو یاقوت سرخ
شش و چهار دانگ و طسوی زمرد و چهار دانگ و سه جو لاجورد و چهار
دانگ کم جوی عقیق و بسد و چهار دانگ کم دو جو بلور حجم داشته باشد
و در قیمت یاقوت درجه اعلا دارد و ازین احجار هیچ از آن بزرگتر نیست
یشب با نواع است بهترینش سبزیست که بسیاهی زند خاصیتش
حاملش امراض معده را مفیدست و تشنگی را نشاند و دافع صاعقه شود
و برو نقش فیروزی دهد و یشب در قیمت با عقیق مناسبست **الا**
وسط جواهری که بقیمت مرتبه اوسط دارد همه کانیست از آن
نه گونه ما اینجا یاد کنیم **بسد و مرجان** روییده است اما برگ



ثمره ندارد و در ته دریا نخست و مرجان شاخ مرجان سرخ بود و بسته زرد
بود و سرخ و سفید و سیاه میباشد و در جمع الجواهر بیشتر بود و در خواص او
مسطور است که بعد اقتباس لطافت و اساک خون کند و روشنی چشم افزاید و دل
بسته بگشاید و رطوبات را مدد دهد مصروع را سود بود و بسیار زیرا که شده
و در اشعار العجم از مکلل آن عقد پیچ **بلور** مانند آبگینه است
الا آنکه آبگینه از خاک فراهم شده است و آن از معدن و بهترین نوعی
هندی بود و بیشترین از بلاد شمال و ملک فرنگ خیزد خاصیتش چون با عسل
گرم کنند و بخورد شیر زنان و در دندان را مفید است **جزع** بهترین یمانی است
و آن نیز بعقیق نزدیک است و سفید و سیاه و سرخ و آمیخته بالوان میباشد
و در بعضی خطها کشیده بود بسیار در آن نگریستن درد و غم آورده و
خوابهای پریشان نماید و بچه را گریه آورد و رسول صلعم فرموده است
در صیفی العقیق لنا و الجذع لاعدائنا **حجر السم**
مانند سنگ جزع است اما نه جزع در هر مجلسی که آن سنگ بود اگر زهر حاضر
کنند آن سنگ در حرکت آید و حاملش واقف شود و گویند سلیمان
بن

بن عبد الملک مروانی روزی گفت مملکت من بعد از مرتبه نبوت که
چه کمتر از مملکت سلیمان بن داود است گفتند اگرچه فتح ملک
تو بیشتر از ملک اوست اما او را چون آصف بن برخیا وزیری بود
و ترا نیست سلیمان وزیری را که بانواع فضایل آراسته باشد
می طلبید جعفر بلخی از نسل گودرز وستور اردشیر بابکان که ظهور
دولت اسلام تولیت آتشخانه بزرگ بدیشان متعلق بود و او با
نواع فضایل متحلی بود اختیار شد او را باعزاز هرچه تمام تر از بلخ بد
مشق رسانیدند چون بخدمت سلیمان رسید زهر در زیر نگین
انگشتری داشت سلیمان را حجر السم بر بازو بود در حرکت آمد از و
پرسید که چرا از زهر همراه داری گفت تا اگر دل کسی حرمت از تو بری
بینم آنرا بر لب نهم و بخورم سلیمان او را برمک نام کرد و آل
برمک از نسل اویند و زر جعفری بدو منسوب است **فادزهر**
عرب سوس خوانند بر چند نوع بود زرد و اغبر و آنکه بر سبزی زند
و آنکه بسفیدی زند و بهترینش زرد و اغبر است و آن قراطی ازار ان

حجر البقر

مسحوق بار رد و خوردن بعرق ارزن مرخلاص دهد و اگر عقارب
و دیگر هوام گزیده چون این سنگ آن جراحت مالند نجات یابد
کهربا بقولی صمغ درخت جوز رومی است و مانند صمغ سندروس
و فارق میان آن کاه ربا و بوته جز کاهیست و بعضی از آن
بجاده خوانند خاصیتش از اورام و خفقان و آمدن خون و زحیر
و یرقان ایمن گردانند و بادها را از معده و امعا باز دارد الا
دنی جوهری که بقیمت و خاصیت مرتبه نازل دارد و بر چهار گونه
اند حیوانی و کانی و هوای و [illegible] تا بحوالشیه از آن جنس [illegible]
معلوم شده و هر یکی نوعی حیوان نادر بود و در همه حیوانات
آن نوع نادر باشد حجر الحمادی در حوصله [illegible] میباشد حاملش
از احتلام ایمن بود و اسهال باز دارد و حجر الحمار مهره خر سفید و بزرگ
و درشت میباشد و در پس گردن بعضی خران باشد و دفع زهرها
کند و مسحوقش دافع تب بود حجر الدیک از جر دجاج بیرون آید
و در قانصه مرغ خانگی و خروس باشد رنگش آسمان گون باشد

حلش

حاملش دفع صرع و در خواب ترسیدن کند و قوت باه و روشنی چشم
دهد و دفع جنون را [illegible] سنگ مفید است حجر یتولد فی الانسان
در مثانه آدمی بود و از مرض حاصل شود و سحق کرده با سرکه اکتحال
کند سفیدی چشم را ببرد و چون بگزند سنگ گرده خود بر آن آرد
سنگ سر بر کله [illegible] است که این نام را او صدف جانوریست
که مروارید از او حاصل شود بعضی جرمش گوشت و بعضی حجری [illegible]
لؤلؤ آن حجر اوجاع مفاصل و نقرس و رعاف و ریشهای
چشم را مفید است و مژه ریزنده را بنت گرداند اگر پاره از او
بر کودک در آویزند دندانش بی الم در آید اقلیمیا ذهبی و فضی
میباشد آنچه در معدن زر بود چون جوهر زر در بوته بگذارند جدا
هر دیگر که هم در آن معدن بوده باشد از زر جدا شود و جسمی گرد
و از اقلیمیا خوانند لونش مانند آبگینه بود خشک [illegible] سیوم
و بحرارت و برودت معتدل [illegible] مفید است و بیاض العین
ببرد و نزول آب را مانع شود و ریشها را اصلاح آورد و اقلیمیای

قیمتی تر هم رنگ حجر را معدن نقره حاصل می‌شود و همین طبع دارد و در اینها او جرب را
سود است **باهت** سنگی سپید است و درفش ممتحی در عجایب المخلوقات
گوید چون نظر آدمی بران سنگ افتد چندان خندان شود که بمیرد و در مدینه
النحاس دیوان بفرمان سلیمان ع از آن سنگ ستونی ساخته اند تا بدین سبب
بنی آدم آنجا نتوانند رسید و مرغی سیاه است چند گنجشکی که ازو قرق قر خوانند
چون بران سنگ نشیند این خاصیت ندارد از آن سنگ برود فسبحان
من خلق الاشیاء بحکمته و بعضی گفته اند کوه سنگ باهت در مدینه
النحاس است و باروی آن مدینه بدین سبب بی دروازه بلند برآورده اند
در حوالی آن کوه کشیده و تا آن سنگ از نظر مردم محجوب شود و مفتون نباشند
و جنیان نزار از آن سنگ لرزه عظیم است والعلم عند الله تعالی **بورق**
مانند نمک و بر چند نوع است اول بوره ارمنی دوم بوره زرگری
سیم بوره خباران چهارم بوره زر آوندی که بر سرخی زنند پنجم بوره کرمانی
ششم بوره مغربیه و انواعش بسیار است و طبع همه گرم و خشک است
بدرجه دوم خاصیتش جرب و برص و دمل و استسقا و بیاض العین را زایل
کند

کند و اثر از بردن بکار بردن بهتر از زر دان بود **جالب النوم** سنگ
سرخ صافیست چنانکه در شب حوالی منور از روشنی دهد خاصیتش خواب
بسیار کند و اگر در زیر بالین خفته نهند تا بر ندارد و بیدار نشود
جامی سنگ سرخ است از بلاد هند آورند و او را در نفط سیاه
افگنند تا سرخی تمام ازو برود و آن نفط در مس مالند همرنگ
زر شود و آن سنگ فالج را مفید است **جص** خاکی رنگ آمیخته است
که بپوست آفتاب گچ شود و در عمارات بکار برند طبعش سرد و خشک است
بدرجه سیم سبز که آمیخته بر فرق نهد رعاف باز دارد **حجر ابیض** اگر محل
آهن زر دلبود حاملش صادق را از کاذب فرق کند و اگر سرخ بود کار
رهایش زود برآید و اگر اغبر یعنی زمینی رنگ کار ساز مردم بود و اگر
آسمانی گون بود خرسندی بود و اگر سبز بود نهالش زود برآید و
ثمره نیکو دهد و اگر سیاه بود زهر بر وی کار نکند **حجر احمر** اگر محکش
سعد بود کار حاملش زود برآید و اگر سیاه بود فضیح شود و اگر زرد
بود در چشم مردم شیرین گردد و اگر اغبر بود مرتبه فروز گردد و اگر

[illegible] حجر [illegible]
اگر رنگش سفید بود [illegible]
[illegible] و اگر سیاه بود [illegible]
[illegible] حجر باده [illegible]
از روی [illegible]

[illegible] دفع [illegible]
در بیان [illegible]
حجر [illegible] سنگ سیاه [illegible]
[illegible] از جوش باز دارد

سبز بود سلاح بر وی کار نکند حجر اخضر اگر رنگش سفید بود چون او را در کوی
با پنبه در حفرهٔ نهال دفن کنند آن نهال زود روید و اگر سیاه بود حا
ملش مالدار شود و اگر زرد بود قولش موافق طباع مردم باشد و اگر سرخ بود
در پیش مردم گرامی باشد و اگر اغبر بود رنجور را اگر بر آن تداوی کنند
شفا یابد حجر ارمنی لاجوردی در تمام می‌باشد چون بشویند بعوض
لاجورد در الوان بکار برند و بر زوال بود و سودا را بر آید حجر آسمان
جوی اگر رنگش سفید بود سیفی آورد و اگر سیاه بود کار حاملش ساخته شود
و اگر زرد بود در جوی آب افکنند تا سرچشمهٔ آب خشک شود و اگر سرخ بود
از حاملش خبر نیاید و اگر سبز بود در بندگی مزد و حاجت دهد و این روایات
از عجایب المخلوقات است حجر اسود (سیاه) اگر رنگش سفید بود شربتش دفع
زهر مار و کژدم کند و اگر زرد بود در همه رنجها مفید بود و اگر سیاه بود
مرادهاش زود بر آید و اگر سبز بود حرام او را انگزد حجر اصفر اگر
رنگش سفید بود حاملش هر آرزو که خواهد بیابد و اگر سبز بود کارش زود
بر آید و جواب و سوال از مردم شیرین شنود و اگر سیاه بود بر بام
[illegible] دیگ جوشان افکند

الی

هر کس که با خود دارد دائمش از تو بزرگ [illegible] حجر نقص النخل سنگ است گرد
شمش برکه است چندانکه اثر او در سرکه افکنند بیرون جهد و بجهت عجایب بردم
اثر او نزد بزرگان برند و این نقل از تنسخ نامه است حجر حبشی [illegible]
چشم پاک کند و ریشها بصحت آورد و در ملک حبش می‌باشد
حجر حصاه موج دریای مغرب او را با ساحل می‌افکند باشند
پیچ زنان است شربتی از آن بقدر ده حبه دفع سنگ مثانه کند
حجر حی سنگ سیاه است و اندک با رمادی زند و بعضی باشد که بر و
خطها باشد چون مارگزیده بر خود بندد شفا یابد و زهر از و بیرون آید
و این نقل از تنسخ نامه ایلخانی حجر حیه سنگ زرد رنگ است و چون
با آب بسایند لعوقی دهد مانند شیر طعمش تیز باشد و در اوجاع چشم با
مفید بود و گوشت افزودن بر دارد تنسخ نامه حجر الدم او را چون
بسایند برنگ خون آبی دهد و بهترین آن عدسی بود برنگ سرخ
یا مایل در التحام بکار دارند ریشها و جراحات کهنه را مفید است
در تنسخ نامه گوید که آن دارویی معروف است حجر شیاطین

حجر حا[illegible]
علی حملش دفع بچه افکند کند
و چون سرکه برو پاشند
دفع اورام حاره کند
حجر زیت
سنگ است که چون آب
برو ریزند از و آتش
مشتعل شود و چون از
روغن زیت برو ریزند
آتش فرو نشیند
خاصیتش مار
کژدم و
دیگر هوام
از و
بگریزد
حجر ساموند
در کوه مغرب می‌باشد هر
سنگی که بر آن خطی کشند
آن سنگ دیگر پاره
شود به آنکه از و
آوازی آید
۱۲

تتمه [illegible]

حجر الفار

حجر قیشور

سنگی املس است برنگ و وزن مانند یاقوت اما شفاف نیست چون
بسایند مثل زرنیخ زردی دهد و اگر مکرر کنند سرخ شود مانند شنگرف
جزوی از آن سنگ بر چهار جزو نقره نهد چون طلای سرخ شود حجر [illegible]
سنگی سرخ است که بسیار زنند بکرمان میباشد سحق کرده بر سر مالند
دفع خمار کند و بدین سبب او را سنگ خمار نیز گویند مسحوق آن بشکر
و نبات که نمات را شاید حجر صنوبر بازعفران خلط کنند بر یرقان
مالند زایل شود حجر عاجی سنگ جراحت نیز خوانند رقتی چون
رالبحق باز دارد حجر عسلی طعم خورده آن چون عسل شیرین است
و دلولش مانند شاخ سعندی چشم را میرود و ریشها را میدوشت
و خون آمد باز دارد حجر عقاب مانند دانه خرمای هندیست
و در آشیان عقاب پیدا شد که چون عقاب ماده را خایه نها
دن دشوار بود جهت آن سنگ بیاورد و در آشیانه نهد
از زن عسر الولاده در آویزند در حال وضع حمل شود و اگر در زیر
زبان گیرند در مباحثه بر خصم غالب شود و این سنگ در خواص

حجر سهل الولاده آمده است حجر قمر بزاق القمر نیز خوانند و آن سنگی
عالی رنگ شفاف است و خطوط در آن بود و بر زمین مغرب باشد
چون از مصروع در آویزند صحت یابد و چون از درخت در آویزند ثمره
زیاده دهد از آفت ایمن ماند در نزهت نامه گوید بر وفق اضافت نوبت
فزایش ماه می افزاید و در کاهش ماه میکاهد حجر قیر سنگ سیاه است
برنگ قیر بر زمین مغرب بود و در عجایب المخلوقات گوید اگر جزوی
از آن بر هزار جزو قیر نهند چون آتش مشتعل شود و اگر در چشمه آب
روان نهند باز ایستد حجر تهمی بر زمین مصر بود و در عجایب المخلوقات
گوید که چون بر دست گیرند قی آورد و اگر فرو نهد سم بود که چندان قی کند
که هلاک شود حجر کلب سنگیست که اگر بر سگ زنند اگر سگ بدهان گیرد
چون بندار و آن سنگ در شراب افکنند هر که از آن شراب بخورد
معربد شود و اگر در برج کبوتر افکنند همه بپرند و این نقل عجایب المخلوقات
حجر لبنی چون آنرا بسایند رنگی سفید دهد چون شیر رنگ و طعم آنرا با
کحال قوت منع نزول آب و دفع سبل و قروح و خارش چشم است دوام

رامفید بود **حجر ناقد** در چراه شتر میباشد چون انرا بر خال و بوره
طعام نهند هر که از آن طعام خورد لذتش بدهد و اگر از عاشق ناهم در
آو بزند سر کشته ازو بر دو **حجر مهندس** سنگی متخلخل سفید است و زرد نیز
میباشد چون بر ستتق نهند ازو آبی زرد بیرون آید و شفا دهد و اگر حق
کرده در جای مالند که موی نبود هرگز آنجا موی نروید **حجر یهودی**
مانند جوز کوچک است سفید رنگ مخطط کرده و دراز میباشد و بر جوالحل
بود در همه روزها متحرک بود الا شنبه آرام گیرد و از این سبب یهودی
خوانند سنگ عقور کزنده و عسر البول و سنگ گرده و مثانه و ضعف معده
و اسقاط شهوت را مفید است و اگر از آن چندی در ظرفی کنند بعد از چهل
روز عددش زیادت شده باشد **خرسولیون** سبز و سرخ و زرد میباشد
و بهترینش آنکه مرجان رنگ بود و در معدن فلزات بود و سنگی است که
در معدن زر بود و معدن مس چون از آن سوده و با زهره خروس خمیر کرده
بر جای کج شده مالند راست شود و اگر هم چندان زیبق مکلس با آن با
رکند و بر مس مالند نقره شود **زبرجد** زرد و سرخ و عنبری باشد با الکحل
آمیخته

آمیخته حلق سو کنند و با روغن گل رفع بواسیر کنند و بولین ملی البراند و در
و در الوان بکار دارند و آن از سموم است **مرقشیثا** سنگ سیاه رنگ است
مانند رفت سحی که با روغن گل آمیخته بر جرام مالند آبی ازو زرد و فتح کند
و صحت دهد **زنجار** کانی و عملی میباشد و اگر عملیست و کانی از مجاورت
مس پیدا شود و گرم و خشک است بار چه جرام بهق و برص را و ذنیمی و ریاحی
العلیق و بواسیر و بر داشتن گوشت مرده از جراحت را مفید است و
پلک چشم سبزی کم گرداند و الوان بکار دارند **شنجرف** انرا زنجفر
نیز خوانند و فارسیان شنگرف خوانند کانی و عملی بود و کانیش از کبر
یت و زیبق متولد میشود گرم و خشک است باعتدال جراحتها و ریشها را صحت
دهد و گوشت برویاند و دندان را از خوره باز دارد و در الوان بکار دا
رند و آن نیز از سموم است **زبد البحر** کف دریای نقری داسنجی و وار
دی باشد بنبت موی و گوشت دندان و استسقا و داء الثعلب
و عسر البول را مفید است و اگر از آن بکدرم برده و رم آب شود انهند
شربن کهو و از آن نوعیست گران سنگ و از بوی بخورش آید و این

افعال بیشتر کند **سبج** سنگی سخت سیاه است و براق و زود شکن و دهند مباشر
نظر در قوت بصر دهد و دفع نزول آب کند و نشان نزول آب اگر لقوه
باشد که مگسی در پیش چشم می پرد اگر سحق کرده اکتحال کند زود تر اثر کند
واگر به سر در آویزد صداع ببرد **شب** با نواع است بهترینش یمانی
و آن سفید است که بزردی زند در آن خصوصیتی نباشد و در روایت یمنی
کومیت آب با رزو میچکد و لیته میشود ثب میگردد در سرد است بدرجهٔ اول
و خشک است در سیم رعاف و حیض باز دارد و معده را قوت دهد و دندان جنبان
را سخت کند با درد سر که بر ریشهای کهنه مالند صحت دهند و بغرغره در دو دهان
بنشاند و حمیات کهنه را ببرد و با آینه قلعی از قولنج امان دهد **طلق** یعنی اثرا
کواکب الارض خوانند بر دو نوع است صافی البیاض غلیظ جسم و از آن مروارید
سازند چنانکه بغلط نتوان شناخت و دیگر سرخ شکل رنگ نرم جسم و از آن
داریوس سازند و آن خشک [illegible] است و حضرت امیر المؤمنین علی المرتضی علیه السلام
فرموده که من حمل الطلق غنی عن الخلق و آنرا با قلعی و مس و
آهن بار کند نقره شود و آن سرد است بدرجهٔ اول و خشک است در دوم خوردنش قطعا

بجاهن

جایز نیست اما از بیرون بکار داشتن باز گرفتن خون را مفید است **طر**
سوطوس در معدن نقره و مس میباشد شکسته است و رنگش سیر است
طبعش مانند دهنج و توتیا با کحال سفیدی کهنه را از چشم ببرد و اگر
سفید کهنه شود چشم را مضرت رساند و اگر در آب افکنند هر که از آن آب
خورد هلاک شود **طین ارمنی** سرد است بدرجهٔ اول و خشک است در دوم ریش امعاء و
فتق خون از رحم و خون برآمدن از بیرون ریش دهن و مرض سبل را مفید است
عطاس در عجایب المخلوقات گوید اگر در دهان گیرند از کثرت عطسه
سر مستی پیدا نشود و اگر در آتش افکنند شعله آتش فرو نشیند **عنبری**
سنگی زمین رنگست و بسبزی زند در و نقطهٔ سیاه و زرد و سفید بود
و از وی بوی عنبر آید در امراضی که از مداومت شرب حاصل شده باشد و بد
طر معالجات صحت بخشد و مفید است **فرفوس** سنگیست رنگ آتش
بر جراحت گوشت بر نیاورد و سحق کرده طلا کنند صحت دهد
فیهادلوس مثل یاقوت سرخ است در معدن زر میباشد بر
حاملش جادوی مؤثر نباشد و اگر دو جو از آن سحق کرده بخورند

جز جادوی

از خیلات و جنون ایمن شود **قراطیس** سنگست مدور مانند گلوله کمان کر
دریا آرند سحق کرده بخورند سنگ مثانه بیرون آورد **قیور** سنگیست
متخلخل برسر آب بایستد در بلاد صقلاب پیدا شود اگر ا
حجر الاقاطر نیز خوانند دندان پاک کند و لعوق چشم ببرد و چون برا
بزام مالند موی زایل گرداند و ریشهای گوشت رویاند **قیمولیا**
خاکیست سرد بدرجه اول و خشک بدوم بالسه کر بر سر سوختگی آتش نهند
نفع دهد و ریشهای عسر الالتئام را **کحل** بعضی عرب اثمد گفته
خوانند چندانکه کهنه باشد بهتر بود و طبعش سرد است بدرجه اول و خشک
بدوم قبض و تخفیف کند بی لذع و گوشت زیادتی از جراحات ببرد
و چشم را قوت دهد **کوسناد** سنگی سیاه خشن است و بلخی چنانکه
سوهان بر و کار نکند چون او را کلس کنند تا کلس او سفید شود و آن
کلس سفید را با نوشادر حل کرده یکجزو بر هفت جزو زیبق نهند منعقد شود
و منطرق گردد **کوسنان** سنگی سبز رنگ شفاف و ثقیل است
اورا کلس کنند چنانکه سفید شود پس گرم کرده در شنگرف حل کنند تا چون

گردد

حب تبیس مثانه

صحت دندان و بعد چشم

جهة سوختگی آتش

جهة قوت چشم و گوشت زیاده

سفید گردد و بلور را با آتش گرم کنند از آن گرسیان مدبر بر روغن نور
نگینش مثل یاقوت شود و ازین گرسیان مثل قراطی با خود داشتن
از گرمی تب ایمن گردد **کوک** سنگی است از خوط برنگ عاج
بیرون آید بر ساحل بحر می باشد محلولش اکتحال را معدست و حا
ملش از شر شیطان و سحر ایمن بود **کرمانی** سنگ سیاهست و باشد که
برنگ طحال بود اثر آن با شبه و شیر شتر و نفط سحق کرده بر جذام طلا
کنند نفع دهد **لاجورد** مشهورست طبعش گرم بدرجه دوم و خشک
باول و در اکتحال مالیخولیا را معدست و در الوان بهترین و نعمت
ترین رنگست مرده رزنده را انبوه گرداند و در اسهال سوداوی
نیکوترین داروست بهترینش بدخشیست **الاوقطا الذهب**
سنگی زرد است برنگ زر و نماید نشانش چون زر را بسوهان بریزند
و با خاک بر آمیزند و آن سنگ را بر آن خاک بمالند آن براده‌ها را
بخود جذب کند **الاوقطا الرصاص** سنگیست اقلون خوش بوی و رایش
مثل رصاص اثر او در آتش افکنند تا چون فحم شود پس در زیبق افکنند نقره خوب

الاقطا العظمی سنگی است بغره مایل است چنانکه از آن بقدر
او قیه در برابر و رمی نقره بر مخ کر ساق نهند آن ورم را انجذاب کشد
و از مغناطیسات است هیچ بوقت او نیست الاقطا القطن رنگش
مانند پنبه است بعضی پنبه را و برکه را انجذاب کند از او رنگ حل کرده بر
مس مالند رنگش چون نقره شود الاقطا النحاس سنگی اغبر رنگ است
مس و روی و برنج بجذب کشد و اگر بوزن دانگی از آن برده درم نقره
گداخته نهند اثر را بر نگ زر گرداند و آن رنگ به دشواری از وی بیرون
شود و اگر مسحوق آن سنگ با شربتی شربت کرده بصاحب جرح دهد

مرقشیثا داغ است ذهبی و فضی و نحاسی و حدیدی و تمامت اصناف را
با کبریت خلط کرده بسوزانند چون آرد شود که اثر را بر زر گداخته نهند
زر را خالص گرداند و اگر مکلس از او بر مس و رصاص نهند رنگش بنقره میل
دیگر گرداند و اگر بر مس حفر کرده نهند رنگش مثل نقره کند روشنی
چشم و بهق و برص را مفید است مس الاحمر مانند سنگ الا
آن است تا نه آنکه سرد است بدرجه اول و در سیم خشک مسحوق آن

بیاض العین

بیاض العین را مفید است اگر بر پستان و خصیه نارسیده نهند و بر خایه پسر
نارسیده بگذارند که بزرگ شود سهل الولاده هر زنی که حامله که نهند زود
فارغ گردد بر ران بلند میباشد و در آشیان کرکسی که جهت آشیان بنهان
خایه انجا می برد فسبحان من الهم الطیور بمصالح معیشتها
مغناطیس مشهور است طبعش سرد است بدرجه اول و خشک در سیم چون بوی سیر
و پیاز بر وی رسد قوت جاذبه اش باطل گردد و چون بشکه یا بخون طلس شوید
با قرار اصل خود آید آهن مسموم را مسحوق مغناطیس با شیر بخورد فعل زهر
باطل کند و اگر مسحوق مغناطیس بر آن جراحت پاشند همین عمل کند حا
ملش از وجع مفاصل و نقرس بر هد و عسر الولاده زود بار نهند دهن صافی
کند نسیان نوشادر معروف است کانی و عملی می باشد کاغذ را تولد شکل
نمک است الا قوت ناری در وی بیشتر از قوت ارضی و مائی باشد و با
نوانت و بلغم بهتر است طبعش گرم و خشک است بدرجه سیم بیاض العین
و خفقانهای بلغمی و قولنج را مفید است و چون آن را حل کرده آبش در خانه پا
شنند هوام را از آنجا بگریزانند اسفیداج رماد قلعی و سرب است و اگر پیشتر

هاون

بیطان

گزو انگبین تر است

خار انگبین گرم و تر است

بوزا استد سرخ شود و بغداد رعد امیده است و آنچه جهت نان سازند اما قلعی
بود باریق بار که تا طراوت رنج بیفزاید بلادر گرم خشک است
بدرجه چهارم و لقوه و بتری لعاب و بیماری سرد را مفید است و نشف رطو
بات کند تمر هندی خرمای هندی سرد است بدرجه دوم و خشک باول
صفرا بنشاند و تشنگی ببرد و شکم نرم کند خوخ شفتالو عصاره موی در دفع
بشی کند خیار شنبر سرد و تر است بدرجه اول اماه را جوف
لیو سرد و آماس گلو بغرغره زایل کند و یرقان و درد جگر را زایل
کند و در اسهال قوت نیکو دارد و شکوفه ایسچ درختی که نزنی شکوفه
او رفت فستق معروفست گرم بدرجه اول و خشک بدوم و در تری
چو پوش از دهنی که در دست مشتعل شود ثمره پوش قوت معده
دهد و دفع زهر هوام کند قوت مثانه و باه و بصره دهد و سعال
بلغمی را زایل کند و سده بگشاید و اثر آبله از چشم ببرد روغنش
باقی ازرقه چشم زایل کند و دعوت و استخوانش بجسد
فلفل معروفست گرم و خشک باول درجه چهارم و از گرمیش باید که

پیوسته در میان آب باشد و ثمره اش نارسیده دار فلفل است و سده
فلفل دار فلفل گرمست بدرجه سیم و خشک بدوم امراض سرد و تر
و بادها را نافع بود و تب کهنه را با کحال سرد و بجوز و دوف و طلا کردن
دفع هوام کند و قوت باه دهد پلپل دفع بهق و خنازیر و ادرار
بول و تاریکی چشم کند و منی زیاده گرداند و هضم طعام کند و اگر
زن بعد از طعام برگیرد آبستن نشود و بیخ درختش را فلفلموه گویند
و بعضی برانکه بیخ درختش بدین نام خوانند قولنج و بادهای سرد را مفید
فندق معروفست بدرجه اول در عجایب المخلوقات گوید که اگر
بچوب فندق دایره در گرد عقرب کشند از آن دایره نتواند
شد ثمره اش قوت باه و دماغ دهد و روغنش کودک ازرق چشم را
با کحال سیاه چشم گرداند حاملش از نیش کژدم ایمن بود و بجهة تو
ده بر داء الثعلب طلا کنند موی رویاند بعسل خوردن و دفع اسهال کهنه
کند با شکر خوردن روشنی خاطر دهد صندل معروفست و از
سرخ بهتر است و بعضی فارسیان او را چندل خوانند بزبانی هندی

بها باشد و پوستش سرخ و بغایت نیکو بود بهترینش سپید که بزردی زند طبیعتش
سرد و خشک است در درجهٔ دوم و تخم او با گلاب سحق کرده دفع صداع و خفقان
و غثیان کند و معده را قوت دهد و آنها هر بشانند ماميران گرم و خشک
است در درجهٔ چهارم و بغایت چشم ببرد و ناخن فاسد شده با قرار اوّل ببرد
ارز برنج گرم است در درجهٔ اوّل و خشک بود و تخم دانه مبارکست و با شیر خوردن بهتر
بود از رسول صلی الله علیه وآله مرویست که الارز منی [illegible] مداومت بر اکلش
روشنی رخ و فربهی تن و دیدن خوابهای نیکو آرد و پوستش در دنبال
دوغن پیدا کند اسفناج معروفست سرد و تر در درجهٔ دوم در
پست و صدری را مفیدست تخم او اوجاع دل و تب را زایل کند و زیادت
از یکدرم نباید خورد بادنجان معروفست گرم و خشک و بعضی عرب
انرا کهک خوانند و ضعف معده را مفیدست مداومت اکلش
اخلاط فاسد انگیزد و دستره بندد و رنگ روی بزیانی برد
و جذام و بواسیر و سرطان آورد بذر الکتان بزرکتست گرم
است در درجهٔ اول و رطوبت و برودت معتدل امراض حاره دفع را

معروف

جهت دفع صداع و خفقان مفیده

جهت تقویت چشم و ناخن نافع

جهت روشنی رخ و فربهی تن و دیدن خوابهای نیکو

جهت درد پست و صدری

جهت ضعف معده

جهت امراض حاره

و دوش زکام نبشت زند و دردها ساکن کند و چون با قطران بپزد
کلف و برص ببرد و چون با عسل و فلفل خورند قوت باه بافراط
دهد و کتان و پوستش تخم امراض حاره را مفیدست بصل
پیاز گرم است در درجهٔ سیم و تر در دوم اکر تخمش بوبت کنده زنخ کشند
ثمرهٔ شکوه و پوستش آبش با عسل آمیخته اکتحال کند روشنی چشم بیفزاید
و اکر مغت عوز متواتر بیاشتا خورند منی افزاید و دفع خفقان کند
و اکر قطره چند آب پیاز در کوش چکانند طرش ببرد و خوردن بجوش
و با خود داشتن دفع باد سموم کند اکلش رخ سرخ کرداند و خون فا
سد از منافذ بدن بیرون برد و بواسیر زایل کند و دفع ماء العینی
شود و قوت باه دهد و چون با روغن سیر خورند ناسور ببرد و
تخمش سپیدی چشم و ابیق را ببرد و زایل کند و بر جای داء الثعلب
موی رویاند حرف سپندان کنده گرم و خشک است در درجهٔ سیم
ذهن و ذکا و قوت باه زیادت کند و چون بپزی موی سخت کرداند
و جرب سیر زد و جرب و عرق النسا و قوبا و نفخ و ملها را مفیدست

جهت زکام و دردها و کلف و برص و قوت باه

جهت روشنی چشم [illegible] و دفع خفقان و [illegible] و طرش و دفع باد سموم و خون فاسد و بواسیر و دفع ماء العینی و قوت باه و ناسور و ابیق و داء الثعلب

جهت ذهن و ذکا و قوت باه و [illegible] و جرب و عرق النسا

و دفع نوش هوام را بگریزاند **حمص** نخود گرم و تر است بدرجهٔ اول
رنگ روی و آواز صاف کند و دافع قولنج و باد قروح و درد دندان بود و قوت باه
دهد **رازیانج** بادیانه گرم و تر است بدرجهٔ دوم و خشک اول مجاری
البسته بگشاید بادها بشکند و سده بگشاید و منع نزول آب چشم کند
و حمیات و روشنی چشم دهد و شیر زنان بیفزاید بوی تازهٔ او هوام
را بگریزاند **آرز** برنج گرم است بدرجهٔ اول و خشک بدوم با شیر خورند
بهتر بود و از رسول صلعم مرویست الارز منی هواست بر اهلی او شی
ریح و فربهی تن و دیدن خوابهای نیکوست **اسفناج** معروفست سرد و تر
بدرجهٔ دوم صداع و درد پشت و سرفه را سودمند است و زیاده از اندازه نباید خورد
باقلا معروفست تازهٔ او سرد و تر است بدرجهٔ اول **بطیخ** خربزه سرد و تر است
هر قدر شیرین باشد گرم تر و سردیش کم تر باشد **تره تیزک** با رنگ بویه گرم
خشک بدرجهٔ دوم کرم شکم و حب القرع را سودمند است **ثوم** گرم و خشک بدرجهٔ
سیم **جاورس** معروفست و بعضی او را دخن خوانند **جرجیر** کانکنج
بعضی عرب او را ایهقان خوانند **حب الرشاد** سپندان عادة گرم خشک

قوت

حفظ ... هوام

خواص رازیانج و آواز
دفع باد و قروح و درد دندان
و قوت باه ... آب چشم
جهت ... منع نزول
و شیر زنان را افزاید و دفع هوام

خواص ... ارز ... ست

خواص ... القرع

قوت باه دهد **خرنف** کنکر گرم و خشک است بدرجهٔ سیم **حلبه** شنبلید
گرم و خشک است بدرجهٔ اول **حنطه** گندم بعضی عرب و بر و قمح
خوانند و از آن جلیست عرب مبارک و عجم ترک گویند دفع
تر از و بگر کنند مثا بچه نفع کند م عموما گرم و تر است بدرجهٔ اول
بهترین اغذیست بدن را و هرچند نان پاکتر بود بر گوار او
از نانها که بروغن بپزند بهترین آنکه بروغن جوز بود و بعد آنکه
بروغن گاو باشد از کعب الاحبار مرویست که چون آدم علیه السلام
از بهشت بزمین آمد میکائیل ع دانهٔ چند از گندم بدو آورده
گفت رزق تو و فرزندانش ازین خواهد بود و او را زرع کردن و
درو و احصاد و از کاه بدر آوردن و آرد کردن و نان پختن
بود بیاموخت و آن هر یک دانه چند بیضهٔ شتر مرغ بود چون بنی
آدم طریق کفر سپردند دانه بتدریج کوچک شد و در عهد نوح علیه السلام
مثل خایهٔ غاز و در زمان ابراهیم ع مانند خایهٔ مرغ خانگی و در هنگام
موسی علیه السلام شبه خایهٔ کبوتر و ایام عیسی ع بقدر بیضهٔ گنجشک و در عهد حضرت

خواص گندم ...

رسول علیه السلام مانند نخود بزرگ اکنون اگرچه درین ولایات
طریق اسلام می سپریم اما چون در حقیقت آن طریق نیست بلکه
در متابعت شریعت مقصریم بدین قدر کرمی بینیم مؤلف این کتاب
میگوید بدین دلیل ازین زندگانی که ما داریم عجب اگر بانوک زبان
بعد از ختم این نشود نعوذ بالله من غضب الله بوقت زرع اگر دانه در میان
سر افتد زرع ربع نکو دهد خوردنش شعیر زرع کند و تن فربه گرداند
و قوت باه افزاید و تقویت جمیع اعضا دهد و سرفه سرد و نخاله
با سرکه وضع جرب کند خمیرش تازه با روغن نفخ دمل کند نشاسته ان
نکوتر بود و سرد و خشک است و چندانکه بغذا تر بود نکوتر بود تیزی صفرا
بنشاند و اسهال خون کم کند و سده بیند و پوست گرم و خشک است
رطوبات براند و تشنگی بنشاند و آنچه از گندم پخته کشته بهتر باشد و
از گندم نوعیست که گور گندم خوانند کلیچه از آن باده رطل عسل و یک
رطل آب بخمیر شد و سرشی بپزد بستد در روز شراب شود که تن را فربه
کند و منی بیفزاید گندم رومیست که آنرا چندروش خوانند اما قوت دارد

ودرو

و درو نز وجت بیشتر است **حرمل** معروف بعضی فارسیان آنرا
سپندان حوش خوانند و بعضی عرب شباب خوانند گرم و خشک است باول
درجه چهارم رنگ رنج پاک کند و خون مرده از ظاهر پوست ببرد
و دفع صلابت معده کند و تب ربع و داء الثعلب و قوت باه و وجع
المفاصل و عرق النساء کند عصاره اش درد گوش و دندان را سود است
و فهم تیز کند و اشتهای طعام آورد و دود وی هوام بگریزاند و بیخ آنرا
دار شقال گویند **خس** کاهو است سرد و تر است بدرجه دوم
تشنگی بنشاند و خواب آورد اما روشنی چشم و قوت باه را مضرت است
زنان چون با سرکه خورند آرزوی مرد کم کند تخمش کوفته دفع زهر کژدم کند
خشخاش کوکنار سرد و خشک بدرجه سیم **ماهاس** ریواج سرد و خشک است
بدرجه دوم از تأثیر رعد و برق بر سر سنگ بروید تشنگی طاعون و حصبه
و جدری و غشیان را مفید است قوت معده و روشنی چشم دهد و اشتهای آرد
ورد **مرزه** نوعیست از ریحان و چار رسن و بعضی از آن بهتر عرق بپاشند
الزنیر خوانند گرم و خشک است و هضم طعام کند و قوت باه دهد و نفخ کند

سلوم چغندر سرد و خشک بدرجهٔ اول و عصارهٔ آن پیس بکند
سمسم کنجد گرم و ترست بدرجهٔ اول و چون با خشخاش و تخم کتان ضم کنند
قوت باه دهد شبت گرم و خشکست بدرجهٔ دوم شعیر جو سرد و خشکست
بدرجهٔ اول اما نفاخ بود شلجم سلغم بعضی عرب لفت خوانند گرم است بدرجهٔ
دوم و تر بدرجهٔ اول شهدانج معروفست روغن شهدانه درد چشم ببرد
عصاره‌اش طلای اورام حاره و اوجاع گوش را مفیدست طرثوث
اشترغار گرم و خشک بدرجهٔ سیم در سرکه پرورده باشد ریح را زایل کند
طرخون گرم و خشکست بدرجهٔ دوم دیر هضم آرد و قوت باه و ریش
دهن ببرد و کوهیش را عاقرقرحا خوانند در ادویه می آید عدس مرجوم
سرد و ترست بدرجهٔ اول و خشک بدوم دیر گوار بود و بدین سبب با معده بد باشد
فجل ترب گرم و خشکست بدرجهٔ دوم مداومت بر اکلش معده پاک کند
و قوت باه دهد و دفع زهر کژدم کند و عصاره‌اش قی آورد و کژدم را
بمیراند و کلف از رخ ببرد و زردی یرقان در پنج روز بسبز حسن مبدل گرداند
در روشنی چشم افزاید تخمش قوت باه دهد برگش نور بصر افزاید

نعنع

فج هندوانه سرد و ترست فرفخ را نزد انشا بعضی عرب بقلة الحمقاء و
رجله نیز گویند سرد و ترست بدرجهٔ سیم و تر بدوم حرارت و تشنگی را سودست
قثا خیار سرد و ترست بدرجهٔ دوم قثد خیار بادرنگ سرد و ترست
بدرجهٔ دوم تشنگی بنشاند فطر کماة جره کلش معفونست تخمش گرم است
بدرجهٔ دوم و خشک باول سینه پاک کند قرع کدو بعضی عرب دبا
خوانند و درختش را یقطین خوانند سرد و ترست بدرجهٔ دوم فنارلی
ابجک بعضی عرب برغشت خوانند گرم و خشکست بدرجهٔ اول بیخ
برص و کلف را و قروح را مفیدست و آن بهتر دوای برص را آب
بیخش در بینی چکانند ریشهای بینی را صحت دهد قنبیط کرنبک خرد
کاشم بیوه زلو گرم و خشک هضم طعام کند و بادها از احشا و معده
ببرد و بسیارش مثانه را ریش گرداند کراث گندنا گرم است بدرجهٔ سیم
و خشک بدوم و دود تخمش کرم دندان را بکشد و بسیار خوردن تاریکی چشم
و درد سر آورد و خوابهای آشفته نماید اما از بواسیر امان دهد و کوفته
بر جراحت نهند امساک خون روان کند آبش با خفقان قولنج بلغمی را ببرد

و ده تحمّل بواسیر کم کند **کزبره** کشنیز مشهور است سرد و خشک در درجهٔ اوّل مانع بخارات

و نگذارد بخار طعام بر دماغ برآید **کرفس** گرم و خشک در درجهٔ دوم مردرا قوت

باه دهد و زنرا آرزوی جماع کند و اگر بر عضوی مرتعش طلا کنند صحت دهد

کروبا معروفست گرم و خشک است در درجهٔ سیم بادها دفع کند و خفقان برد

و قوت معده دهد و بول بگشاید و کرم شکم را ببرد **کمون** زیره بعضی

سوپ گویند گرم است در درجهٔ دوم و خشک در سیم سودش از بویش بگریزد

چشم روشن کند پخته اش خفقان و ضیق النفس ببرد **لطف** گرم او خشک است

در درجهٔ دوم در خرابها چشند بو عرق النسا و فالج و خدر و بواسیر و قوت

باه و تحلیل اخلاط دهش را مفید است آب بن دارکوش چکانند کرم

گوش را ببراند **لوبیا** معروف است گرم و تر در درجهٔ اوّل اخلاط ردی

نماید و گیه مره فزود آورد و خون نفاس پاک کند و تن فربه کند و ادرار

بول آرد اما معده را ستقر بود **ماش** معروف است بعضی عرب انراخ

خوانند سرد و خشک است در درجهٔ اوّل رویش همه تا بتاب لیو ماش

هندی را فلت خوانند گرم است در درجهٔ دوم و خشک با اوّل سنگ مثانه

و گرده

و گرده پاره کرده بیرون آورد و قروح انرا شفا دهد **نانخواه**

معروف گرم و خشک در درجهٔ سیم تقطیر البول و خرار زند کند اما در برص و بهق

و کرم دم کرمی را دفع باد و پیچش شکم و تقویت معده و جگر را مفید است

و ادرار بول و حیض کند و سدّه بگشاید **نعنا** معروف است گرم و خشک است

در درجهٔ دوم کرم دراز معده را بکشد و قوت معده دهد و فواق بنشاند

و قوت باه دهد و منی بیفزاید و اگر زن پیش از مجامعت برخود کرد

حامله نشود و عصاره اش با سرکه خون باز دارد و آرزوی جماع آرد

و اگر با انار خورند اسهال ساکن کند **هلیون** مارچوبه گرم و تر است

در درجهٔ اوّل قوت باه دهد و منی افزاید و سده بگشاید و آب پخته

پخته در درد دندان و پشت و عرق النسا و قولنج ریحی را مفید است

اصلش چون بپزند عسر البول و عسر الحمل را نکو است و اگر بشراب

دفع ارسلای (؟) نرم کند بسیار خوردن تپ آرد **هندبا** کاسنی گرم است

و بستانی میباشد سرد است در دوم درجه و تر با اوّل از امیر المؤمنین علی

المرتضی علیه السلام مرویست که فی کل ورقه منه الهندبا باذن

المجبه من ماء الجنة بشتاب رلاحاره ونوتی وصداع حرارت معده را تسکین دهد و تپش خفقان و یرقان را دفع کند و صحرای را حسنون خوانند سرد و خشک است بدرجه اول برص و بهق ببرد درد دندان نیکو بود اگر غره ماه یکشنبه بود در حالت رویت هلال کاسنی با گوشت اسب بخورد اگر خود مریض یک ساله بود بعد ازین معاودت نکند بقول صاحب عجایب المخلوقات اذخر گرم است بدرجه سیم و خشک با عسل بول و حیض براند و سنگ مثانه بخورد که بیرون آرد و درد دندان که از سردی بود ببرد

اذن الفار سرد و تر است بدرجه اول و گیاهی کوچک و برگ شاخش بروی زمین بود و خوش نیکو بود کلش زرد دل بجوارد و آسمان گون بود آماس تازه و حمره ورم و لسوه و جراحات و صرع و دفع زهر را نافع کند و مجرب است اذریون معروف و در میانه سرخی بود و بر میانش نشان سیاه بود دفع زهر را مجرب است و اگر آنرا حامله بخورد بچه دیگر بچکند و اگر آبستن نبود بعد از آن که بخورد بر گرفته تر و با او دخول کند حامله شود دردفیانی مانند کبریت بوی تیز دارد و بطلا بود گرتبوه داوام حاره را مجربست اسارون گرم است بدرجه سیم و خشک

جهت درد جاره و نفس و صفرا و حرارت معده و خفقان و یرقان
معو برص و بهق و تسلیع و درد دندان
و رد و بیرای الفئی بیمار بد
علاج بول و حیض و سنگ مثانه و درد دندان از سردی
جهت دفع زهر و دیگری را نفع
و لسوه و جراحات و صرع
علاج دفع زهرها
دیگر اسقاط جنین زن
و زن حامله شود
علاج زنبور گزیده و درد دام حاره

بدرجه دوم دافع سده جگر و سپرز کند اسروش گرم و خشک است بدرجه دوم بخش دارو التعلب و با دفتق را مجربست اسطخوطوس گرم و خشک بدرجه اول سده بگشاید و چون بر تند آبش آبش همه دردها مفرحست اسقیل برگ موش گرم است بدرجه سیم و خشک بدرجه دوم صرع و عرق النسا و سستی گوشت بن دندان و درشتی چشم و استسقا و یرقان را مجربست و اگر چهل روز بصاحب طحال بند بند لقا دهد اگر ذراع بود دفع ورم کند اسقولوفندریون سپردشتی گرم و خشک است بدرجه اول سده بگشاید و بول و حیض براند و گوشت کوی عضلات ببرد و جراحات بزرگ و ریشهای را نافع است اسکندروس گرم است بدرجه اول و خشک بدرجه دوم بوی ناخوش از دهن ببرد اسطوخودوس بغمام و لتغای را وام دهد افیتمون گرم و خشک است بدرجه سیم سودا براند و بلغم تحلیل کند و سده بگشاید و بادها بشکند اکو بیخ گیاهیست درد دندان را و معده را مجربست اکلیل الملک گرم و خشک است بدرجه اول ورم صلب شده نرم کند و انواع ورمها را قوی کم دارند

جهت درد و استسقا و یرقان
جهت سده دهد دردی
جهت صرع و عرق النسا و سستی گوشت بن دندان و درشتی چشم
و استسقا و یرقان و صاحب الطحال
و دفع صرع و ورم
جهت سده و بول و حیض و جراحات
جهت بوی ناخوش از دهن
جهت ورم
جهت سودا و بلغم و سده و بادها
جهت معده و
جهت ورم را نرم کند

و فضلات تحلیل کند **املج** آمله سرد است بدرجه اول و خشک بدوم رنگ
موی را نکو کند و معده را قوت دهد و دباغت کند و بوی زشت از
دهن ببرد و دق و تشنگی بنشاند و قوت دل دهد و دافع بواسیر بود
انجدان ابکان گرم و خشک است بدرجه سیم قوت باه دهد و تخم
انرا اسیناپوس خوانند گرم و خشک است بدرجه دوم ادرار بول و حیض کند و کرم
رفو نفرد و آدرند **انجره** گرم بدرجه سیم و خشک بدوم تخمش با زرده خایه نیم
برشت قوت باه افزاید **انیسون** بادیان رومیست گرم و خشک بدرجه
دوم تحلیل بادها کند **بادرنجبویه** بادرنکبویه و بادرنج ترکو نیز گرم و خشک است
بدرجه دوم بوییش گرد غم را ببرد و جرمش بوی دهن خوش کند و قوت معده
و دل دهد و رجب سودا ببرد و خفقان زایل کند و فواق بنشاند و تاریکی
چشم ببرد **بر سیاوشان** معروف گویند چون افراسیاب سیاوش را
بظلم بکشت از خونش آن گیاه برست بدو باز خوانند برگش مثل گ
فیست و ساق وشاخ ندارد و گل ندارد و در گرم و خشک بدرجه اول و ملیها را
دنبال سرد و آب گشاید و شمه را مفید است خنازیر و سنگ گرده را تحلیل کند

١٢٠

بهرنج قطونا معروفست بعضی فارسیان اسفرا سپیول خوانند سرد و خشک
بدرجه دوم و آبی سرد و تر و بوحرارت و تشنگی بنشاند **نروشد** خشک
تخم سرد و خشک است اسهال خون باز دارد و سینه را نرم کند **بلبوح** گرم است
بدرجه دوم و خشک بسیم سودا براند و تلخی رگی را بگشاید **بلبوس** گرم است
بوداپیش تریاکست از بهر زهرها دفع برص و جذام کند **بوش**
بهتر بنفش و رشیدی بود سرد و تر است نقرس و اماسهای گرم را نیک بود **بوقیغا**
زنگ را جلا دهد و جراحات با صلاح آورد دو مثقال از آن دفع اسهال بلغمی
کند **ترمس** باقلای مصریست گرم بدرجه اول و خشک بدوم جلای زنگ دهد
و بهق و برص زایل گرداند **چقندر** اسفرا قولسون خوانند دود دهن
هوام بگریزاند **حب افزید** ماننده سیرست **جنبان** مانند ماشی است **جورثل**
نانوزه گویند **جاج** خارتر تجبین قزاونه گوشت خوانند **ترنجبین** گرم است
بدرجه اول و در تری و خشکی معتدلست سعال و تشنگی و درد شکم را مفیدست
و حرارت بنشاند و اسهال مرتین آورد و نرمی اندام آرد **حب النیل**
صاحب منهاج گوید کاربره مندلیست گرم و خشک بدرجه سیم سودا و بلغم براند

حرمل سپند گرم است بدرجهٔ سیم و خشک بدوم اخلاط غلیظ از بدن اخراج
کند و بول را حیض را ادرار کند و قولنج و مفاصل را سودمند است و تخمش بسرکه آغشته
در خانه پاشند مگس بگریزد و سپند تجفیف رطوبات کند و بادها از معده
براند و اوجاع بارد را ببرد و در روغن چشم بد لوخاتی سپند مجرب است خرفه
کند سرد و خشک است بدرجهٔ اول قروح و باه و عسر البول را سودمند است بزرش
دفع زهر قاتل کند آبش در خانه پاشند دفع کیک و دیگر هوام کند حند
بوق ریواسی است گرم و خشک است بدرجهٔ دوم بوی مار را بگریزاند عصارهٔ آن
تاریکی چشم را زایل کند حنظل معروف است و گرم و خشک بدرجهٔ سیم خانق
النمر بولیش پلنگ و گرگ و خوک و سگ و امر سباع و عقرب را از غایت
تیزی هلاک کند و بواسیر را سودمند است حریق برگش مانند خیار است گرم
و خشک است بدرجهٔ اول خطمی معروف است گلش بهمه رنگ بود خم خم رنگ موی را
نکو است و جرب و زکام را سودمند است خنثی برگش مانند برگ گندنا است
و اطلاقش نیلوفر طبقش بحری و سرد و معتدل درونج درونه گرم و خشک
بدرجهٔ سیم بادهای غلیظ تحلیل کند و اوجاع رحم اگر از سردی بود زایل گرداند

دار

جهت اخلاط غلیظ از بدن
و حیض و درد و قولنج و مفاصل
و گزندگی مگس و دفع ... از چشم

جهت دفع زهر قاتل
و دفع کیک و دیگر هوام
جهت مار گریزد و تاریکی چشم
جهت پلنگ و گرگ و سگ و عقرب و بواسیر

جهت جرب و زکام

جهت بادهای غلیظ

و گزندگی گزنده را مفید بود دند مانند فستق دوسر بعضی از آن
خواسته برگش برگ گندم مانند و باسهال گرم شکم فرو آورد و غشیان را
مضرت است داس بخ گیاهیست گرم و خشک اعضای سرد شده را گرم کند
راوند دو نوع است یکی مدحرج که چینی گویند و دیگری طویل احمرات سند
راسن گرم و خشک بدرجهٔ دوم معده و جگر را مفید بود و اگر با روغن بنفشه
در بینی افکنند صداع ببرد رازیانج گرم و خشک است بدرجهٔ دوم بادها بشکند
و قی باز دارد و دفع زهر هوام کند و بوی سیر و پیاز و تشنگی ببرد
زنجبیل گرم است بدرجهٔ سیم و خشک بدوم بلغم از سینه و گلو ببرد
و شکم را اندکی مایه نرم کند و بادها را از معده و روده براند و تا
ریکی چشم که از رطوبات بود زایل کند ساذج گرم است بدرجهٔ اول
و تر بدوم و در میان آب بیاشوبی آنکه متعفن باشد قوت معده
دهد و در میان جامه نهند از آفت نگاه دارد و چون زیر زبان نهند
بوی دهن خوش گرداند و قوت دل دهد ستاریون بفارسی برابران
گویند گرم و تر است بدرجهٔ دوم بار دهد و گزندگی گزنده را مفید بود سرنجان

جهت اسهال ...
جهت اعضای سرد شده
جهت معده و جگر و صداع
جهت بادها و قی و دفع زهر هوام
و دفع بوی سیر و پیاز و تشنگی
جهت بلغم از سینه و گلو
و شکم و بادها و تاریکی چشم
جهت قوت معده و از آفت
و بوی دهن و قوت دل
جهت گزندگی گزنده

نج کیاهست سرد و خشک بدرجهٔ دوم **سعتر** گرم و خشک است بدرجهٔ
سیم ادویش کلهٔ از سر خوانند و ترکان قجی گویند دفع باد و بلغم کند
سعد گرم و خشک بدرجهٔ دوم سنگ مثانه را منفعت حیض و بول براند
و معده را دباغت دهد و بوی دهان خوش کند **سقمونیا** گرم و
خشک است با سرکه بر جرب طلا کند تحلیل دهد **سنای مکی** از
مسهلات است و در مصابیح از رسول صم مرویست لو ان شیئا
فان فیه شفاء من کل داء لکان فی السنا
سوسن اصلش مستعملست و گرمست بدرجهٔ اول اخلاط مانند را تحلیل
کند و برگش بوی زشت از اندام زایل کند **شاه ترج** معروفست
گرم بدرجهٔ اول و خشک بدوم جرب و حکه و قوت معده را نفع دهد و بول
بسته بگشاید **شباب** برگش مانند ماهی کوچک و بعضی از اطبا الملک
خوانند برگش بچهٔ تورس و فوفل ببرد و از دهان بوی برود و زیاده از اربعه
و ناند بیش از وعده نتوان خورد **شقاقل** گزر دشتی است گرم است
بدرجهٔ سیم و تر با اول قوت باه را منفعت [illegible] بهمن خوانند قوت

دل

دل و باه بیفزاید **شقایق النعمان** لاله با پوست جوز خضاب
نیکوست و عصاره اش نور بصر بیفزاید و اوجاع بینی و بیاض العین ببرد
پنظار گرم و خشک است بدرجهٔ اول خنازیر را و بهق و قروح کهنه را منفعت
شخاد بعضی از حشیش الحمار و ماننده کاهو بسیار برگست و چون
حامله بخورد دیگر بچه نیفکند **شوکران** سرد است بدرجهٔ چهارم ساقش مانند
ساق بادیان است برگش مانند حنا و تخمش مانند انیسون و
گلی سفید دارد **شیطرج** اسپرمش هندیست گرم و خشک بدرجهٔ سیم
صبر گرمست بدرجهٔ اول و خشک بدوم و طعمش در غایت تلخی است
صبر خوانده اند تقویت معده دهد و کرم معده بکشد و در شبهای
چیزها نور ببرد و بلغم از معده بردارد اما با معقد بکشد باشد
عاقرقرحا بترخون گرم است گوشت بن دندان سخت کند و
رعشه ببرد **عبهر** بستان افروز بعضی حماحم خوانند گلش بادهای
بچه گان بنشاند و قرابی آرد عصاره اش قروح عفنه که در دهان
بود قلع کند **عفران** کافور سرد و گرم ... را معدست

عنب الثعلب شکل انگور است نوعی است مخدر و مسموم و قاتل از
مخدر دوازده دانه و از مسموم هشت دانه و از قاتل چهار دانه
دیوانگی آرد و از اطلاق یک مثقال خواب آورد و عصاره هر سه
نوع قوت بصره دهد عنصل پیاز دشتی بصل الیاب پیاز خوانند
دوار و صفای آواز و فتح سده و مالیخولیا و صرع و جنون و سنگ گرده
و مثانه و خناق رحم و آماس سپرز و عرق النسا و بهق را مفید است
غاریقون گرم و خشک است مسهل تمام و بلغم کند قوه گرم خشک بعضی
او را رود نک خواهند بطلا کردن یرقان و برص و بهق ببرد قثاء الحمار
گرم خشک بچه را در شکم بکشد قسط گرم خشک است با همه زهرها مقاومت کند
قیطریون دو گونه است غلیظ و باریک حیض را براند بچه
بیفکند قیصوم گیاهی صحرائی است از بوی مار ان تر خوانند
جهت آنکه مار از بوی او بگریزد آبش دفع زهر کند و در جایه بسوزانی
نهند از آفت نگهدارد کیلج بریش کیک را است کند کمافیطوس
تخم کرفس رومی است لادن بواسیر و خون آمیز دفع کند لبلاب

بعضی

بعضی فارسیان مر را مویزه و موی سیز خوانند گرم خشک است بد آید
بقتل شپش و آماده طحال را مفید است آبش در گوش چکانند درد
گوش برد لسان الثور گاو زبان گرم و تر است مامیثا سرد
خشک و شیاف مامیثا در امراض چشم مفید است مصطکی گرم خشک است
گرم داروی معده باشد و آب چشم ببرد و چون ناخن بجوشد و تریاق بچه
بیفکند مرو تخم مرو گرم خشک عطسه آرد مقدونس کرفس رومی است
بچه مرده را بیرون آورد ارجوان گرم است بنفشه سرد است
اندام را تر کرداند حنا سرد خشک است ورم دهان بچه را نافع است
ریحان شاهسپرم گویند نوعی است [illegible] مرزنجوش
معروف است و زیادت از یک مثقال قاتل است برص و بغلش را مفید است
زنبق شراب معروف گرم خشک است آبش در خانه باشد کیک بمیرد
سنبل معروف است گرم در درجه اول سوسن معروف گرم خشک است
معروف است ... تمام خوانند گرم خشک شونیز گرم خشک است عراقی بسیار بود
شیح گرم خشک قرنفل برگش کوچک و خوشبو فلفل گوشی عرب ... دو

ناردین سنبل رومی است گرم خشک نیرجس گرم و خشک نیلوفر
بعضی اترا النوفر خوانند سرد و تر است ابو وصنم بیخ گیاهیست بشکل
آدمی نر و ماده میباشد خوردن نرش قوت باه دهد و ماده ازو
زنی جماع کند و انزا هرکه درکند قلع آن کند بای جوان و شراب بجوشد
و کسی دهند حال حرکت بر اختیار از آنکس جادو شود و در ملک [illegible]
بسیار میباشد اشنان معروفست گرم و خشک در پنج درم بچه بیفکند
و ده درم قاتل است دخان او هوام را بگریزاند الکثوث بعض عرب عشقه
و علعمی خوانند گرم خشک خروع بیدانجیر مغز پارسیان انرا کرچک خوانند
دو روایت سرد است همه ساله زرع باید کرد اگر سبز یکسال زرع بیکنند
و چند سال ثمره دهد و آن بارزت قرنج و خاج دانه را مفیدست
و زیاده از ده دانه نباید خورد و روغنش برای [illegible] از
آواز باز ماند دفلی خرزهره برگش مانند برگ بادام است گرم است
سم خشک در دوم بوییق گیلکی [illegible] روناس معروفست سرد و خشک بود
جگر و سپرز را مفیدست برای حیض [illegible] عظلم گیاهیست گرم خشک

قطف

قطف پنبه را بعضی عرب عطب خوانند و دانه اش حبوب خوانند
گرم و تر است بوی اول برگش اسهال بچه کان بازدارد و بروایت
جوزش قروح کهنه را دوا کند شهر تنی پوشش پیران و سرد مزاجان را
موافق تر است دانه اش سرفه مار و را مفیدست ماد قراونه تلخ
خوانند سرد است وسمه بعضی گویند برگ عظلم است که در وسمه نیل کرند
و بعضی گویند گیاه بجارات وخطر خوانند زنان برابرو نهند و خطا گ
نکوئت در ذکر حیوانات بری و بحری و هوائی
ایل شتر را عرب بعیر و ترکی دوه و مغولی تمکن خوانند نرش جمل
و ماده اش ناقه بغل استر را ترکان قاطر و مغولان لادوسه
گویند از اسب و خر متولد شود و اگر مهره اش خورده شود [illegible] خاصیت
دل استر هر زن که خورد آبستن نشود دو سمش [illegible] را
بگریزاند بولش زن حامله بخورد بچه مرده بیفکند پوستش چون
حامله بر بازو بندد بچه اش بر بیاید زود و اگر حامله نباشد بار
بگیرد بقر گاو را ترکان سغر گویند بچه اش را عجل گویند جاموس

کاومیش را مغولان اوخواستد باشد و شک دشمن دارند با همه مذاهب اکول الکم است

حمار بعضی عرب عیر و ترکان اشک و مغولان ایلجکی گویند مغز سری باروغن زیت آمیخته موی رو را کند و دندانش بر زنی باشد نهد جواب اکو جگرش تب ربع و صرع را نفی کند سپرزش شیر افزاید و اکل گوشتش دفع زهر جذام کند خوردن کودک بد خوی را خوش خوی گرداند شیر ش بغرغره کردن درد دندان میشاند و در قفا بعضی خران مهره باشد

سنور گربه را بعربی هره خوانند و ترکان چشک و مغولان ملوغ خوانند سپرز گربه سیاه بر زن مستحاضه بندند خون بازدارد و تا بلغ بد حیض نیاید خورشش بر خراج طلا کنند زایل شود گوشتش خشک کرده بسایند و بر جراحت خار و پیکان نهند بیرون آرد و حنوط گربه دشتی را بریزد مانی گویند

غنم گوسفند را ترکان قویی گویند میش را عرب ضان ابر اوش را حمل خوانند گوسفند سرد کبشی باز ماهی بسبل خلط کند نزول ماء العین بازدارد پشمش زن برخود گیرد حامله نشود طبع گوشت گوسفند گرم است

فرس اسب بعربی خیل و کراع و ترکان آت و بلغولی گویند حنوط خاصش

دندان

دندان اسب بکودک بندند دندانش بی الم رفو برآید مویش در خانه آویزند پشه در آن خانه نرود و بمش در خانه دفن کنند از آن خانه موش بگریزد و عرقش در زهار بچه مالند مو بر نیارد و در بواسیر مالند دفع کند زهرش عسر الولاده را رفع خلاص دهد خونش در گوش چکانند ورم ببرد

مغز بز را ترکان کچی خوانند و مغولان ایمان گویند و عرب بز را عیش خوانند و بز جانوری احمق است از آن جهت پیش رو گله باشد گوشتش کهنه خشک سر بز سپید کوفته در خرقه خفته نهند تا بر ندارند بیدار نشود و زهره اش باز هره گاو آمیخته و به فتیله در گوش نهند طنین ببرد و جگرش بر آتش نهند آبی که از او چکد اکتحال کنند دفع غشا کند جگرش را اگر زن بخورد بر گیرد آرزوی مرد از او برود شیلش ورد بر سر کودک کر بیند و بندند گریه از او برود

در ذکر حیوانات وحشی

ارنب خرگوش را ترکان توشقان گویند و مغولان تاولای خوانند طبع گوشت گرم خشک یک سال نر بود یک سال ماده او را مانند زنان حیض بود سرش گور زاینده و در مار شی در بی دندان سیاه مالد سیاه شود

دماغش چون زن بخورد گیرد در جماع آبستن نشود و دندانش بر دندان
شالم نهند درد و بنشاند زهره اش بخورند خواب آید تا سرکه بخوردش بو دهند
از خال باز نیاید خونش دیگران خورد هرگز آبستن نشود **ایل** بزکوهی
ترکان ترش اتکه و مغولان اقوبار عرب وعل گویند خاصیتش از برای
سردی شقاقی با آب شکر ناشتا معروج بخورند نافع بود و دهنش مار و کژدم
و هوام بگریزاند زهره اش غشاوه چشم پاک کند قضیب و خایه اش تحقیق
کرد و قوت باه دهد **ثعلب** روباه را ترکان تلکو و مغولان
هنگش خوانند زهره اش دفع نزول الماء اعمی کند پوستش جذام و لقوه
و فالج را مفید است شحمش نقرس را سود دارد و در چوب انار مالند
و در خانه آویزند کیکان همه آنجا جمع شوند **سلحفات** سنگ پشت را
اهل فرس کشف و باخه خوانند و ترک تاقه خوانند هم در صحاری هم در دریا [illegible]
در خواص او حکایت است چون با ماده جفت شود گیاهی در دهان گیرد مایل
ماده شود اگر آن گیاه بخواهند اگر در آن حالت آن گیاه از او بستانند
با خود داشتن آن مهر افزاید و هر عضوی آدمی را که درد کند مثل آن

عضو

عضو کشف بر او نهند درد ساکن گردد و زهره اش صرع و خنازیر را
مفید است پایش بر صاحب نقرس بندند بنشاند حرارت [illegible]
و چوب بید بخوراش سعال بچگان را مفید است خونش چون چند
نوبت بر موضع موی رستن مالند دیگر نبت نشود زهره اش
با عسل جلا دهد انتقال کند از نزول آب امان دهد و چشم روشن کند
خراطین ترکان سوقلجان و در زبان ملتان لعو بریان که با بادام خورند
سنگ مثانه خرد کند بیرون آید و خشک کرده بخورند زردی یرقان ببرد
و عسر الولاده را در حال وضع حمل دهد رماد وی با روغن گل بر سر نهند
موی رویاند و اگر این کرم در مقعد زنی بندند جایی که او نداند آ
ارزوی جماع کند **عقرب** کژدم را گویند ترکان چیان خوانند
دانست پای دارد و چشمش بر شکم او بود بچه از پشتش بیرون آید و اورا
در ظرف سر گرفته از تنور نهند تا رماد شود [illegible] از آن رماد
بخورند سنگ مثانه خرد کند بیرون آید و رماد او را با روغن زنبق
بر هر جا نهند موی بر آید و دو عقرب ابر عقارب را از آن خانه



بگیرند **عنکبوت** کره‌تن را ترکان ارمچوک و مغولان عنکبوت را
در خرقه سیاه بسته بصاحب سه دردآویزد تب او زایل شود و اگر آلوده
بر صاحب اشربت بصاحب تب بلغمی دهند در حال تب برود
و دود پشه را از خانه بگریزاند تشنده ایشان برجای خون برآمون
نهند دماسک برود **سرطان** خرچنگ را گویند سر ندارد بر
کتف ست و دهانی بر شکم داشت پای دوست دارد و چون هوا سخت
شود دوزد و پوستش برابر هوا بیاد و زند ساکن شود و اگر آنرا از درخت
ثمره آویزند ثمره پیش آنکه برسد و پیکان و خار که بماند از اندام
بیرون آید خون خرچنگ را و مالند همه بیرون آید تخمش صاحب سل [illegible]
چشمش بر خفته بندند خوابهای خوش بیند و اگر از مهد کودکان آویزند
خوشخوی شود و اگر در زیر صاحب تب ربع بسوزانند تب او بنشود
و پایش با کافور و عنبر آمیخته [illegible] برخی [illegible] بر طلا کنند
شفا یابد **سلحفات** سنگ پشت [illegible] برتری [illegible]
عظیم قوی هیکل شود [illegible] **ضفدع** [illegible]
رسیان غوک و ترکان قورباغه و مغولان [illegible] گویند [illegible]

١١٠

آبی که آبرو ببرد بر گلو مریز
آنچه بخود نمی پسندی بدیگران مپسند
آنچه روزگارش به تنبلی گذشت دچار عسرت وپریشانی گشت
ازخدا بترس واز دیگران ایمن باش
انصاف نیکوترین صفات است
ببخش ومنت منه که نفع آن بتو باز گردد
برکت در حرکت است وسعادت در مجاهدت
بر گوئی دشمن کار است
تا دانه نیفشانی خرمن برنگیری
تا رنج نبری گنج نیابی
جوانمرد کسی است که نمیگوید و میکند
جوانمردی که بخورد وبدهد به از عابدی که روزه بگیرد وبنهد
چو دخلت نیست خرج آهسته تر کن
حرفه مرد زینت مرد است
حسن اخلاق برفتار خوب است نه بگفتار مرغوب
حسن تدبیر نصف معاش است
خبری که دانی دلی بیازارد تو خاموش تا دیگری بیارد
خردمند باش تا توانگر باشی
خوشروئی کلید دلهاست
خوش معامله شریك مال مردم است
درآمد مرد را بخشنده دارد
در جوانی زحمت کش تا درپیری راحت باشی
در عفو لذتی است که در انتقام نیست

باقی در صفحهٔ ٤



دست شکسته کار میکند دل شکسته کار نمیکند

دوصد گفته چون نیم کردار نیست

دوستی بهتر ازعقل وعلم نیست

رنج دیگرانرا ضایع مکن تا رنج تو ضایع نگردد :

شب خیز باش تا کامروا باشی

صاحب هنر به هیچ مکانی غریب نیست

ضعیف نواز باش تا درهمه جا محترم باشی

غافل زکار خویشتن مباش

فرزندان خودرا تعلیم دهید که آنها برای زمانی غیر از زمان شما خلق شده‌اند

فروتن باش تا بسیار دوست باشی

کار امروز بفردا میفکن که چون فردا شود تازه امروز است

قناعت توانگر کند مردرا

کوشا باش تا آبادان باشی

گنج از برای بخشش کردن است نه از برای آکندن

لذت زندگانی را در نیک نامی شناس

نالهٔ آب ازناهمواری زمین است

نیک ار کنی بجای تو نیکی کنند باز

هر که بجائی رسیداز همت بلند رسید

هر کسی به زیردستان نبخشاید بجور زبردستان گرفتار آید



تاریخ کره زمین

همه میدانیم که زمین شکل توپ فوتبالی را دارد که در بیست و چهار ساعت یکمرتبه دور محور خود چرخیده و سالی یك مرتبه دور کره آفتاب میگردد. علماء کشف کرده اند که زمین از اول گرد و محکم نبوده بلکه موادی که زمین و همهٔ موجودات روی آنرا تشکیل میدهد به شکل بخار بوده و ابر بسیار بزرگی را تشکیل میداده است .

این ابر در اثر قوای جاذبه و دافعه سایر اجسام سماوی مخصوصاً در تحت نفوذ آفتاب شروع بحرکت وضعی و انتقالی کرده و در نتیجهٔ این دو حرکت و بواسطهٔ تکاثف و تقطیر ابخره شکل یك کره مذاب بخود گرفته است قرنهای بیشماری زمین درشکل مذابی بوده ولی کم کم قشر جامدی روی آن را گرفته که سنگهای اولیه را تشکیل داده و بالاخره خاك در نتیجهٔ خورده و سائیده شدن سنگها بعمل آمده است .

زمین یکی از سیارات است که مجموعهٔ منظومهٔ شمسی را تشکیل میدهند. یکی از سیارات بقدری به آفتاب نزدیك است که هشتاد و هشت روزی یك مرتبه دور آن میگردد و یکی دیگر بقدری از آفتاب دور است که تقریباً در دو هزار سال فقط دوازده مرتبه دور آفتاب گردیده است .

در فضا کروات دیگری هست که دور سیارات میگردد و آنها را اقمار می نامند . بعضی سیارات فقط یك قمر دارند مانند زمین و بعضی دیگر اقمار متعدد دارند .

علاوه بر آفتاب ها سیارات و اقمار اجسام بیشمار دیگری نیز درفضای لایتناهی دائماً در گردشند .

حیرت انگیز ترین ماشین دنیا

دنیای امروزی از دنیائی که احداد واسلاف ما در آن زندگی میکردند خیلی بهتر وسعادتمند تر است و علت این فرق همانا کشفیات علمی و فنی است که در قرون اخیره بعمل آمده . امروزما راه آهنها ، اتومبیلها ، هواپیما ها ، رادیو ، الکتریك داریم که ما را راحت ومسافرت را سریع وراحت ساخته وسرتاسر عالم را بهم نزدیك کرده است .

رادیو یکی از نعمتهای قرن بیستم است که احداد ما ازآن محروم بودند حالا شما میتوانید براحتی در اطاق خود نشسته و بصدای معروفترین خواننده و آرتیست های عالم که در اقصی نقاط دنیا میخوانند گوش کنید .

ماشین خیاطی با وجود کوچکی وارزانی به بینید چه خدمتی بعالم بشر کرده است .

همهٔ این ماشین آلات شگفت انگیز اختراع بشر است که درنتیجهٔ کوشش علماء و سالها زحمت و موشکافی تکمیل و بحد کمال امروزی رسیده اند ولی تنها ماشینی که مانند آن را تا حال هیچ بشری نتوانسته است درست کند فقط **بدن انسانی** است .

بدن انسان کاملترین نمونهٔ ماشین خودکار است . حرکات عدیدهٔ که در بدن انسانی انجام میگیرد از قبیل تنفس ـ هاضمه ـ دوران خون وغیره خود بخود بکار افتاده و سرعت و تندی آن بواسطهٔ خواندن تنظیم میشود . بدن انسانی ماشینی است که برخلاف ماشینهای دیگر دائماً کار کرده و فقط توجه و پرستاری مختصر لازم دارد . اگر ما مقدار کافی غذای مقوی و مناسب ببدن خود داده و اگر در موقع بروز کمترین علامت مرضی فوری در صدد علاج آن برآئیم تا آخر عمر از صحت بدن بهره مند خواهیم بود

حفظ تعادل بدن وصحت مزاج از جمله واجبات است ما باید سوء هاضمه واشتہا را در موقع خواب با خوردن دو یاسه عدد **حب دکتر راس** علاج کنیم

شرافت وبزرگواری موجب ترقی هرملت شده فرح و نشاط را در آن ملت مضاعف می کند

حس صرفه جوئی باید از عنفوان شباب در مغز کودکان با نصایح پدر و مادر و استاد جای گیرد

فلاکت وبدبختی نتیجه ول خرجی تنبلی وعدم فکر تامین آتیه است

ثبات واعتماد بنفس را در خود پرورش دهید

شغل آزاد برای هرشخص شرافتمند جهة حفظ عزت نفس خود واجب ولازم است

زن تنبل ول خرج که خانه داری نمیداند بدبخت است

انسان از دو چیز ترقی میکند اول اعتماد بنفس دوم حب صرفه جوئی

پولیکه بانوان برای صرف خرید اشیاء (لوکس) تجمل تخصیص داده اند در صندوق ذخیره (برای روز مبادا) نگهدارند

افراد را به دادستد وشغل آزاد تشویق نمائید

شجاعت اخلاقی داشته باشید تاموفقیت کامل در زندگی نصیب شما گردد

بهترین خصائل انسانیت ترك مشروبات ودخانیات مضره وبمصرف رسانیدن پول آنها بامور واوضاع زندگی اجتماعی وتقویت مزاج میباشد

صرفه جوئی ومال اندیشی شخص باعث کامرانی فامیل ومیهن میباشد

باید همیشه انسان کامل وقت وامورات روزانه را بدقت تقسیم بندی نماید تا موفق شود زیرا وقت طلا است

باقی در صفحهٔ ۱۲



— آخ ! یادم رفته که حب حیات دکتر راس برای سفرخودمان همراه بردارم و بدون آن سفرکردن کارعاقلانه نیست

— عیب ندارد من مقدارکافی حب حیات دکتر راس همراه دارم .

من همیشه قبلاً حب حیات خودرا برمیدارم ومثل شما فراموش نمیکنم



هرخانم که میخواهد نیکبخت شود نباید وقت عزیز را بیهوده تلف نماید

آدم عاقل فقط در زمان پیری وناتوانی باید از صرفه جوئی خرج کند

از زن وشوهر بااخلاق فرزندان دلفریب باهوش متولد میشود

صرفه جوئی در جوانی میروید نزدیك پیری خرمن شده در کهولت و ناتوانی درو میشود

کارهای خودتان رابااجتماع ومحیط تطبیق دهید تاموفق گردید

باید یك رشته تحصیل ومطالعه مخصوص را معین کرده ودر آن قسمت کاملا مهارت اطلاع و تخصص پیدا کنید زیرا هرکس نمیتواند در تمام قسمتها دارای قریحه و ذکاوت فوق‌العاده شود باید در یك رشته جدیت و فعالیت بخرج داده تمام اطلاعات ممکنه را بدست بیاورید

خستگی فکر از خستگی بدن وخستگی بدن از سوء هاضمه تولید می‌شود علاج آن شبها موقع خواب خوردن دو یاسه عدد **حب دکترراس** می باشد

عدم نظم وترتیب درکار روزانه ونداشتن نقشه صحیح در کار موجب اتلاف وقت پر قیمت وسبب تندی خلق وعدم موفقیت درزندگی میباشد باقی درصفحهٔ ۱۳

عزیزم دلم میسوزد که ببینم تو با آن زحمت مطالعه میکنی.
به نصیحت من گوش کن و دوای چشم دکتر راس استعمال نما
و فائده آن را بزودی خواهی دید چون چشمانت قوی و نورش زیاد خواهد شد

از زدن واهانت فرزندان خود کاملا پرهیز کرده آنها را با عزت نفس بزرك کنید

همیشه قبل از طلوع آفتاب برخیزید زیرا اغلب کسالت و سستی روز بعلت خواب بعد از آفتاب است

استعمال مشروب دخانیات و ادویه اول معده را تحریك بعد خسته و فلج می‌کنند.

شانه — تیغ — حوله — کیسه حمام دیگران را ابداً استعمال نکنید، خطرناك است

باقی در صفحهٔ ١٤



آهنك خوش تماشای سبزه و گل هوای خارج شهر مایه طول عمر است

سعی کنید نسبت به زیر دستان کمك ومعاونت کرده آنان را امیدوارسازید تا در پیشرفت کار های شما مجاهدت کنند

باید مطابق قوانین حفظ الصحه خود را بوسیله وررش در هوای آزاد برومند ساخته از امراض گوناگون محافظت نموده تا به میهن خود بتوانید کمك نمائید

سرنوشت زندگانی وخوشبختی شما فقط در دست خود شماست

زن به مد لباس نباید خیلی علاقمند باشد زندگی ساده را باید دوست دارد واز جنبه اقتصاد بشوهر خود تکلفاتی ایجاد نکنه

باقی درصفحهٔ ١٥

زن باید درمطبخ آشپز خوب ودر سالون ومجالس خانم تربیت شده باشد

شبانه روزی هفت ساعت بخوابید ولی نه در روی زمین که گرفتار رماتیزم شوید

موی سر را کوتاه کرده سر را با شستن آب سرد عادت داده پاها و شکم را گرم نگهدارید تا زکام نشده وسرما نخورید

باید در خانه لیاقت و فعالیت خودتانرا بشوهران ثابت نمائید مرد زن خانه دار را ستایش میکند

باقی درصفحهٔ ۱۹

فقط بوسیله خانه داری میتوانید محبت شوهر را جلب کنید

فرزندان خودتان را خوب تربیت کرده عشق میهن را در روح آنها پرورش دهید یك مادر خوب برای وطن خود جوانان غیور ومردان بزرك باید تهیه کند

رحم وانصاف دقت وقضاوت را در هرکاری از دست ندهید

اولین ذخیره که از عایدات کنار میگذارید اولین قدم سعی وموفقیت است

قناعت وصرفه جوئی در فامیل بهترین چشمه ثروت وموفقیت است

هرمرد بایدزن صرفه‌جو وخانه دار را دوست دارد

اسرار تشکیلات وموفقیت هرفامیل در این دو کلمه جمع است (کوشش کن وتلف نکن)

باقی درصفحه ۱۹



هر روزی متجاوز از یک ملیون نفر حب حیات دکتر راس را مصرف میکنند
آیا این بهترین دلیل فائده و خوبی آن نیست ؟
اگر میخواستیم میتوانستیم صفحات عدیده از این کتاب را با اسم و آدرس و عکسهای اطباء عالیمقامی
که در اثر تجربه بفواید حب حیات دکتر راس پی برده و آن را به جامعه معرفی و توصیه
کرده اند پر کنیم ولی بذکر یک حقیقت ساده و پرمعنی اکتفا می کنیم .
در سرتاسر دنیا حب حیات دکتر راس بیشتر از هر دوائی برای پاک
کردن و اصلاح امعاء و کبد بکار میرود
شاید شما قبلاً هم تعریف حب حیات دکتر راس را شنیده اید . بلا تردید اقلاً
یکی از دوستان یا آشنایان شما آن را مرتباً مصرف میکند . نزدیکترین دوافروش تان حتماً
همیشه این حب را در دواخانه خود دارد .
Dr. Ross' Life Pills
FOR THE
STOMACH, LIVER
& BOWELS
حب حیات دکتر راس

هر کسی بکار های جزئی دقت نموده واهمیت دهد بزودی بانجام کارهای بزرك موفق خواهد شد

شخصیکه اعتماد بنفس دارد بدبختی فقر تهی دستی اورا مایوس ونا امید نمیکند از هیچ چیز نمیترسد وهیچ قوه وقدرتی وجود ندارد که اورا متزلزل کند

اطفالیکه پیوسته در محیط ترس ووحشت بسر میبرند هیچ وقت دارای وجود ودماغ سالم نخواهند داشت

باقی در صفحه ۲۰

انسان بزرگترین دشمن خودرا باید در وجود خود جستجو نماید

باید در هر کاری لیاقت خودتانرا عملا ثابت نمائید تاموفق شوید

اعتماد بنفس جوانان را خراب نکنید هیچ وقت بهبچه کودن احمق ناچیز ناتوان نگفته ورروحیات وشجاعت نفس آنها را خراب نکنید بلکه حس اعتماد بنفس را در وجود طفل تلقین کرده واورا معتقد نمائید که برای فتح وغلبه به دنیا آمده است

باقی در صفحه ۲۱

آزمایش مایهٔ دانش است

از تجربهٔ ملیونها اشخاص که **حب حیات دکتر راس** را آزموده و بواسطهٔ آن از هرگونه بی ترتیبی امعاء خلاصی یافته اند استفاده کنید
سوء هضم و کسالت مزاج در نتیجهٔ استعمال **حب حیات دکتر راس** فوراً رفع میشود

شخصیت اطفال را تحقیر کردن روح آنها را به ذلت و خاری آشنا نمودن است
همیشه به طفل قوت قلب دهید

برای اینکه در حفظ صحت بدن خود کاملا موفق گردیم باید وجود خود را از مواد سمی که در نتیجهٔ سوء هضم و یبوست مزاج در جهاز هاضمه تولید و وارد خون میگردد خلاص سازیم

اگر روده ها که عضو مهمی از اعضاء بدن هستند بخوبی کار نکند

باقی در صفحهٔ ۲۲



احتمال قوی میرود که شخص گرفتار یبوست شدید گردد و یبوست صدی نود باعث ضعف مزاج و امراض گوناگون میباشد.

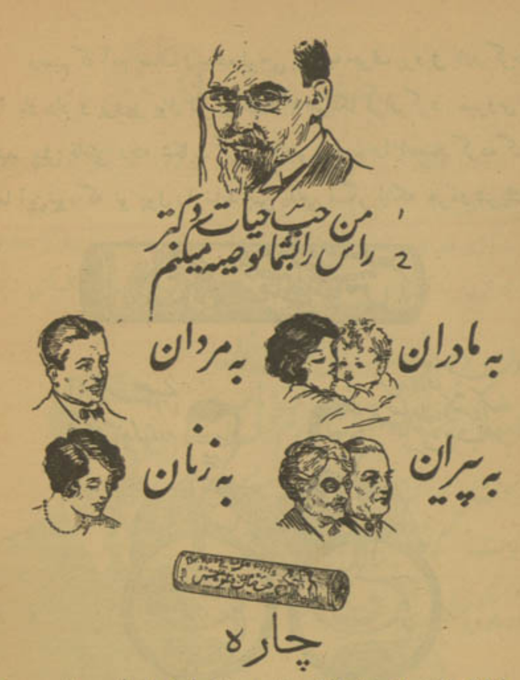
ترشی معده. بی اشتهائی. ناراحتی. بی قوتی. عصبانیت و بی حوصلگی علائمی است که بواسطهٔ آنها طبیعت ما را از خطر بی ترتیبی امعاء و جمع شدن مواد کثیف در روده ها مطلع میسازد.

<u>حب حیات دکتر راس</u> دافع این مواد سمی و مضر بوده و صحت بدن

باقی در صفحهٔ ۲۳

مارا از خطر مصون نگاه میدارد.

در نتیجهٔ استعمال این دوای معروف که مخصوصاً برای پاك کردن جهاز هاضمه از روی اصول علمی ساخته شده یبوست مزاج را بفوریت رفع کرده و سم هائی که در خون انسان جمع شده بزودی زائل و نابود میشوند.



چاره

پرویز و سیروس دو رفیق بوده و در تجارت شریك بودند. پس از چند ماه داد و ستد منفعت آنها عبارت از هزار ریال بوده. این وجه را بصرافی رحیم نام سپرده و شرط کردند که آنرا به هیچکدام مسترد نکند مگر اینکه دیگری نیز حاضر باشد.

چند روزی نگذشت که پرویز بتنهائی پیش رحیم صراف رفته و گفت که مقدار زیادی مال التجاره بقیمت مناسبی پیدا کرده و سیروس و او مایلند که آنرا بخرند و لذا پول خود را میخواهند.

باقی در صفحهٔ ۲۵

رحیم که آدم صاف و ساده لوحی بود به حرف پرویز باور کرده و همهٔ پول را باو داد و پرویز پول را برداشته به امریکا فرار کرد. سیروس از قضیه مطلع شد پیش قاضی رفته شکایت کرد. قاضی رحیم را احضار کرده گفت آیا شرط ما این نبود که تو پول را نباید پس بدهی مگر اینکه هردو شریك حاضر باشند؟





رحیم جواب داد : آری

قاضی - پس آقا در اینصورت چرا پول را به پرویز دادید؟

رحیم - بنده پول مشترك آنها را به پرویز ندادم و هرچه به او دادم پول خودم بوده

قاضی - پس در آنصورت باید هزار تومان را به سیروس مسترد کنی

رحیم - چشم! ولی باید پرویز هم حاضر باشد!

طفل زیرك

اردشیر طفل زیرکی بوده ولی هوش خود را هرگز در چیزهای مفید و خوب بکار نمی برد.

روزی در ترن (راه آهن) سفر میکرد و از پدرش پرسید اگر حالا حادثهٔ رخ داده و ترن بشکند و شما زخمی شوید آیا ما میتوانیم از کمپانی راه آهن



خسارتی بگیریم یا نه؟ پدر جواب داد آری ولی انشاءالله چنین حادثهٔ رخ نخواهد داد چیزی نگذشت که ترن از راه خارج شده عدهٔ کثیری ازمسافرین مجروح شدند ولی اردشیر و پدرش سالم ماندند. اردشیر پارچهٔ آهنی برداشته و محکم بپای پدرش زد و چون پای پدرش مختصر زخم شده خوشحال شده گفت حالا میتوانیم خسارت خود را از کمپانی بگیریم



باد چیست

باد عبارت از حرکت هواست و حرکت هوا در نتیجهٔ سردی و گرمی آن بعمل می آید . هوای گرم سبك و هوای سرد سنگین است . همه دیده ایم که معمولا باد از طرف کوههای مرتفع بطرف جلگه ها میوزد علت اینست که قلل کوهها سرد و جلگه ها گرم است . هوای جلگه در نتیجهٔ گرمی سبك شده و بطرف بالا متصاعد میشود وهوای قلل کوهها که سرد و سنگین است بطرف جلگه می آید تا جای هوای متصاعد را بگیرد و در نتیجه حرکت باد تولید میشود .

در کنار دریا بتجربه رسیده که روزها باد از دریا بخشکی میوزد و شبها بالعکس . علت اینست که صبح در نتیجهٔ تابش آفتاب خاك زودتر گرم میشود تا آب لذا هوای خاك زود گرم شده و در نتیجهٔ سبکی بطبقات فوقانی متصاعد میشود و هوای سرد دریا طرف خشکی جاری میشود تا جای آن هوای متصاعده را بگیرد . بالعکس شب زمین زودتر حرارت خود را از دست میدهد تا آب لذا هوای زمین سردتر از هوای دریا شده و بطرف دریا جریان پیدا میکند .



آداب سر میز

به میز نزدیک منشینید تا بتوانید قد خود تانرا راست نگهدارید

آش وسوپ را از نك قاشق بخورید نه بك طرف آن میل کنید

نان را با دندان قطع نکنید

غذا را با کارد بدهان نگذارید

هر غذا را که با چنگال میتوانید بخورید با قاشق نخورید حتی پلو را نیز با چنگال بخورید

باقی در صفحه ۲۶

سر میز طعام از اخبار ناگوار وغم انگیز ابداً صحبت نکنید موضوعهای فرح بخش را مذاکره کنید

وقتیکه دهان پراز غذاست حرف نزنید

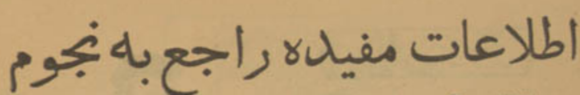
در اطاق غذا خوری دخانیات صرف نکنید

آرنجهای خودتانرا روی میز نگذارید

قبل از غذا دست را باصابون و پس از غذا دندان را بامسواك و **خمیر دندان راس بشورید**

باغذا برای تقویت مزاج سبزی وبعد از غذا میوه بخورید

صبح هاخوردن شیر تخم مرغ کره پنیر خاویار پرتقال سیب را فراموش نکنید



آفتاب ـ آفتاب یکی از ملیون ها شموس است که در فضای لایتناهی فلك موجودند . شمس های دیگر بقدری از ما دورند که خیلی کوچك بنظر می آیند و فقط شبها بشکل ستارگان نمایانند.

فاصلهٔ آفتاب از زمین ۱۴۹٫۵ ملیون کیلو متر و قطر آن ۵۷۰۰۴۳۵ کیلو متر است . حجم آفتاب ۳۳۴۳۲ مقابل حجم زمین است ؛ اگر سریعترین هواپیمای امروزی ممکن بود بطرف آفتاب حرکت کند صد و پنج سال میکشید تا بدان برسد .

باقی در صفحهٔ ۳۱



ماه — ماه کره ایست که ملیونها سال پیش از این از کرهٔ زمین مجزا شده است . فاصلهٔ ماه از زمین دویست و سی و نه هزار کیلو متراست وقطر آن ۳۴۷۵ کیلومتر میباشد . کرهٔ ماه از هوا وآب عاری است .

عدد ستارگان ـ عدد ستارگان که بواسطهٔ علماء علم هیئت کشف شده قریب به پنجاه هزار است ولی با چشم فقط سه هزار از آنها را میتوان دیدو بقیه را در رصد خانه ها بواسطهٔ تیلسکوپ های بزرك تماشا میکنند

زمین ـ محیط کرهٔ زمین در خط استوا ۳۹۸۷۱ کیلو متر می باشد وشعاع آن ۳۹۶۳ کیلو متر است . مساحت کرهٔ زمین ۳۱۹۵۲۶۵۱۵ کیلو متر مربع است که از این ۸۹ ۳۱۶ ۱۵۰ کیلو متر مربع خشکی و ۲۳۰۲۱۰۳۶۵ کیلومتر مربع آب است . سرعت حرکت زمین به دور آفتاب هرثانیه ۷۷ ر۲۹ کیلومتر می باشد . علما عمر کرهٔ زمین را به سه هزارملیون سال تخمین میکنند .



شخص مدبر

— فالگیری بمن گفت که در رختخواب خود خواهم مرد .

— پس چه علاجی اندیشیدئی؟

— بعد از این در خانه رفقا خواهم خوابید

احمق

در محضر قاضی پس از یك محاکمه طولانی معلوم شدکه شخص متهم بی گناه است زیرا در موقع وقوع جرم متهم محبوس بوده است .

قاضی با تعجب از متهم پرسید . چرا تا حال این قضیه را نگفتی تا ترا مرخص کنیم ؟

متهم جواب داد : من ترسیدم بمناسبت سوء سابقه ام به حرفم باور نکنید

همیشه گی

— به ! شما باز با زنتان دعوا کرده اید ؟

— نه خیر دعوا نکرده ام . همان دعوای سابق است که هنوز تمام نشده

در رستوران

— عجب اشتهای خوبی دارید .

— اگر در خانهٔ شما مهمان بودم چه میگفتید ؟ !



ما فروشنده بهترین
دواها هستیم
عمده فروشی
دواخانه
دواهای
دکتر راس
قرص ویکورون حب دکتر راس
مدیر دواخانه که همسایهٔ شماست شخص با اطلاع میباشد و همیشه دواهائیکه در این
مجله نوشته شده در دواخانه خود موجود دارد بمشارالیه مرجعه کنید .
خمیر دندان دکتر راس
CREMA DENTAL ROSS



بسبب امتیاز جعفر قلیخان رئیس مدرسه نشان شیر و خورشید از درجه اول با حمایل آن و دویست تومان انعام محمد
حسینخان ناظم منصب سرتیپی دویم و حمایل و نشان مخصوص آن و دویست تومان اضافه مواجب و پنجاه تومان انعام محمد
تقی میرزا اجودان نشان و حمایل سرتیپی سیم و شصت و پنج تومان اضافه مواجب و بیست تومان انعام
حاجی میرزا عبد الغفار نجم الملک معلم کل علوم ریاضی نشان و حمایل سرتیپی دویم و پنجاه تومان اضافه مواجب و چهل
تومان انعام میرزا ابو القاسم معلم طب ایرانی جبه ترمه حاشیه دار ثوب انعام سی تومان میرزا علی دکتر معلم طب فرنگی جبه
ترمه حاشیه دار ثوب انعام میرزا کاظم معلم شیمی و فزیک نشان شیر و خورشید از درجه سیم و شصت تومان اضافه مواجب

سی تومان

مواجب و بیست و پنج تومان انعام میرزا علی اکبر خان نقاشباشی نشان شیر و خورشید از درجه سیم و شصت تومان اضافه
مواجب میرزا علیخان معلم طب مجانی نشان و حمایل سرهنگی میرزا ابو الحسن معلم طب سرهنگ دویم لقب خانی و سی تومان اضافه
مواجب و بیست تومان انعام علیخان معلم توپخانه منصب سرهنگی خارج از فوج و صد تومان اضافه مواجب
مسیو دبنار خان معلم زبان فرانسه و انکلیسی نشان و حمایل سرتیپی دویم و سی تومان انعام مستر طار نشان شیر و خورشید از
درجه سیم شال ترمه ایرانی طاقه مسیو بروسکی سرتیپ معلم زبان فرانسه و علم جغرافی شال ترمه ایرانی و لقب خانی مسیو
وویلر شال ترمه کشمیری و نشان طلای علمی مسیو لمر شال ترمه ایرانی و نشان طلای علمی و صد تومان اضافه مواجب [illegible]
معلم زبان روسی مترجم زبان روسی و فرانسه نشان شیر و خورشید از درجه چهارم و شال ترمه ایرانی

میرزا

